

دین و بین الملل

شماره پنجاه و هشتم | شهریور ۱۴۰۵

۵۸

دین و بین الملل | شهریور ۱۴۰۵



دولت-ملت‌ها، همیشه گرفتار مرزهای خاکی بوده‌اند. اینکه «ملت‌ها» مجبور باشند تا «خود» را در جغرافیایی دوبعدی از «دیگری» جدا کنند می‌تواند از پیامدهای عرفی شدن مفروضات بشر در عصر جدید تلقی گردد.

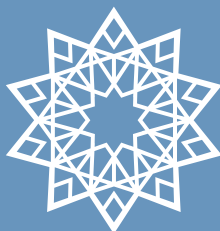
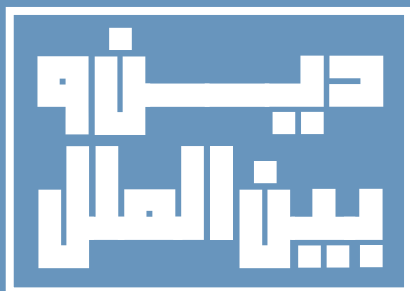
به عکس، «دین» در گستره تاریخی آن مستحکم‌ترین عامل «تعریف» آدمیان از «خود جمعی» شان بوده است. اگر هویت‌های لخت جغرافیایی می‌توانند در دولت-ملت‌های مدرن متمثل شوند عجیب نیست هویت‌های سخت‌ایمانی را نیز در کالبد امامت-امت باز شناسیم.

در گذر تاریخ تا به امروز، امامت امت‌های دینی به دست شخصیت‌هایی بوده است که از طریق حکم و حکمت توده پیروان را سیاست کرده و بازیگرانی مهم در تعیین بخشی به حوزه عمومی بوده‌اند. این شخصیت‌ها را صرف نظر از آنکه گاه حقیقی‌اند (چون علما) و گاه حقوقی (چون سازمان‌های دینی)، «نهاد دین» تعبیر کرده‌ایم تا اشارتی باشد بر نقاط تکیه تأثیرگذاری بر جریان امر قدسی در میان توده‌ها.



معاونت بین الملل حوزه‌های علمیه
للمعاونة الدولية للبحرارات العلمیة
International Deputy of the Islamic Seminaries

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



شماره پنجاه و هشتم

شهریور ۱۴۰۵



ماهنامه دین و بین الملل

تهیه و تدوین: معاونت بین الملل حوزه های علمیه

با همکاری اندیشگده راهبردی مرصاد

ناظر علمی: سید مفید حسینی کوهساری

سر دبیر: علی امیرخانی

آدرس: قم - ابتدای بلوار محمد امین (ص) - مدرسه علمیه

معصومیه - معاونت بین الملل حوزه های علمیه

تلفن: ۰۲۵۳۳۱۳۵۲۱۵

آدرس پایگاه اطلاع رسانی: www.cica.ismc.ir



فهرست

۵

پیش‌گفتار

۹

رخداد

۱۵

نهاد

۱۶

الازهر مصر

مصر و تلاش برای گسترش نفوذ گفتمان دینی رسمی در جهان اسلام ۱۶

۱۹

رابطه العالم عربستان

جایگاه مفتی در تاریخ عربستان و چگونگی مهار این جایگاه در دوران بن

۱۹

سلمان

آغاز برنامه سراسری «بناء الإيمان» در عربستان؛ طرحی دیگر برای کنترل

۲۹

مساجد

دولت عربستان و مانیتورینگ ۲۴ ساعته مساجد با طراحی سامانه جدید

۳۲

۴۰

سازمان دیانت ترکیه

یک سال با صفی آرپاگوش؛ از کاهش تشریفات ریاست دیانت تا آغاز

۴۰

مجدد تورهای خارجی رئیس

دولت ترکیه درصدد افزایش بودجه سازمان دیانت همزمان با گسترش

شبکه خارجی آن است ۴۴

حماس و فرصت گسترش گفتمان جهادی در میان میلیون‌ها دانش‌آموز

ترکیه ۴۷

ماجرای بنیاد فرقان؛ مذهبی‌ها با مذهبی‌ها چه می‌کنند؟ ۵۰

۵۲ کلیسای کاتولیک

دیدار پاتریارک انطاکیه با پاپ در واتیکان ۵۲

لئو چهاردهم به فرانسه رفت؛ تلاش پاپ برای مقابله با قرائت راست

افراطی از مسیحیت ۵۳

۵۵

پرونده

۵۶ علمای سنی و فتوحات انصارالله

موج موضع‌گیری علمای اهل سنت علیه انصارالله در جبهه داخلی و

خارجی ۵۶

واکنش مفتی اعظم عمان به تحولات یمن ۶۵

رابطه علماء یمن در پاسخ به فوزان: «بهتان علیه ملت یمن» ۶۶

از شکاف مذهبی تا دلیلی برای فروپاشی؛ نگاهی به بافت دینی جبهه

ضد انصارالله در یمن ۶۸

۷۵ طالبان علیه شیعیان

اقدام طالبان بر علیه حوزه علمیه کابل و تشدید نگرانی‌ها از آزادی مذهبی

۷۵

انحلال کمیسیون عالی شیعیان افغانستان

۷۹

تشدید فشار طالبان بر نهادهای شیعه و هزاره در افغانستان؛ از تعطیلی

۸۵

مراکز دینی تا انحلال نهادهای نمایندگی

۹۰ پروژه تغییر وضع مسجد الاقصی

بن‌گویر در صحن مسجد الاقصی: «باید اینجا معبد ساخته شود»

۹۰

گروه‌های معبدگرای یهودی و پروژه تغییر وضع موجود مسجد الاقصی به

۹۱

بهانه اعیاد مذهبی

گسترش شهرک‌های یهودی؛ شبکه مذهبی چگونه واقعیت کرانه باختری

۹۸

را تغییر می‌دهد؟

تعلیق فعالیت مدارس مسیحی قدس؛ سلب حق اهالی کرانه باختری برای

۱۰۱

تدریس

۱۰۴ راست‌گرایی مذهبی در آمریکا

جی‌دی ونس: «در حال انجام کار خدا هستیم؛ و اگر این مسیر به آخر الزمان

۱۰۴

ختم شود، مشکلی نیست»

تصویب مقدماتی طرح توهین به پیامبر و اسلام در کتب درسی تگزاس

۱۰۷

اوج‌گیری تحرکات راست‌گرایان افراطی در میشیگان

۱۰۹

- ۱۲۲ اعتراض علما و مردم عراق به محدودیت پروازهای ایران
- شبکه جریان شیرازی و هزینه‌سازی برای شیعیان با دست‌آویز «برائت»
- ۱۲۸
- ۱۳۱ «آیه الله العظمیٰ AI»؛ هوش مصنوعی به مثابه مسئله‌ای اصولی
- دیدار اسامه الرفاعی با هیئت اندونزیایی؛ از تصوف تا مرزبندی با وهابیت
- ۱۳۸
- ۱۴۴ دیدار انور ابراهیم در حاشیه بریکس با عالم جنجالی هند
- پارادوکس زندگی مسلمانان در بریتانیا؛ تعلق اجتماعی بالا، اما تنهایی بیشتر
- ۱۵۱
- امتیاز سفیدپوستی در خدمت شعار فلسطین؛ اقدامی جدید علیه قانون
- ۱۵۳ تروریسم بریتانیا
- ۱۵۶ ۲۵ سال پس از ۱۱ سپتامبر: سیمای مسلمانان آمریکا
- بازگشت گسل‌های قومی و مذهبی به بالکان؟ بوسنی در سایه نظم جهانی
- ۱۶۶ جدید
- تنش مذهبی پس از ارسال بقایای قدیس دیمیتری دونسکوی به جبهه
- ۱۷۹ روسیه؛ آیا جنگ مذهبی است؟
- ۱۸۲ چه کسی مالک هویت یهودی است؟



پیش‌گفتار

در جنگ کنونی میان آمریکا و ایران، آوردگاه رفته‌رفته از یورش‌های جنگی فراتر رفته و به پهنه‌ای گسترده‌تر کشیده شده است؛ پهنه‌ای که در آن بستن راه‌های پیوند و دادوستد نیز بخشی از فشار بر طرف دیگر به شمار می‌رود. فرماندهی مرکزی آمریکا در ژوئیه ۲۰۲۶ اعلام کرد که بستن راه‌های دریایی ایران را از سر گرفته و رفت‌وآمد دریایی به بندرهای ایران و از آنها را زیر فشار قرار می‌دهد. هم‌زمان، از سپتامبر فشار بر شبکه هوایی ایران نیز وارد مرحله تازه‌ای شد و ایالات متحده هشدار داد که فراهم کردن سوخت، خدمات زمینی و دیگر پشتیبانی‌های فرودگاهی برای شرکت‌های هواپیمایی ایرانی می‌تواند شرکت‌های همکار را در معرض تحریم‌های آمریکا قرار دهد. این هر دو یک هدف را دنبال می‌کنند: کاستن از دسترسی ایران به شبکه‌های بین‌المللی.

آنچه در این میان اهمیت دارد، تنها کاهش صادرات یا لغو پروازها نیست؛ مسئله ژرف‌تر، کاستن از توان یک کشور برای پیوند با پیرامون و جهان بیرون است. از همین رو، پیامدهای چنین سیاستی ناگزیر در مرزهای ایران نمی‌ماند. هرچه دامنه فشار گسترده‌تر شود، کشورهای که از راه جغرافیا، اقتصاد و پیوندهای اجتماعی به ایران نزدیک‌اند، بیشتر

بر سر یک دو راهی قرار می‌گیرند: ادامه همکاری با ایران یا همراهی با فشار آمریکا.

عراق در این میان نمونه‌ای درخور توجه است. بغداد در هفته گذشته، پس از فشارها و تهدیدهای تحریمی آمریکا، پرواز شرکت‌های هواپیمایی ایرانی را نخست از فرودگاه بغداد و سپس از دیگر فرودگاه‌های کشور متوقف کرد. در نجف، شهری که بخش بزرگی از رفت‌وآمد هوایی آن با ایران پیوند دارد، همه پروازها به ایران و از ایران از ۲۵ سپتامبر متوقف شد. گزارش‌های عراقی نشان می‌دهد که این تصمیم تنها گردشگران را دربر نمی‌گیرد؛ دانشجویان، بیماران و زائران نیز از گروه‌هایی هستند که بیش از دیگران از این بسته‌شدن راه آسیب دیده‌اند.

با این همه، آنچه از خود تصمیم مهم‌تر است، واکنش‌هایی است که در عراق برانگیخته شده است. در نجف، ده‌ها تن از استادان و طلبه‌های حوزه در اعتراض به توقف پروازهای ایران گرد هم آمدند و خواستار بازنگری دولت در این تصمیم و پاسداری از استقلال تصمیم‌گیری عراق شد. آیت‌الله سید محمدتقی مدرسی نیز جلوگیری از رفت‌وآمد زائران را با اختلاف‌های سیاسی میان دولت‌ها ناسازگار دانست و بر ضرورت بازماندن راه زیارت تأکید کرد. سید صدرالدین قبانچی، امام جمعه نجف، نیز از همراهی عراق با تحریم‌ها انتقاد کرده است. در پهنه سیاسی نیز عدنان فیحان الدلیمی، نایب‌رئیس اول مجلس عراق، در بیانیه‌ای رسمی این تصمیم را شتاب‌زده و از دیدگاه

خود، ناسازگار با قانون اساسی خواند و گفت تحریم یک جانبه آمریکا، به خودی خود، برای عراق تعهدی بین‌المللی و الزام‌آور پدید نمی‌آورد.

این واکنش‌ها را نمی‌توان تنها به مخالفت سیاسی با آمریکا یا پشتیبانی از ایران فروکاست. پیوند عراق و ایران بخشی از شبکه‌ای بسیار کهن‌تر و درهم‌تنیده‌تر است که دین، جغرافیا، اقتصاد و زندگی اجتماعی را به یکدیگر پیوند می‌دهد. نجف و کربلا پذیرای زائران ایرانی هستند و هزاران عراقی نیز برای زیارت آرامگاه‌های زیارتی ایران، درمان و آموزش به ایران می‌آیند. بر پایه گفته‌های سفیر ایران در بغداد که رسانه‌ای عراقی آن را بازتاب داده است، پیش از توقف پروازها، هر روز نزدیک به ۱۲ تا ۱۳ هزار تن با هواپیماهای ایرانی میان دو کشور رفت‌وآمد می‌کردند.

واکنش‌های علما و بخشی از جامعه عراق هم‌زمان درباره جایگاه عراق در سامان منطقه‌ای، اندازه پیروی آن از فشار بیرونی و نسبت میان مرز سیاسی از یک سو و پیوندهای دینی و اجتماعی از سوی دیگر سخن می‌گویند. در عراق، چالش محاصره هوایی ایران به مسئله «استقلال تصمیم عراق» دگرگون شده و می‌تواند به گفت‌وگو درباره پیامدهای اقتصادی و حقوقی تصمیم دولت کشیده شود.

شاید در این مرحله، پرسش مهم‌تر این نباشد که «محاصره ایران تا کجا ادامه خواهد یافت؟»؛ پرسش بنیادین‌تر این است که «محاصره ایران تا کجا می‌تواند از مرزهای ایران فراتر رود و به شبکه پیوندهای ایران با همسایگانش برسد؟»

پاسخ به این پرسش برای شناخت آینده جنگ اهمیت دارد؛ زیرا می‌توان دریا را بست، آسمان را محدود کرد و شبکه‌های اقتصادی را زیر فشار گذاشت، اما شبکه‌های اجتماعی، دینی و انسانی الزاماً با همان منطق کار نمی‌کنند. آنچه اکنون در عراق رخ می‌دهد، یکی از نخستین نشانه‌های آشکار همین ناهمسانی است.

سید مفید حسینی کوهساری

معاون بین‌الملل حوزه‌های علمیه

رخ داد

بحرین سخترانی دینی راتحت نظام مجوز قرار داد

وزارت دادگستری، امور اسلامی و اوقاف بحرین در ۵ سپتامبر ۲۰۲۶ اعلام کرد که بر اساس اصلاحیه شماره ۷۴ سال ۲۰۲۶، نظام مجوزهای وعظ و ارشاد دینی که از سال ۲۰۱۱ برقرار است، به خطابه، انشاد و فعالیت‌های مرتبط نیز گسترش یافته و فعالیت در این حوزه‌ها بدون مجوز ممنوع شده است. این مقررات، کمیته‌های تخصصی را مسئول تعیین ضوابط، بررسی درخواست‌ها، مصاحبه و آزمون متقاضیان، صدور مجوزهای حداکثر دوساله و نظارت بر عملکرد و محتوای سخترانی‌های دینی می‌کند؛ ارائه گواهی حسن سابقه، رعایت ضوابط گفتمان دینی و توفیق وضعیت در مهلت یک‌ماهه نیز از الزامات آن است. در حالی که مقام‌های بحرینی هدف این تصمیم را سامان‌دهی فعالیت‌های دینی و جلوگیری از سوءاستفاده از مساجد و مآتم‌ها اعلام کرده‌اند، مجمع حقوق بشر بحرین نسبت به تبدیل مجوزها به ابزاری برای کنترل سیاسی و مذهبی منابر هشدار داده و مدعی فشار بر برخی خطیبان و مداحان برای حمایت از مقررات جدید شده است. این نهاد همچنین با اشاره به محدودیت‌های مذهبی و بازداشت بیش از ۸۰۰ شهروند، عمدتاً شیعه، از ابتدای سال تا اوت ۲۰۲۶، تصمیم اخیر را بخشی از روند گسترده‌تر مداخله حکومت در فعالیت‌های دینی و استقلال نهادهای مذهبی شیعه دانسته است.^۱

دکترای افتخاری برای سلطان بهره؛ چرا عراق به دنبال حفظ رابطه با بهره‌هاست؟

هیئت اعزامی وزارت آموزش عالی عراق به هند رفت تا در سورت، به مفضل سیف‌الدین، سلطان بهره‌های داوودی، به دلیل «خدمات آموزشی، فرهنگی، بشردوستانه و اجتماعی» دکترای افتخاری دانشگاه کوفه اعطا کند. گفتنی است که زائران بهره به صورت پیوسته به عراق به زیارت نجف و کربلا می‌روند. تنها در ژوئن ۲۰۲۶ بیش از ۱۵۰۰ زائر بهره از هند وارد عراق شدند. در کنار این جریان زیارتی، شبکه اجتماعی، خیریه‌ای و اقتصادی گسترده آنان نیز ظرفیت ارتباطی و مالی قابل توجهی ایجاد کرده است.^۱

محدودیت نماز جماعت در کبک کانادا

مقررات جدید قانون سکولاریسم کبک کانادا که از اول سپتامبر اجرایی شده، نمازخانه‌ها و برگزاری نماز در نهادهای عمومی از جمله دانشگاه‌ها، کالج‌ها و سازمان‌های حمل‌ونقل را ممنوع می‌کند و برگزاری عبادت جمعی در خیابان‌ها و پارک‌ها را نیز، مگر با اجازه موردی شهرداری، محدود کرده است. در سازمان حمل‌ونقل عمومی مونترال (STM)، کارکنان دیگر نمی‌توانند در هیچ یک از املاک سازمان، حتی چهار اتاقی که پیش‌تر برای نماز اختصاص داشت، عبادت کنند؛ هرچند می‌توانند هنگام استراحت از محل کار خارج شوند و نماز بخوانند. دانشگاه مونترال نیز اعلام کرده دانشجویان و کارکنان برای نماز باید از محوطه

دانشگاه خارج شوند. این قانون با اعتراض شورای ملی مسلمانان کانادا به دلیل تهدید آزادی دینی و هشدار رهبران کاتولیک درباره تأثیر احتمالی آن بر سنت‌هایی مانند راهپیمایی جمعه نیک روبه‌رو شده است؛ مخالفان معتقدند دامنه سکولاریسم دولتی کبک اکنون از تنظیم رابطه نهادهای عمومی با دین فراتر رفته و به محل عبادت افراد و آزادی تجمع دینی کشیده شده است.^۱

تشدید محدودیت حجاب در اروپا با شروع سال تحصیلی

با آغاز سال تحصیلی، ممنوعیت حجاب دختران زیر ۱۴ سال در مدارس اتریش وارد مرحله اجرا شد؛ جامعه اسلامی اتریش این قانون را تبعیض‌آمیز دانسته و قصد دارد آن را در دادگاه قانون اساسی به چالش بکشد.^۲ همزمان، در فرانسه نیز مارین لوپن وعده داده در صورت پیروزی در انتخابات ریاست‌جمهوری فرانسه، ممنوعیت حجاب در اماکن عمومی را به همه‌پرسی بگذارد؛ طرحی که با انتقادهای حقوقی و سیاسی روبه‌رو شده است.^۳

۱ m.economictimes.com/news/international/global-trends/montreal-transit-agency-bans-workplace-prayers-from-september-۱-under-quebecs-new-secularism-law-what-employees-need-to-know-about-bill-۹/articleshow/۱۳۳۶۸۲۲۵۲.cms

۲ reuters.com/world/austrian-headscarf-ban-under-۱۴s-faces-first-test-schools-reopen-۲۰۲۶-۰۹-۰۷

۳ lemonde.fr/en/politics/article/۱۲/۰۹/۲۰۲۶/french-far-right-gets-tangled-up-in-headscarf-ban-proposal_۶۷۵۷۴۴۲_۵.html

نزدیکی دولت کارگر به شورای مسلمانان بریتانیا پس از تنش با رژیم صهیونیستی

واجد اختر، دبیرکل شورای مسلمانان بریتانیا (MCB)، در کنفرانس سالانه حزب کارگر در لیورپول در نشست جانبی «مقابله با رشد راست افراطی و نژادپرستی» سخنرانی کرد؛ نشستی که با حضور شماری از نمایندگان حزب کارگر و فعالان مدنی برگزار شد. این حضور در شرایطی اهمیت دارد که MCB در سال‌های گذشته روابط پرتنشی با دولت بریتانیا داشته و اکنون، با رهبری اختر که در سال ۲۰۲۵ به دبیرکلی رسید، بر بازسازی ساختار داخلی، افزایش مشارکت سیاسی و حضور مستقیم‌تر در جامعه مسلمانان تأکید می‌کند. خود MCB می‌گوید اختر وعده «اصلاحات اساسی» در شورا و تقویت ارتباط آن با جامعه و کشور را داده است. در برنامه رسمی کنفرانس نیز نام او در کنار نمایندگانی چون داون باتلر و ریچارد برگن و دبیرکل اتحادیه‌های کارگری آمده است. این نشست البته برنامه اصلی حزب نبود و در بخش برنامه‌های جانبی کنفرانس قرار داشت؛ بنابراین حضور اختر به تنهایی نشان‌دهنده تغییر رسمی سیاست دولت بریتانیا در قبال MCB نیست، اما از ادامه حضور این شورا در فضای سیاسی و مدنی پیرامون حزب کارگر حکایت دارد.^۱

صف‌آرایی قسطنطنیه در برابر مسکو

پاتریارک بارتولومئو، رهبر کلیسای قسطنطنیه، پاتریارک‌های اسکندریه، انطاکیه و اورشلیم را برای گردهمایی چهار کلیسای باستانی

در ۳۰ نوامبر، هم‌زمان با عید قدیس اندریاس، به فنار استانبول دعوت کرده است؛ نشستی که محورهای آن، علاوه بر جنگ اوکراین، وضعیت مسیحیان و بحران‌های خاورمیانه خواهد بود. این دعوت در شرایطی صورت می‌گیرد که تئوفیلوس سوم، پاتریارک اورشلیم، از برنامه خود برای دیدار با ولادیمیر پوتین و ولودیمیر زلنسکی با هدف میانجی‌گری در جنگ اوکراین سخن گفته است. گزارش‌های منتشرشده، اقدام بارتولومئوس در چارچوب تلاش قسطنطنیه برای تقویت هماهنگی میان پاتریارک‌نشین‌های شرقی و تثبیت نقش خود در مسائل کلان جهان ارتدوکس ارزیابی کرده‌اند. اهمیت این صف‌آرایی زمانی بیشتر می‌شود که کلیسای انطاکیه روابط نزدیکی با مسکو دارد و روسیه نیز طی سال‌های اخیر کوشیده است خود را حامی مسیحیان خاورمیانه معرفی کند؛ از این منظر، رقابت قسطنطنیه و مسکو صرفاً اختلافی درون‌کلیسایی نیست و با رقابت گسترده‌تر آنها بر سر نفوذ در خاورمیانه و جایگاه کلیساهای ارتدوکس شرقی پیوند خورده است.^۱



Si

الزهر مصر



مصر و تلاش برای گسترش نفوذ گفتمان دینی رسمی در جهان اسلام



یازدهمین کنفرانس بین‌المللی دارالافتای مصر با عنوان «چالش‌های خانواده در میانه تحولات بزرگ؛ رویکرد فتوایی برای حمایت از خانواده، ترسیم آینده آن و حفظ هویت» روزهای ۲ و ۳ سپتامبر در قاهره برگزار می‌شود.

در این کنفرانس، مفتیان، علما و پژوهشگرانی از ۸۰ کشور حضور دارند. موضوع اصلی کنفرانس، بررسی تأثیر تحولات سیاسی، اقتصادی،

فرهنگی، اجتماعی، رفتاری و فناوری بر خانواده و تلاش برای ارائه پاسخ‌های فقهی به این تحولات است.

نظیر عیاد، مفتی اعظم مصر، اعلام کرده است که بیش از ۵۰۰ چکیده پژوهشی برای کنفرانس دریافت شده که ۳۱۷ مقاله از میان آنها برای ارائه و بررسی پذیرفته شده‌اند. قرار است نتایج این مطالعات در قالب راهکارهای فقهی و فتوا تدوین و برای استفاده مسلمانان در کشورهای مختلف به چند زبان ترجمه شود.

در کنار دارالافتای مصر، شماری از نهادهای دولتی و علمی این کشور نیز در کنفرانس مشارکت دارند؛ از جمله شورای ملی زنان، شورای ملی کودکی و مادری، مرکز ملی تحقیقات اجتماعی و جرم‌شناختی و دانشگاه‌های مصر. همچنین احمد الطیب، شیخ الازهر، از سخنرانان این کنفرانس است. به این ترتیب، اگرچه برگزارکننده اصلی کنفرانس دارالافتای مصر و «دبیرخانه عمومی نهادهای فتوا در جهان» است، الازهر نیز از طریق بالاترین مقام خود در این رویداد حضور دارد.

اما اهمیت این کنفرانس صرفاً به موضوع خانواده محدود نمی‌شود.

ریشه این پروژه به سال ۲۰۱۵ بازمی‌گردد. نخستین کنفرانس بین‌المللی دارالافتای مصر در همان سال برگزار شد و یکی از نتایج مهم آن، ایجاد «دبیرخانه عمومی نهادهای فتوا در جهان» در ۱۵ دسامبر ۲۰۱۵ بود. این دبیرخانه در مقر دارالافتای مصر در قاهره تأسیس شد و هدف

آن گردآوردن مفتیان و نهادهای فتوا از کشورهای مختلف در یک شبکه جهانی اعلام شد.

این روند در سال‌های بعد گسترش پیدا کرد. دبیرخانه علاوه بر برگزاری کنفرانس‌های سالانه، برنامه‌های آموزشی برای مفتیان و مبلغان، تولید و ترجمه آثار دینی و اعزام هیئت‌های علمی به کشورهای مختلف را در دستور کار قرار داده است. خود دارالافتاء می‌گوید این دبیرخانه طی یک دهه به مرکزی برای پیوند دادن نهادهای فتوا در بیش از ۷۰ کشور تبدیل شده است. از این منظر، حمایت عبدالفتاح السیسی از این کنفرانس‌ها نیز اهمیت پیدا می‌کند. کنفرانس یازدهم همانند دوره‌های پیش با حمایت ریاست جمهوری مصر برگزار می‌شود؛ بنابراین می‌توان این روند را بخشی از تلاش دولت مصر برای تقویت و بین‌المللی کردن گفتمان دینی تحت مدیریت خود دانست.

در واقع، قاهره از دارالافتاء و شبکه دبیرخانه نهادهای فتوا نیز به عنوان کانالی مستقل برای ارتباط مستقیم با مفتیان و نهادهای دینی کشورهای مختلف استفاده می‌کند. از این منظر، کنفرانس‌های سالانه دارالافتاء را می‌توان بخشی از یک پروژه بلندمدت شبکه‌سازی دینی فراملی و افزایش قدرت نرم مصر در جهان اسلام دانست؛ پروژه‌ای که از سال ۲۰۱۵ آغاز شده و اکنون، پس از یک دهه، شبکه‌ای از ده‌ها نهاد فتوا را در بر گرفته است.^۱

رابطه العالم عربستان



جایگاه مفتی در تاریخ عربستان و چگونگی مهار این جایگاه در دوران بن سلمان



در سال ۲۰۱۶، ویدئوی کوتاهی در شبکه‌های اجتماعی منتشر شد که در آن «صالح بن فوزان الفوزان»، روحانی سرشناس سعودی، به پرسش‌های مخاطبان یک برنامه تلویزیونی پاسخ می‌داد. یکی از بینندگان از او پرسید که آیا انتشار عکس سلفی با گریه در فضای مجازی

از نظر شرعی جایز است یا خیر. این عالم سالخورده که ظاهراً با سازوکار و فضای اینترنت چندان آشنا نبود، چند بار از پرسش‌کننده خواست موضوع را توضیح دهد و در نهایت گفت که گرفتن سلفی، از جمله سلفی با گریه، در اسلام «جایز نیست».

از منظر فقه سنتی اسلامی، این پاسخ الزاماً بحث‌برانگیز نبود؛ اما لحن قاطع و در عین حال سردرگمی آشکار الفوزان باعث شد در افکار عمومی، به‌ویژه خارج از عربستان، تصویری از او به‌عنوان عالمی دور از زندگی معاصر شکل بگیرد. برخی رسانه‌های بین‌المللی نیز این ویدئو را نشانه‌ای دیگر از آنچه «عقب‌ماندگی اسلام سعودی» می‌دانستند، معرفی کردند.

روحانیون و فقه‌های سعودی سال‌هاست به دلیل برخی دیدگاه‌هایشان که برای مسلمانان خارج از عربستان نیز بحث‌برانگیز بوده، شهرت دارند. این دیدگاه‌ها از بحث درباره کروی بودن زمین در اوایل قرن بیستم تا فتوای جنجالی «عبدالمحسن بن ناصر العبیکان» در سال ۲۰۱۰ را دربر می‌گیرد. العبیکان در آن زمان پیشنهاد کرده بود رانندگان شخصی می‌توانند با نوشاندن شیر مادر به مشتریان خود، میان خود و آنان رابطه «رضاع» ایجاد کنند؛ مفهومی که در فقه اسلامی به‌عنوان یکی از راه‌های ایجاد محرمیت شناخته می‌شود.

العبیکان پس از مدتی سمت مشاور پادشاه را از دست داد. اما سال‌ها بعد، «محمد بن سلمان»، ولیعهد عربستان، صالح الفوزان را در

سال ۲۰۲۵ به سمت مفتی اعظم عربستان منصوب کرد؛ عالی‌ترین جایگاه رسمی دینی در این کشور.

این مقاله ابتدا به بررسی تحول جایگاه مفتی اعظم در عربستان طی قرن بیستم و بیست‌ویکم می‌پردازد و سپس رویکرد الفوزان به فقه اسلامی را، فراتر از اظهارنظرهای بحث‌برانگیز او در رسانه‌ها، بررسی می‌کند. در پایان نیز تلاش می‌شود مشخص شود انتصاب او چه تصویری از آینده فقه اسلامی در عربستان ارائه می‌دهد.

جایگاه مفتی اعظم؛ مروری بر تاریخ

از نظر رسمی، مفتی اعظم عالی‌ترین مقام علمی و فقهی عربستان محسوب می‌شود. حکومت سعودی در سال ۱۹۵۳ و همزمان با روند گسترده‌تر رسمی‌سازی نظام حقوقی، برای نخستین بار این جایگاه را ایجاد کرد. ایجاد این منصب بیش از همه با نام «محمد بن ابراهیم آل‌الشیخ» که در سال ۱۹۶۹ درگذشت، گره خورده است.

محمد بن ابراهیم برخلاف برخی دیگر از علمای بزرگ سعودی در قرن بیستم، در خارج از عربستان چندان شناخته‌شده نیست؛ اما هیچ عالم دیگری در آن دوره به اندازه او بر نظام حقوقی عربستان تأثیر نگذاشت.

او در مقام مفتی اعظم عملاً نقش یک مرجع تجدیدنظر قضایی را نیز ایفا می‌کرد. نامه‌ها و اسناد منتشرشده از او نشان می‌دهد که شاهزادگان و رؤسای دادگاه‌ها در پرونده‌های پیچیده قضایی مرتباً نظر

او را جویا می‌شدند و او در عمل می‌توانست برخی احکام قضایی را تغییر دهد یا حتی نقض کند.

مسئولیت‌های محمد بن ابراهیم تنها به مسائل فقهی محدود نبود. او در مقام مفتی اعظم، در انتصاب معلمان مدارس و ائمه جماعات نیز نقش داشت و بر «کمیتة امر به معروف و نهی از منکر» که معمولاً از آن با عنوان پلیس مذهبی عربستان یاد می‌شود، نظارت می‌کرد.

پس از مرگ محمد بن ابراهیم در سال ۱۹۶۹، منصب مفتی اعظم بیش از دو دهه خالی ماند تا اینکه ملک فهد در سال ۱۹۹۳ «عبدالعزیز بن عبدالله بن باز» را به این سمت منصوب کرد. ابن باز نیز مانند محمد بن ابراهیم، شخصیتی کاریزماتیک بود و پیروان فراوانی در داخل و خارج از عربستان داشت. هنگامی که او در سال ۱۹۹۹ درگذشت، نفوذش در مباحث دینی و فقهی از مرزهای عربستان فراتر رفته بود.

در همین دوره، نظام حقوقی و دستگاه دولتی عربستان نیز بیش از پیش رسمی و سازمان‌یافته شد. در سال ۱۹۷۵ قانونی برای ایجاد دادگاه‌های تجدیدنظر به تصویب رسید و در دهه ۲۰۰۰ نیز ساختار دادگاه‌های تجدیدنظر گسترش بیشتری پیدا کرد.

با این حال، ابن باز همچنان در مباحث حقوقی و فقهی عربستان نقش مهمی داشت. او پیش از رسیدن به مقام مفتی اعظم، دوازده سال قاضی دادگاه شهر «خرج» در جنوب ریاض بود. دیدگاه‌های او حتی امروز

نیز در متون حقوقی عربستان، در کنار فتاوی محمد بن ابراهیم، به طور گسترده مورد استناد قرار می‌گیرد.

پس از ابن باز، «عبدالعزیز بن عبدالله آل الشیخ» در سال ۱۹۹۹ به مقام مفتی اعظم رسید. او تا سال ۲۰۲۵ در این سمت باقی ماند، اما برخلاف دو مفتی پیشین، از کاریزمای آنها برخوردار نبود.

عبدالعزیز آل الشیخ، مانند محمد بن ابراهیم، از خاندان آل الشیخ و از نوادگان محمد بن عبدالوهاب بود؛ با این حال، نه در مباحث دینی و نه در نظام حقوقی عربستان نتوانست همان میزان نفوذی را که پیشینیانش داشتند به دست آورد.

در واقع، نویسنده این مقاله می‌گوید تاکنون به متن حقوقی مهمی برخورد نکرده که در آن به دیدگاه‌های عبدالعزیز آل الشیخ استناد شده باشد. در عوض، در سال‌های اخیر نهادهای دیگری مانند شورای علمای ارشد عربستان و کمیته دائمی تحقیقات علمی و افتا نقش بیشتری در مباحث مربوط به فقه اسلامی پیدا کرده‌اند.

صالح الفوزان؛ عالمی محافظه‌کار حتی با معیارهای عربستان

انتصاب صالح بن فوزان الفوزان در ۲۲ اکتبر ۲۰۲۵ برای بسیاری غیرمنتظره بود؛ به ویژه به این دلیل که جایگاه فقه اسلامی در عربستان طی یک دهه گذشته تغییرات چشمگیری داشته است.

از یک سو، نفوذ فقه و نهادهای دینی بر زندگی عمومی کاهش یافته است. دولت عربستان در سال ۲۰۱۶ بخش قابل توجهی از اختیارات

«کمیتة امر به معروف و نهی از منکر» را سلب کرد و در سال‌های بعد، برگزاری کنسرت‌های موسیقی و رویدادهای عمومی که در گذشته تصور آنها در عربستان دشوار بود، امکان‌پذیر شد.

از سوی دیگر، بخش حقوقی کشور نیز شاهد اصلاحات گسترده‌ای بوده است. مهم‌ترین تحول در این زمینه، آغاز روند تدوین و قانونمند کردن احکام فقهی از سوی دولت عربستان در سال ۲۰۲۲ بود.

نسل‌های پیشین علمای سعودی، از جمله نسل متعلق به صالح الفوزان، با تدوین رسمی احکام فقهی در قالب قوانین مدون مخالفت می‌کردند و آن را ناسازگار با آموزه‌های اسلامی می‌دانستند.

اما محمد بن سلمان و «ولید الصمعانی»، وزیر دادگستری عربستان، اصلاحات حقوقی جدید را با ادبیات «مدرنیته» و نوسازی معرفی کردند.

در میان قوانین جدید، قانون احوال شخصیه از بحث‌برانگیزترین موارد است. این قانون قرار بود برخی رویه‌های مدرن دادگاه‌های بین‌المللی را وارد نظام حقوقی عربستان کند؛ مفهومی که برای بسیاری از علمای نسل صالح الفوزان قابل قبول نبود.

از همین منظر، الفوزان حتی در میان علمای هم‌نسل خود نیز چهره‌ای محافظه‌کار محسوب می‌شود.

برخلاف شماری از علمای سعودی که معتقدند مسلمانان نباید خود را به پیروی از یک مذهب فقهی خاص محدود کنند، الفوزان معتقد

است افراد عادی می‌توانند از یک مذهب مشخص پیروی کنند، هرچند فقهای متخصص نباید خود را به یک مذهب محدود کنند.

مهم‌ترین اثر فقهی او کتاب «الملخص الفقهی» است. این کتاب خلاصه‌ای از آموزه‌های فقه اسلامی است که بخش قابل‌توجهی از آن بر کتاب کلاسیک «الروض المربع» نوشته «منصور بن یونس الحجاوی» و آثار عالم سعودی «عبدالرحمن بن محمد القاسم» استوار است.

فوزان در مقدمه کتاب تأکید می‌کند که دیدگاه‌های شخصی خود را نیز در آن وارد کرده است.

با این حال، روش او نسبت به بسیاری از علمای معاصر سعودی کمتر با دیدگاه‌های جدید و نقد علمی متون کلاسیک درگیر می‌شود. برای نمونه، «محمد بن صالح العثیمین»، یکی از علمای تأثیرگذار سعودی، در شرح خود بر کتاب کلاسیک «زاد المستقنع» بارها از دیدگاه‌های رایج فقه حنبلی فاصله گرفته و استدلال‌های متفاوتی ارائه کرده است؛ در حالی که الفوزان در بسیاری از موارد بیشتر به آرای کلاسیک وفادار مانده است.

برخی دیدگاه‌های الفوزان در «الملخص الفقهی» به وضوح با ارزش‌ها و تحولات مدرن فاصله دارند. برای نمونه، او با پیروی از نظر اکثریت فقهای حنبلی کلاسیک، حداکثر مدت بارداری را چهار سال می‌داند. نمونه دیگر به مسئله ارث زنان مربوط می‌شود. در فقه مربوط به «وقف خانوادگی»، عبدالوهاب در گذشته اساساً با وقف خانوادگی مخالف بود. علمای سعودی پس از او رویکرد متفاوتی اتخاذ کردند و ضمن پذیرش

وقف خانوادگی، محدودیت‌هایی برای استفاده از آن به منظور محروم کردن برخی وراث ایجاد کردند.

اما الفوزان در این زمینه به فقه کلاسیک حنبلی نزدیک‌تر است و معتقد است بنیان‌گذار وقف خانوادگی می‌تواند ذی‌نفعان آن را آزادانه تعیین کند؛ موضوعی که در عمل می‌تواند امکان محروم شدن زنان از ارث را فراهم کند.

انتصاب الفوزان چه معنایی برای آینده فقه در عربستان دارد؟

صالح الفوزان در سال ۱۹۳۵ متولد شده و هنگام انتصاب به مقام مفتی اعظم ۹۰ ساله بود. او تنها گزینه موجود برای این منصب نبود. حکومت عربستان پیش از این نیز شماری از علمای جوان‌تر و اصلاح‌طلب‌تر را به عضویت شورای علمای ارشد منصوب کرده بود.

یکی از گزینه‌های مهم‌تر، «محمد العیسی» بود؛ کسی که در دوره ملک عبدالله وزیر دادگستری بود و در اصلاحات بخش قضایی عربستان نقش داشت. العیسی همچنین به دلیل فعالیت در زمینه گفت‌وگوی ادیان در سطح بین‌المللی شناخته شده و اکنون دبیرکل «رابطه العالم الاسلامی» است.

از میان نسل جوان‌تر علما نیز چهره‌هایی مانند «عبدالباقی بن محمد آل‌الشیخ مبارک»، قاضی سابق دادگاه عالی، و «عبدالسلام بن عبدالله السلیمان»، رئیس مؤسسه عالی قضایی ریاض، می‌توانستند گزینه‌های احتمالی باشند.

با این حال، محمد بن سلمان مسیر دیگری را انتخاب کرد. به جای انتصاب چهره‌ای که بتواند نماد تغییر در حوزه دینی باشد، او یکی از اعضای نسل قدیمی روحانیون سعودی را به این سمت منصوب کرد.

این انتصاب یک پیام آگاهانه دارد: حکومت عربستان می‌خواهد میان ساختار دینی فعلی و میراث فکری علمای سعودی در قرن بیستم ارتباط برقرار کند؛ نسلی که افرادی مانند ابن باز و ابن عثیمین از برجسته‌ترین چهره‌های آن بودند. در خارج از عربستان، این نسل معمولاً با سلفی‌گری و وهابیت شناخته می‌شود.

این مسئله از آن جهت قابل توجه است که دولت عربستان، به‌ویژه محمد بن سلمان، طی سال‌های اخیر در مواضع عمومی خود تلاش کرده است فاصله‌اش را از وهابیت و سلفی‌گری نشان دهد. دولت عربستان تاکنون توضیح مفصلی درباره علت انتخاب الفوزان ارائه نکرده است.

یکی از محتمل‌ترین توضیحات این است که انتصاب الفوزان پیامی به محافظه‌کاران داخل عربستان، به‌خصوص در ساختار حقوقی و قضایی کشور، بوده است. این پیام آن است که اصلاحات کنونی عربستان، با وجود تمام بحث‌ها درباره کاهش نقش وهابیت و سلفی‌گری، الزاماً به معنای گسست کامل از سنت اسلامی و فکری عربستان در قرن بیستم نیست.

از سوی دیگر، سن بالای الفوزان نیز قابل توجه است. انتصاب او نوعی راه‌حل موقت برای جلب رضایت بخش‌های محافظه‌کار جامعه

سعودی باشد؛ گروه‌هایی که احساس می‌کنند در روند تحولات سریع کشور به حاشیه رانده شده‌اند.

در چنین شرایطی، ممکن است حکومت همزمان در حال بررسی گزینه‌ای برای آینده باشد؛ گزینه‌ای که بتواند پس از الفوزان، در صورت لزوم، مفتی اعظمی جوان‌تر و احتمالاً اصلاح‌طلب‌تر باشد.

کوتاه آنکه، انتصاب صالح الفوزان را می‌توان نه بازگشت کامل عربستان به گذشته، بلکه تلاشی برای ایجاد تعادل میان اصلاحات گسترده اجتماعی و حقوقی از یک سو و حفظ پیوند با سنت دینی محافظه‌کارانه عربستان از سوی دیگر دانست.^۱

۱ islamiclaw.blog/۲۳/۰۴/۲۰۲۶/the-new-grand-mufti-and-the-future-of-islamic-law-in-saudi-arabia

آغاز برنامه سراسری «بناء الإيمان» در عربستان؛ طرحی دیگر برای کنترل مساجد



وزارت امور اسلامی، دعوت و ارشاد عربستان برنامه‌ای با عنوان «بناء الإيمان» را در ریاض آغاز کرده است؛ برنامه‌ای که قرار است در طول سال و در مساجد و نمازخانه‌های تمامی شهرها و استان‌های عربستان اجرا شود.

هدف اعلام شده این برنامه، تقویت آگاهی دینی و فکری و تثبیت «عقیده صحیح اسلامی» است. این طرح شامل برنامه‌های آموزشی، خطبه‌های جمعه، درس‌های دینی و سخنرانی‌های آگاهی‌بخش بوده و بر محورهایی مانند توحید، اعتدال و میانه‌روی تأکید دارد.

این برنامه در سراسر کشور شامل ۱۵۶ فعالیت تبلیغی است و وزارت امور اسلامی اعلام کرده است که قصد دارد طی یک سال، بیش از ۱۰ میلیون نفر را به صورت مستقیم و غیرمستقیم تحت پوشش قرار دهد. به این ترتیب، «بناء الإيمان» صرفاً یک برنامه آموزشی محدود نیست، بلکه طرحی سراسری برای حضور سازمان یافته دولت در فضای دینی جامعه است.

اهمیت این برنامه زمانی روشن تر می شود که آن را در روند سیاست مذهبی محمد بن سلمان طی یک دهه گذشته قرار دهیم. از سال ۲۰۱۶، حکومت سعودی به تدریج از قدرت و استقلال نهادهای سنتی دینی کاست و در مقابل، نقش ساختارهای رسمی دولت در مدیریت امور مذهبی را افزایش داد.

در سال ۲۰۱۶، اختیارات هیئت امر به معروف و نهی از منکر به شدت محدود شد و نیروهای آن دیگر اختیار تعقیب، بازجویی و بازداشت افراد را نداشتند. این اقدام یکی از مهم ترین گام ها برای کاهش قدرت اجرایی نهاد مذهبی سنتی در جامعه سعودی بود.

در ادامه، دولت کنترل خود بر ساختار رسمی امور دینی، از جمله مساجد، ائمه، خطابه ها و فعالیت های تبلیغی را افزایش داد. همزمان، محمد بن سلمان بر مفاهیمی مانند «اسلام میانه رو»، «اعتدال» و مقابله با افراط گرایی تأکید کرد و این مفاهیم به بخش مهمی از گفتمان رسمی مذهبی عربستان تبدیل شدند.

در این روند، مسئله فقط محدود کردن روحانیون سنتی نبود؛ بلکه مرجعیت تعریف و ترویج گفتمان دینی نیز به تدریج از نهادهای سنتی به دولت منتقل شد. دولت تلاش کرد مشخص کند چه نوع قرائتی از اسلام باید در فضای عمومی حضور داشته باشد و چه موضوعاتی در مساجد و منابر مورد تأکید قرار گیرد.

از این منظر، «بناء الإيمان» ادامه همین روند است. دولت سعودی اکنون تنها به کنترل ساختار اداری مسجد یا نظارت بر امام جماعت اکتفا نمی‌کند، بلکه از طریق یک برنامه سراسری، محتوای دینی و فکری مورد نظر خود را در شبکه مساجد سراسر کشور عرضه می‌کند.

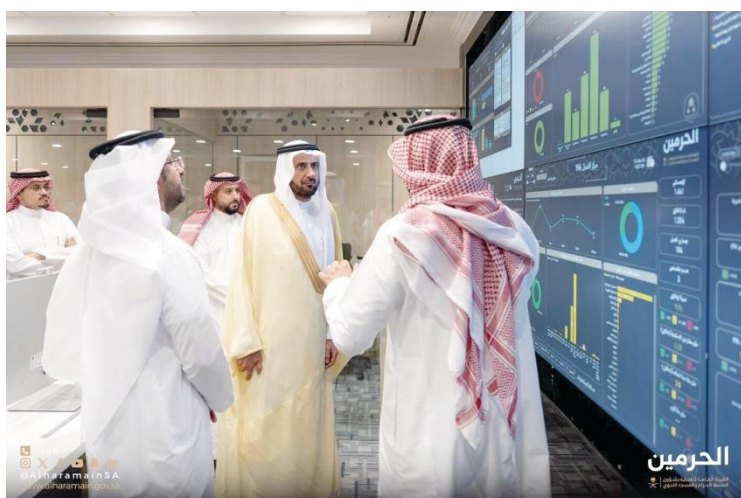
بنابراین، ترویج «اسلام میانه‌رو» در عربستان را می‌توان در چارچوب افزایش تسلط دولت بر فضای فکر دینی فهم کرد؛ به گونه‌ای که نهادهای مذهبی سنتی هرچه بیشتر در ساختار رسمی دولت ادغام شده و امکان آن‌ها برای اتخاذ مواضع مستقل، به ویژه در موضوعاتی که با سیاست‌های حکومت همخوانی ندارد، محدود شود.

در واقع، سیاست محمد بن سلمان حذف دین از جامعه نیست؛ بلکه دولتی‌سازی مدیریت دین و کنترل مرجعیت دینی است. «بناء الإيمان» نیز در همین چارچوب، تلاشی برای استفاده از گسترده‌ترین شبکه مذهبی کشور یعنی مساجد، جهت تثبیت قرائت دینی مطلوب حکومت است.

از این منظر، مسجد در عربستان جدید نه از عرصه عمومی حذف شده و نه استقلال گذشته خود را حفظ کرده است؛ بلکه به یکی از

مهم‌ترین ابزارهای دولت برای سازمان‌دهی و هدایت گفت‌وگوهای دینی جامعه تبدیل شده است.^۱

دولت عربستان و مانیتورینگ ۲۴ ساعته مساجد با طراحی سامانه جدید



در عربستان سعودی، مسجد دیگر فقط یک مکان برای اقامه نماز نیست. در ۱۳ اوت ۲۰۲۶، وزارت امور اسلامی، دعوت و ارشاد عربستان از «سامانه الکترونیکی امور مساجد» و اپلیکیشن ویژه کارکنان مساجد رونمایی کرد؛ سامانه‌ای که بیش از ۸۵ هزار و ۹۶۸ مسجد، جامع و مصلای عید را در سراسر کشور به یک ساختار دیجیتال واحد متصل می‌کند. پروژه‌ای که مقام‌های سعودی آن را گامی برای اتوماسیون خدمات،

۱ spa.gov.sa/N۲۶۶۵۲۶۴

افزایش کیفیت اطلاعات و ارتقای نظارت بر مساجد معرفی کرده‌اند، در واقع تصویری بزرگ‌تر از نحوه اداره دین در عربستان امروز ارائه می‌دهد. در این سامانه، مسجد به یک واحد قابل ثبت، قابل پایش و قابل اندازه‌گیری تبدیل می‌شود. اطلاعات مربوط به مسجد، موقعیت جغرافیایی، وضعیت بنا، تعمیر و نگهداری، دارایی‌ها، خدمات دینی، منابر، خطبه‌ها و نتایج بازرسی‌ها میدانی در یک شبکه متمرکز قرار می‌گیرد. به این ترتیب، مدیریت مساجد از مجموعه‌ای از فعالیت‌های سنتی، به ساختاری مبتنی بر داده‌های لحظه‌ای، گزارش‌های استاندارد و شاخص‌های عملکرد منتقل می‌شود.

یک شبکه ۸۵ هزار مسجدی در یک سامانه

ابعاد این پروژه نشان می‌دهد که موضوع تنها منحصر به راه‌اندازی یک نرم‌افزار اداری نیست. سامانه جدید در ۱۳ شعبه وزارت امور اسلامی و در ۱۵۱ شهر و شهرستان فعال است و حدود ۱۴ هزار و ۶۴۷ کاربر از آن استفاده می‌کنند. این سامانه تمام چرخه حیات مسجد را در بر می‌گیرد؛ از شناسایی نیاز به ساخت مسجد و ثبت کمک‌های مردمی، تا مراحل ساخت، ثبت رسمی، بهره‌برداری، نظارت میدانی، تعمیر و نگهداری، مدیریت دارایی‌ها، گزارش عملکرد و پشتیبانی از تصمیم‌گیری مدیران. در واقع، هدف آن است که مسجد در سراسر این چرخه، یک هویت دیجیتال داشته باشد؛ هویتی که بتوان وضعیت آن را در هر مرحله ثبت

و پیگیری کرد. این تحول، مهم‌ترین تفاوت میان شیوه سنتی اداره مساجد و مدل جدید است.

این سامانه همچنین با اپلیکیشن «مساجد» برای عموم مردم در ارتباط است. شهروندان و ساکنان می‌توانند مسجد مورد نظر خود را پیدا کنند، در طرح‌های نظافت، نگهداری و ساخت مسجد مشارکت کنند و از طریق سیستم دیجیتالی شکایت خود را ثبت کنند که البته باید دانست. بنابراین رفتار و تجربه کاربران مسجد نیز وارد این شبکه می‌شود.

قلب پروژه

اما مهم‌ترین قسمت سامانه، خدمات اداری نیست؛ نظارت میدانی است. بر اساس گزارش روزنامه «عكاظ»، بازرسی مساجد هدف اصلی سامانه محسوب می‌شود و ناظران و ناظرات می‌توانند در هنگام بازدید، بر اساس موقعیت جغرافیایی مسجد، اطلاعات را ثبت و نتیجه و ملاحظات خود را مستقیماً در سیستم وارد و تأیید کنند.

مقیاس این نظارت قابل توجه است. سامانه در دوره آزمایشی خود بیش از ۳ میلیون و ۶۰۱ هزار و ۹۱۲ بازدید نظارتی ثبت کرده است. از این میان، بیش از ۲ میلیون و ۸۶۶ هزار بازدید توسط ناظران، حدود ۵۹۴ هزار بازدید توسط ناظرات و ده‌ها هزار بازدید غیرعادی، بازدیدهای جمعه و بازرسی از مصلاهای عید ثبت شده است.

این اعداد یک تغییر مهم را نشان می‌دهد: نظارت بر مسجد دیگر حضور کم رنگ و رندوم فیزیکی یک بازرس و تهیه یک گزارش دستی نیست. بازدید به یک رویداد دیجیتال تبدیل می‌شود که مکان، زمان، نتیجه، ملاحظات و وضعیت مسجد را در یک نظام داده‌ای ثبت می‌کند. یعنی شبکه به بازرس فرمان می‌دهد که نظارت در خصوص کدام مساجد در باه زمانی مشخص انجام بگیرد و پایداری روند نظارت را سازماندهی می‌کند. در چنین ساختاری، هزاران مسجد پراکنده در جغرافیای عربستان می‌توانند در سطح مرکزی مشاهده و مقایسه شوند.

همین جاست که پروژه دیجیتال‌سازی معنایی فراتر از کاهش کاغذبازی پیدا می‌کند. فناوری در اینجا فقط ابزار سرعت بخشیدن به امور اداری نیست؛ بلکه نحوه دیده شدن مسجد توسط دولت را تغییر می‌دهد. در مدل جدید، دولت می‌تواند بداند یک مسجد کجاست، چه وضعیتی دارد، چه خدماتی دریافت کرده، چه مشکلاتی ثبت شده، چه زمانی مورد بازرسی قرار گرفته و نتیجه بازرسی چه بوده است. اطلاعاتی که زمانی پراکنده و محلی بودند، اکنون در یک شبکه متمرکز قابل مشاهده و تحلیل قرار می‌گیرند.

به این ترتیب، مسئله دیگر فقط مدیریت ساختمان مسجد نیست. مسجد به یک واحد اطلاعاتی در ساختار حکمرانی تبدیل می‌شود؛ واحدی که می‌توان عملکرد آن را اندازه‌گیری کرد، برای آن شاخص تعریف کرد، گزارش گرفت و درباره آن تصمیم گرفت.

کنترل گفتمان تبلیغی در مساجد

این تحول زمانی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که در کنار روند دیگری قرار گیرد که رسانه سعودی «الوطن» از آن با عنوان ضبط الخطاب الدعوي یا تنظیم و کنترل گفتمان دینی یاد کرده است.

بر اساس این گزارش، وزارت امور اسلامی در سال‌های اخیر برای فعالیت منابر و مبلغان ضوابط مشخصی وضع کرده و بر جلوگیری از استفاده حزبی و سیاسی از منبر و نیز پرهیز از ورود به برخی اختلافات فکری و عقیدتی تأکید کرده است. در همین چارچوب، منبر باید در قالب رسمی مورد نظر وزارت فعالیت کند و از تبدیل شدن به محل مناقشه سیاسی یا فکری جلوگیری شود.

در اینجا دو روند در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند: از یک سو، دیجیتالی شدن و افزایش ظرفیت نظارت بر خود مسجد و از سوی دیگر، تنظیم محتوای فعالیت دینی و خطابه. بنابراین کنترل دیگر فقط متوجه ساختمان و خدمات نیست؛ بلکه فضای فعالیت دینی نیز در چارچوب نهادی دولت تعریف می‌شود.

از مسجد به شبکه

در طول دوره مدیریت عبداللطیف آل‌الشیخ، ده‌ها هزار نیرو در قالب‌های مختلف برای فعالیت‌های مرتبط با مساجد، از امامان و مؤذنان گرفته تا مبلغان، ناظران و نیروهای خدماتی، جذب شده‌اند.

در نتیجه، مسجد از یک نهاد محلی که بخشی از فعالیت‌های آن به روابط اجتماعی و سنت‌های محلی وابسته بود، بیش از گذشته درون یک سازمان رسمی و سلسله‌مراتبی قرار گرفته است. این روند را اکنون فناوری تکمیل می‌کند: نیروها، ساختمان‌ها، خدمات و بازرسی‌ها همگی در یک شبکه مدیریتی واحد قرار می‌گیرند.



چه کسی تعیین می‌کند دین چه بگوید؟

در چنین شرایطی، پرسش اصلی دیگر این نیست که آیا عربستان مسجدهای خود را دیجیتال کرده است یا نه. پرسش مهم‌تر این است که آیا حکومت هم‌زمان در حال دیجیتالی کردن و هوشمندسازی سازوکار کنترل دین هست؟

دینی که در فضای عمومی فعالیت می‌کند، زمانی می‌تواند به زبان اعتراض اجتماعی تبدیل شود که بخشی از استقلال نهادی خود را حفظ کرده باشد. اگر امام و خطیب، مسجد و برنامه‌های دینی، همگی در

ساختاری رسمی قرار گیرند و فعالیت آنها به شکل مداوم ثبت، ارزیابی و پایش شود، ظرفیت مستقل مسجد برای ایفای نقش اجتماعی و اعتراضی نیز محدودتر می‌شود.

در چنین الگویی، دولت فقط مشخص نمی‌کند مسجد چگونه اداره شود؛ بلکه به تدریج درباره حدود فعالیت دینی، شیوه سخن گفتن از منبر و نوع موضوعاتی که در فضای رسمی دین مطرح می‌شود نیز نقش پررنگ‌تری پیدا می‌کند.

از کنترل فرد به کنترل شبکه

اهمیت پروژه جدید را می‌توان در همین تغییر خلاصه کرد: حرکت از کنترل فرد به کنترل شبکه.

در مدل سنتی، دولت برای نظارت بر یک امام یا یک مسجد ناچار بود از سازوکارهای اداری و بازدیدهای میدانی استفاده کند. در مدل دیجیتال، هزاران مسجد در یک ساختار اطلاعاتی واحد قرار می‌گیرند و داده‌های آنها به صورت استاندارد ثبت می‌شود. این یعنی کنترل نه فقط بر فرد یا یک مکان، بلکه بر شبکه‌ای گسترده از اماکن و نیروهای دینی. از این منظر، «مسجد دیجیتال» را نمی‌توان صرفاً پروژه‌ای برای افزایش بهره‌وری دانست.

آنچه امروز در عربستان در حال شکل‌گیری است، ترکیبی از تمرکز اداری، تنظیم گفتمان دینی و حکمرانی داده‌محور است. سامانه جدید، مساجد، حلقه تازه‌ای از این زنجیره است؛ حلقه‌ای که ساختمان مسجد،

امام، بازرسی، خدمات، مشارکت مردم و فعالیت‌های روزمره مسجد را به مجموعه‌ای از داده‌های قابل ثبت و مدیریت تبدیل می‌کند.

به این ترتیب، مسیر تحول را می‌توان چنین خلاصه کرد: از مدیریت روحانیون به مدیریت داده‌های دینی؛ از کنترل فرد به کنترل شبکه‌ای؛ و از مسجد به عنوان یک فضای اجتماعی، به مسجد به عنوان بخشی از زیرساخت حکمرانی.

در این معنا، اتفاق مهم ۱۳ اوت ۲۰۲۶ صرفاً رونمایی از یک سامانه جدید نبود. این روز را می‌توان نشانه‌ای از ورود مدیریت دینی در عربستان به مرحله‌ای دانست که در آن، مسجد نه فقط عبادتگاه، بلکه یک واحد اطلاعاتی در ساختار دولت است؛ واحدی که می‌توان آن را دید، اندازه گرفت، ارزیابی کرد و مدیریت کرد.^۱

^۱ okaz.com.sa/local/na/۲۲۶۱۲۶

alwatan.com.sa/article/۱۱۸۴۱۹۵

news۵۰.sa/المحلیة/electronic-system-mosque-affairs-saudi-arabia

سازمان دیانت ترکیه



**یک سال با صفی آریاگوش؛ از کاهش تشریفات ریاست دیانت
تا آغاز مجدد تورهای خارجی رئیس**



با نزدیک شدن به یک سال از آغاز ریاست صفی آریاگوش بر سازمان دیانت ترکیه، عملکرد رئیس جدید این نهاد بار دیگر مورد توجه رسانه‌های ترکیه قرار گرفته است. آریاگوش در سپتامبر ۲۰۲۵ و پس از پایان دوره علی ارباش به ریاست دیانت رسید؛ انتصابی که در شرایطی

انجام شد که در سال‌های پایانی ریاست ارباش، انتقادهایی نسبت به عملکرد و سبک مدیریت او مطرح شده بود.

آرپاگوش که پیش از این مفتی استانبول و استاد دانشگاه مرمره بود، از نظر علمی با رئیس پیشین تفاوت محسوسی دارد. حوزه تخصصی او تاریخ تصوف، مولانا و سنت مولویه است و دارای سابقه طولانی تدریس و پژوهش دانشگاهی است. همین سابقه باعث شد رسانه‌های ترکیه هنگام انتصاب او، بیش از هر چیز بر جایگاه علمی و تخصص دینی او تأکید کنند.

رئیس جدید دیانت در ماه‌های نخست تلاش کرد تصویر متفاوتی از مدیریت این نهاد ارائه کند. از جمله گزارش شد که تعداد محافظان خود را از ۶ نفر به ۲ نفر کاهش داده و به جای خودروهای تشریفاتی مورد استفاده رئیس پیشین، از خودروهای معمولی‌تر استفاده کرده است. این اقدامات در فضای انتقاد از هزینه‌های دیانت، به عنوان نشانه‌ای از تلاش او برای کاهش تشریفات ریاست تفسیر شد.

اما در ادامه، تعداد سفرهای خارجی آرپاگوش به یکی از محورهای انتقاد از عملکرد او تبدیل شد. روزنامه بیرگون در گزارشی اعلام کرد که آرپاگوش در فاصله ۲۸ سپتامبر ۲۰۲۵ تا ۱۱ آوریل ۲۰۲۶، یعنی در حدود ۶ ماه، ۱۲ سفر خارجی به ۹ کشور داشته است.

مقصد این سفرها شامل عربستان سعودی، بلغارستان، آلمان، بلژیک، فرانسه، جمهوری آذربایجان، کوزوو و مقدونیه شمالی بوده

است؛ در حالی که عربستان سعودی بیش از یک بار در برنامه سفرهای او قرار داشته است.

منتقدان دولت این سفرها را در کنار تعداد اعضای هیئت‌های همراه قرار داده و درباره هزینه‌های مأموریت‌های خارجی دیانت سؤال کرده‌اند. این انتقاد از آن جهت مورد توجه قرار گرفت که آریاگوش در ابتدای ریاست خود تلاش کرده بود تصویر یک مدیر کم‌تجمل‌تر و متفاوت از دوره ارباش ایجاد کند.

انتقاد دیگری که در ماه‌های اخیر مطرح شده، به انتصابات در دیانت مربوط است. روزنامه بیرگون در گزارشی درباره انتصاب امرالله تونجل به عنوان مفتی استانبول، مسئله شایسته‌سالاری در دیانت را مطرح کرد. منتقدان درباره سابقه مدیریتی او و نحوه انتخاب وی پرسش‌هایی مطرح کرده‌اند و این موضوع به نارضایتی‌هایی در داخل این نهاد نسبت داده شده است.

در مقابل، رسانه‌های نزدیک به دولت اردوغان تصویر متفاوتی از رئیس جدید دیانت ارائه می‌کنند. این رسانه‌ها بیشتر بر سابقه دانشگاهی و دانش دینی آریاگوش و همچنین نقش او در گسترش فعالیت‌های دینی ترکیه در خارج از کشور تأکید دارند.

در این چارچوب، سفرهای خارجی آریاگوش الزاماً از نگاه حامیان دولت هزینه اضافی تلقی نمی‌شود، بلکه بخشی از نقش بین‌المللی دیانت و دیپلماسی دینی ترکیه محسوب می‌شود. حضور او در



کشورهای اروپایی، بالکان و جهان اسلام نیز در همین چارچوب بازتاب داده شده است.

بنابراین، یک سال نخست ریاست آریاگوش را نمی‌توان صرفاً ادامه دوره ارباش یا یک تغییر کامل در سیاست دینی ترکیه دانست. او در آغاز کار با کاهش تشریفات شخصی، تأکید بر جایگاه علمی و تغییر ادبیات دینی تلاش کرد چهره‌ای متفاوت از رئیس پیشین ارائه دهد؛ اما افزایش سفرهای خارجی و انتقاد درباره هزینه هیئت‌های همراه و برخی انتصابات، باعث شده تصویر اولیه او به‌عنوان مدیری متفاوت با پرسش‌هایی روبه‌رو شود.^۱

دولت ترکیه درصد افزایش بودجه سازمان دیانت همزمان با گسترش شبکه خارجی آن است

نویسنده: لونت کینز



بر اساس ارقام بودجه‌ای منتشرشده در سپتامبر، بودجه پیشنهادی ریاست امور دینی ترکیه (دیانت) برای سال ۲۰۲۷ به ۲۲۹.۱ میلیارد لیر، معادل حدود ۴.۷۳ میلیارد دلار خواهد رسید؛ رقمی که از بودجه وزارتخانه‌های کشور، خارجه، انرژی، تجارت، فرهنگ و گردشگری و صنعت بیشتر است. این رقم نسبت به بودجه ۱۷۴.۴ میلیارد لیری سال ۲۰۲۶، ۳۱.۴ درصد افزایش نشان می‌دهد.

بودجه دیانت حتی از وزارت کشور با ۱۵۸.۴ میلیارد لیر، وزارت تجارت با ۱۰۴.۲ میلیارد، وزارت فرهنگ و گردشگری با ۶۹.۷ میلیارد، وزارت خارجه با ۶۴.۴ میلیارد و وزارت انرژی با ۲۷ میلیارد لیر بیشتر است. با این حال، این ارقام هنوز پیشنهادهای مندرج در برنامه میان مدت اقتصادی هستند و به قانون بودجه نهایی تبدیل نشده اند.

گزارش مالی دیانت برای نیمه نخست ۲۰۲۶ نیز تصویری از ابعاد این نهاد ارائه می دهد. برآورد هزینه های پایان سال حدود ۱۷۷.۵ میلیارد لیر است که ۱۵۰.۷ میلیارد لیر، معادل حدود ۸۵ درصد آن، صرف هزینه های کارکنان خواهد شد. دیانت و بنیاد دیانت ترکیه در مجموع حدود ۱۵۰ هزار نفر نیروی فعال در داخل و خارج از کشور دارند و شبکه داخلی دیانت نیز حدود ۹۳ هزار مسجد و مجموعه ای از دوره های قرآن، مراکز آموزش دینی و مراکز خانواده و جوانان را دربرمی گیرد.

فعالیت دیانت دیگر محدود به مدیریت مساجد داخل ترکیه نیست. این نهاد در کشورهای مختلف، از جمله آلمان، از طریق اتحادیه ترکی-اسلامی امور دینی (DITIB) فعالیت می کند که بیش از ۹۰۰ جامعه مسجدی را در اختیار دارد. دیانت همچنین شبکه ای از رایزنان و مسئولان امور دینی، برنامه های آموزش الهیات و فعالیت های مذهبی و خیریه در ده ها کشور را مدیریت می کند.

این شبکه خارجی در حال گسترش و بازاریابی نیز هست. دیانت قصد دارد دفاتر یا پست های رایزنی امور دینی را در بوستون، میامی، مونترال، قندهار و ترکستان ایجاد یا فعال کند و در مقابل، دفتر بارسلونا

را تعطیل و مسئولیت آن را به دفتر وابسته به سفارت ترکیه در مادرید منتقل کند. تنها در نیمه نخست ۲۰۲۶ نیز هفت مشاور خدمات دینی و چهار رایزن منصوب شدند.

حوزه آموزشی نیز بخشی از این حضور خارجی است. برنامه بین‌المللی الهیات دیانت برای شهروندان خارجی و اعضای دیاسپورای ترک، در آنکارا، آلماتی و بیشکک پذیرش انجام داده و ۵۶ نفر پذیرفته شده‌اند؛ شمار دانشجویان این برنامه در سال تحصیلی گذشته نیز به ۳۸۷ نفر رسیده است. دیانت همچنین برنامه‌هایی برای آموزش و ارتباط با نوکیشان مسلمان در اروپا برگزار کرده است.

فعالیت‌های مذهبی دیانت در خارج از ترکیه دامنه گسترده‌ای دارد. برنامه قربانی عید قربان این نهاد در سال جاری در ۸۴ کشور و ۴۲۰ منطقه خارج از ترکیه و همچنین در هر ۸۱ استان ترکیه اجرا شد. در مجموع ۸۸۲,۰۴۴ سهم قربانی توزیع شد و گوشت حاصل به بیش از ۳۶.۶ میلیون نفر رسید.

گسترش این شبکه البته با انتقادهایی در اروپا نیز همراه بوده است. در سال‌های گذشته، ائمه اعزامی ترکیه به آلمان، فرانسه، هلند و لیتوانی با اتهام نظارت بر منتقدان دولت ترکیه در جوامع مهاجر روبه‌رو شده‌اند؛ اتهاماتی که مقام‌های ترکیه آن را رد کرده‌اند. آلمان نیز از سال ۲۰۲۳ روند کاهش پذیرش ائمه آموزش‌دیده در ترکیه را آغاز کرد و فرانسه از ژانویه ۲۰۲۴ پذیرش ائمه‌ای را که دولت ترکیه هزینه آنها را پرداخت می‌کند متوقف کرد.

در مجموع، افزایش پیشنهادی بودجه دیانت در کنار توسعه شبکه انسانی، آموزشی و مذهبی آن در خارج از کشور، نشان می‌دهد دامنه فعالیت این نهاد همچنان فراتر از مدیریت امور دینی داخلی ترکیه در حال گسترش است؛ هرچند بودجه ۲۰۲۷ هنوز در مرحله پیشنهاد قرار دارد و تصویب نهایی آن به پارلمان ترکیه موکول است.^۱

حماس و فرصت گسترش گفتمان جهادی در میان میلیون‌ها دانش‌آموز ترکیه

نویسنده: عبدالله بوزکورت



عبدالسلام هنیه، پسر اسماعیل هنیه، رئیس پیشین دفتر سیاسی حماس، در بیست‌وسومین کنگره فارغ‌التحصیلان مدارس امام خطیب در ترابزون، تریبونی ویژه در یکی از مهم‌ترین شبکه‌های

^۱ nordicmonitor.com/۰۹/۲۰۲۶/turkish-government-plans-to-boost-diyanet-budget-as-its-foreign-network-expands

آموزشی و مذهبی مورد حمایت دولت ترکیه در اختیار گرفت؛ شبکه‌ای که نزدیک به ۱۰ میلیون فارغ‌التحصیل دارد و بیش از ۱.۲ میلیون دانش‌آموز را مستقیماً پوشش می‌دهد.

این نشست ۵ سپتامبر توسط انجمن «اوندِر» (ÖNDER) برگزار شد؛ تشکلی که از طریق حدود ۶۰۰ انجمن وابسته در هر ۸۱ استان ترکیه فعالیت دارد. در این کنگره، وزیر آموزش، رئیس دیانت، رؤسای دانشگاه‌ها و مقام‌های ارشد دولتی حضور داشتند و رجب طیب اردوغان نیز در پیامی ویدئویی از انجمن و مدارس امام‌خطیب تمجید کرد.

صفی آریاگوش، رئیس دیانت، در همین نشست تأکید کرد که فعالیت‌های این شبکه نباید به دانش‌آموزان مدارس امام‌خطیب محدود شود و باید «تمام جوانان» ترکیه را دربرگیرد. او گفت این جریان باید «ایمان، فرهنگ، ارزش‌ها و تاریخ» را به همه کودکان کشور معرفی و آنان را هدایت کند.

سازمان‌دهندگان نشست نیز حمایت خود از حماس را پنهان نکردند. پیش از سخنرانی هنیه، از احمد یاسین، یحیی سنوار و اسماعیل هنیه تجلیل شد و شعار «درود بر حماس، مقاومت ادامه دارد» سر داده شد. سپس ویدئویی از ابو عبیده، سخنگوی شاخه نظامی حماس، برای حاضران پخش شد که حاوی تهدید مستقیم علیه اسرائیل بود.

هنیه در سخنرانی خود مدارس امام خطیب ترکیه را بازساخت‌های دینی و آموزشی غزه مقایسه کرد. او گفت همان‌گونه که این مدارس در ترکیه نسل‌هایی از سیاستمداران، علما و روشنفکران را تربیت کرده‌اند، مساجد و مدارس غزه نیز «جوانان مؤمن، جوانان مجاهد و جوانان دانشمند» پرورش داده‌اند. او احمد یاسین و پدرش، اسماعیل هنیه، را نیز محصول همین محیط معرفی کرد.

در روایت هنیه، آموزش دینی، بسیج سیاسی و مبارزه مسلحانه در یک چارچوب واحد قرار گرفت. او از جوانان ترکیه خواست در حمایت از غزه از طریق کمک مالی، ارسال تجهیزات و فعالیت در شبکه‌های اجتماعی مشارکت کنند و تأکید کرد که نسل تربیت‌شده در غزه، عامل تداوم مسئله فلسطین بوده است.

عبدالله جیلان، رئیس انجمن اوندرا، پس از سخنرانی هنیه نیز این پیوند را آشکارتر کرد. او با اشاره به جوانان فلسطینی گفت آنان هم‌سن دانش‌آموزان مدارس امام خطیب ترکیه هستند و اظهار امیدواری کرد «فاتحان غزه» نیز از میان همین جامعه و سرزمین ترکیه تربیت شوند.

این کنگره تصویری از شبکه‌ای آموزشی و مذهبی ارائه کرد که در آن روایت سیاسی نزدیک به حماس می‌تواند از طریق ساختاری گسترده با ارتباط مستقیم با بیش از ۱.۲ میلیون دانش‌آموز و نزدیک به ۱۰ میلیون

فارغ التحصیل منتشر شود؛ آن هم در شرایطی که مقام های سیاسی و مذهبی ترکیه نیز در این ساختار حضور و نقش مستقیم دارند.^۱

ماجرای بنیاد فرقان؛ مذهبی ها با مذهبی ها چه می کنند؟



روشن چاکیر، مدیر تحریریه Medyascope، در یادداشتی در واکنش به عملیات دولت علیه بنیاد فرقان و انتقال دستبند زده شده آلپ ارسلان کویتول، همسرش سمر کویتول و حدود ۵۰ نفر دیگر به دادگاه، انتشار تصاویر این افراد را «نمایش قدرت دولت» و تلاشی برای بی اعتبار کردن آنان دانست. او تأکید کرد که هیچ نزدیکی فکری با کویتول و بنیاد فرقان ندارد، اما همین مسئله باعث نمی شود نسبت به نقض حقوق کسانی

^۱ nordicmonitor.com/۰۹/۲۰۲۶/hamas-given-platform-to-cultivate-jihadist-youth-among-millions-of-turkish-students

که با آنان هم‌فکر نیست و اکنش نشان ندهد. به باور چاکیر، فیلم‌برداری و انتشار تصاویر انتقال متهمان، اقدامی آگاهانه برای نمایش درماندگی و بی‌قدرتی آنان است.

چاکیر این پرونده را تنها یک موضوع قضایی نمی‌داند و آن را بخشی از تلاش جریان دینی حاکم برای کنار زدن گروه‌ها و قرائت‌های اسلامی می‌داند که با قرائت رسمی قدرت همسو نیستند. به اعتقاد او، تجربه جمهوری ترکیه نشان می‌دهد که روایت «سرکوب دینداران توسط نظام سکولار» دیگر تمام ماجرا نیست؛ زیرا امروز گروه‌هایی مانند سلیمانچی‌ها، کویتولی‌ها و ینی آسیا نیز ممکن است در معرض فشار حکومت قرار بگیرند.

او در همین زمینه به اظهارات اخیر مسلم‌گوندوز اشاره می‌کند که میان سلیمانچی‌ها، کویتولی‌ها، ینی آسیا، رفاهی‌ها و اردوغان مقایسه کرده و از «اسلام واقعی» سخن گفته است. چاکیر معتقد است این نگاه در عمل به این معناست که اسلام مورد قبول قدرت، معیار سنجش سایر قرائت‌های دینی قرار گیرد و گروه‌های مخالف، حق حضور سیاسی و اجتماعی خود را از دست بدهند. او با اشاره به تجربه گروه‌هایی مانند داعش و القاعده می‌گوید زمانی که یک جریان خود را صاحب «اسلام حقیقی» بداند، به تدریج برای سرکوب یا حذف دیگر قرائت‌های دینی نیز برای خود مشروعیت قائل می‌شود.^۱

۱ medyascope.tv/۲۳/۰۸/۲۰۲۶/furkan-vakfi-olayi-dindarin-dindara-yaptigi

کلیسای کاتولیک



دیدار پاتریارک انطاکیه با پاپ در واتیکان



پاتریارک یوحنا دهم، رهبر کلیسای ارتدوکس یونانی انطاکیه و کل مشرق، در کاخ رسالتی واتیکان با پاپ لئو، رهبر کلیسای کاتولیک دیدار و درباره آخرین تحولات خاورمیانه به ویژه وضعیت مسیحیان درسوریه و لبنان گفت و گو کرد. در این دیدار، پاتریارک انطاکیه با تأکید بر اینکه مسیحیان جزئی جدایی ناپذیر و اصیل از جامعه سوریه هستند و نیازی به گدایی حق شهروندی ندارند، خواستار عبور از منطق «اکثریت و اقلیت» و تحقق همزیستی بر پایه شهروندی برابر شد.

وی همچنین با ابراز نگرانی عمیق از تحولات لبنان، توقف فوری حملات به جنوب این کشور، حفظ وحدت داخلی و گفت‌وگو میان طوایف مختلف برای مهار پیامدهای بحران را ضروری دانست.

در این نشست، سرنوشت نامعلوم دو اسقف ربوده‌شده حلب (بولس یازجی و یوحنا ابراهیم) پس از گذشت بیش از یک دهه نیز پیگیری شد و واتیکان بر تداوم نقش تاریخی کلیسای انطاکیه در پل زدن میان شرق و غرب و گفت‌وگوبا جهان اسلام برای تثبیت صلح منطقه‌ای تأکید کرد.^۱

لئو چهاردهم به فرانسه رفت؛ تلاش پاپ برای مقابله با قرائت راست افراطی از مسیحیت

سفر لئو چهاردهم به فرانسه را می‌توان در چارچوب تلاش او برای تثبیت یک قرائت اجتماعی و عدالت‌محور از مسیحیت در برابر گفتمان هویتی راست افراطی اروپا بررسی کرد. انتخاب فرانسه در مقطع کنونی نیز قابل توجه است؛ این کشور در آستانه انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۲۷ قرار دارد و جریان‌های راست افراطی و ضد مهاجرت در تلاش برای تقویت موقعیت خود هستند.

لئو در سفرهای پیشین نیز به سراغ یکی از اصلی‌ترین محورهای گفتمان راست افراطی اروپا، یعنی مسئله مهاجرت، رفته است. او در سفر

^۱ orthodoxtimes.com/patriarch-of-antioch-meets-pope-leo-xiv-at-the-vatican

اسپانیا مستقیماً از مهاجران و سازمان‌های فعال در زمینه ادغام آنان دیدار کرد و در پارلمان اسپانیا خواستار مسیرهای امن و قانونی مهاجرت، پذیرش محترمانه و فرصت واقعی برای ادغام مهاجران شد. او همزمان تأکید کرد که عدالت اجتماعی اقتضا می‌کند شرایطی فراهم شود که انسان‌ها مجبور به ترک سرزمین خود نشوند.



این گفتمان در سفر لئو به فرانسه نیز ادامه یافت. او پیش از سفر، برنامه حضور در میان جوانان، نهادهای خیریه، مهاجران و اقشار آسیب‌پذیر را در کنار دیدار با مقامات سیاسی و حضور در یونسکو قرار داده بود. از این منظر، پاپ در برابر مسیحیتی که خود را با ملی‌گرایی، مهاجرت‌ستیزی و ترس از «دیگری» تعریف می‌کند، بر مسیحیتی اجتماعی تأکید دارد. واتیکان در حال ارائه قرائتی از مسیحیت اروپایی است که ضمن دفاع از میراث مسیحی، آن را به مهاجرت‌ستیزی و ملی‌گرایی راست افراطی گره نمی‌زند.



0199

✿

علمای سنی و فتوحات انصارالله



موج موضع گیری علمای اهل سنت علیه انصارالله در جبهه داخلی و خارجی



در روزهای اخیر، همزمان با تشدید درگیری های نظامی در یمن و افزایش حملات انصارالله به عربستان، مجموعه ای از مواضع علما و نهادهای دینی اهل سنت علیه این جنبش منتشر شده است. اهمیت این تحولات تنها در شدت ادبیات آنها نیست، بلکه در تنوع جریان های مذهبی مشارکت کننده نیز نهفته است. در داخل یمن، علمای سلفی، علمای وابسته به جریان های سیاسی ضدانصارالله و شبکه های علمای

مناطق تحت کنترل دولت، همزمان بر ضرورت مقابله با انصارالله تأکید کرده‌اند. در خارج از یمن نیز نهادهایی با گرایش‌های متفاوت، از رابطه العالم الاسلامي عربستان تا اتحادیه جهانی علمای مسلمان و مجلس حکماء المسلمین به ریاست شیخ الازهر، مواضع خود را علیه انصارالله برجسته کرده‌اند.

جبهه خارجی؛ از الازهر تا علمای اسلام‌گرای فراملی

۱. علی محیی‌الدین قره‌داغی؛ اسلام‌گرای فراملی

یکی از مهم‌ترین مواضع اخیر از سوی علی محیی‌الدین قره‌داغی، رئیس اتحادیه جهانی علمای مسلمان، صادر شده است. اتحادیه در ۷ و ۸ سپتامبر ۲۰۲۶ با انتشار بیانیه‌ای اعلام کرد که در کنار مردم یمن قرار دارد و موضع پیشین خود در مخالفت با «انقلاب حوثی» را تجدید می‌کند.

اهمیت این موضع در جایگاه قره‌داغی و اتحادیه تحت ریاست اوست. این جریان را نمی‌توان بخشی از شبکه رسمی عربستان دانست؛ بلکه وابستگی آشکاری به قطر دارد. اتحادیه جهانی علمای مسلمان شبکه‌ای فراملی از علمای اهل سنت است که بخش مهمی از بدنه اسلام‌گرایان سیاسی و جریان‌های نزدیک به سنت اخوانی در جهان عرب با آن ارتباط داشته‌اند. بنابراین، ورود دوباره این اتحادیه به پرونده یمن نشان می‌دهد مخالفت مذهبی با انصارالله صرفاً به سلفی‌های یمنی یا علمای سعودی محدود نیست.

۲. رابطه العالم الإسلامي؛ نهاد دینی بین‌المللی عربستان

محمد بن عبدالکریم العیسی، دبیرکل رابطه العالم الإسلامي و رئیس هیئت علمای مسلمان، نیز در ۸ سپتامبر در واکنش به حملات انصارالله به عربستان موضع گرفت. رابطه العالم الإسلامي این حملات را علیه اهداف مدنی و اقتصادی محکوم کرد و آنها را اقدامی مجرمانه و ناقض ارزش‌های دینی و انسانی دانست.

او نماینده یکی از مهم‌ترین نهادهای دینی بین‌المللی مستقر در عربستان است و موضع او در چارچوب سیاست دینی و امنیتی عربستان معنا پیدا می‌کند.

۳. احمد الطیب و مجلس حکماء المسلمین؛ جبهه امارات

یکی از مهم‌ترین اتفاقات اخیر، موضع مجلس حکماء المسلمین به ریاست احمد الطیب، شیخ الازهر است. این شورا در ۸ سپتامبر «حملات حوثی‌ها به اهداف مدنی و اقتصادی در مناطق ابها، خمیس مشیط، جازان و نجران» را به شدت محکوم کرد.

اهمیت این موضع از آن جهت است که الازهر و جریان‌های دینی مصر از نظر فکری و تاریخی با سلفی‌گری سعودی تفاوت دارند. بنابراین، اگرچه این بیانیه به معنای ورود شخصی احمد الطیب به یک کارزار ضدانصارالله نیست، اما نشان می‌دهد نهادی بین‌المللی که ریاست آن با شیخ الازهر است، در موج اخیر در برابر حملات انصارالله موضع گرفته است.

این تحول می‌تواند از نظر تبلیغاتی برای مخالفان انصارالله اهمیت داشته باشد؛ زیرا امکان معرفی مسئله یمن به‌عنوان اختلاف میان «سعودی‌ها و انصارالله» را کاهش داده و آن را به مسئله‌ای مرتبط با امنیت غیرنظامیان و ثبات منطقه تبدیل می‌کند.

۴. رابطه علماء المسلمین؛ ادبیات صریح‌تر مذهبی

در کنار دو نهاد بزرگ فوق، رابطه علماء المسلمین نیز در روزهای اخیر موضعی بسیار صریح‌تر اتخاذ کرده و از پیشروی نیروها و قبایل یمنی علیه انصارالله حمایت کرده است. در این بیانیه، انصارالله به‌عنوان یک جریان مسلح مورد حمایت ایران معرفی شده و از علمای جهان اسلام خواسته شده است نسبت به فعالیت‌های این گروه موضع بگیرند.

تفاوت این موضع با بیانیه مجلس حکماء یا رابطه العالم الاسلامی در ادبیات آن است. در اینجا مسئله تنها «حمله به غیرنظامیان» نیست، بلکه هویت مذهبی، نفوذ ایران، مشروعیت حکومت و ضرورت مقابله با انصارالله نیز وارد گفتمان می‌شود.

رابطه علماء المسلمین تشکلی فراملی از علمای اهل سنت است که در ژانویه ۲۰۱۰ در کویت تأسیس شد. این نهاد برخلاف مؤسسات رسمی دینی دولت‌ها، ساختاری غیردولتی و بین‌المللی دارد و در تأسیس آن علمایی از کشورهای مختلف، از جمله عربستان، یمن، سودان، مصر و ترکیه حضور داشتند. رابطه دارای هیئت عالی، دبیرخانه و کمیته‌های تخصصی است و علاوه بر مسائل علمی و شرعی، در

تحولات سیاسی جهان اسلام نیز موضع‌گیری می‌کند. از نظر گرایش فکری، ترکیبی از جریان‌های سلفی و اسلام‌گرای اهل سنت در آن حضور داشته‌اند و در سال‌های فعالیت خود ارتباط نزدیکی با محافل اسلام‌گرای منطقه، به‌ویژه فضای سیاسی قطر، پیدا کرده است.. مواضع آن در پرونده‌هایی مانند سوریه، یمن و تحولات جهان عرب عمدتاً در چارچوب گفتمان اسلام‌گرایی سنی و مخالفت با نفوذ ایران و جریان‌های همسو با آن شکل گرفته است.

در جبهه خارجی دست‌کم سه نوع ادبیات قابل مشاهده است: ادبیات امنیتی و بین‌المللی، ادبیات دینی- وحدت‌گرایانه و ادبیات صریح ضدایرانی و ضدانصارالله.

جبهه داخلی؛ از فتواتا بسیج اجتماعی

۵. هیئت علمای یمن؛ تبدیل مقابله به «وظیفه شرعی»

مهم‌ترین موضع داخلی در ۶ سپتامبر از سوی هیئت علمای یمن صادر شد. این هیئت اعلام کرد دفاع از دین، جان، سرزمین و آبرو در برابر انصارالله «واجب شرعی» و مصداق دفاع در برابر مهاجم است. همچنین نسبت به حمایت، پیوستن یا جنگیدن در صفوف انصارالله هشدار داد. هیئت علمای یمن نهادی است که در شبکه اسلام‌گرای سنی یمن قرار دارد و ترکیبی از چهره‌های نزدیک به جریان اخوانی حزب اصلاح و علمای سلفی در آن حضور داشته‌اند. عبدالمجید الزندانی، رئیس سابق این هیئت از زمان تأسیس تا زمان مرگ در سال ۲۰۲۴، از بنیان‌گذاران

حزب اصلاح و از مهم‌ترین چهره‌های اخوانی یمن بود. او سال‌ها نیز در عربستان به تحصیل علوم دینی پرداخت و ارتباطات گسترده‌ای با محافل دینی سعودی داشت.

این هیئت طی سال‌های گذشته بارها از ادبیات وجوب جهاد و دفاع مسلحانه استفاده کرده است. در سال ۲۰۲۱، هم‌زمان با حمله انصارالله به مأرب، هیئت خواستار «نفیر عام» و حمایت از نیروهای دولت جنوب، قبایل و جبهه‌های جنگ شد و مقابله با انصارالله را «جهاد مشروع» خواند. چند ماه بعد نیز تأکید کرد که دفاع از مأرب و شبوه در برابر آنچه «دفع صائل» می‌خواند، واجب شرعی است.

۶. احمد حسن المعلم؛ چهره محوری اهل سنت یمن

احمد حسن المعلم از چهره‌های مهم هیئت علمای یمن و از علمای برجسته اهل سنت است. سابقه او نشان می‌دهد مخالفتش با انصارالله تنها به تحولات چند روز اخیر مربوط نیست؛ او پیش‌تر نیز «رابطة علماء اليمن» نزدیک به انصارالله را متهم کرده بود که در خدمت سیاست‌های ایران در یمن قرار دارد.

بنابراین، موضع اخیر هیئت علمای یمن را باید در امتداد یک گفتمان قدیمی‌تر دید که انصارالله را نه فقط یک رقیب سیاسی، بلکه پروژه‌ای مذهبی-سیاسی مرتبط با ایران معرفی می‌کند.

۷. یحیی الحجوری؛ سلفی و از سرسخت‌ترین مخالفان انصارالله

یحیی بن علی الحجوری از مشهورترین علمای سلفی یمن و از رهبران سنت سلفی دماج است. سابقه درگیری جریان او با انصارالله به

سال‌های پیش از تسلط آنان بر صنعا بازمی‌گردد. مرکز آموزشی سلفی‌های دماج نیز در جریان جنگ با انصارالله مورد حمله قرار گرفت و الحجوری بعدها از صعه خارج شد.

در موج اخیر، ویدئویی از الحجوری منتشر شده که در آن خواستار تحرک فوری و همبستگی دولت، قبایل و مردم برای ورود به نبرد علیه انصارالله می‌شود و بر پشتیبانی از جبهه‌های زمینی و دریایی تأکید دارد. موضع الحجوری از جنس ادبیات امنیتی نیست؛ او مسئله را از منظر سلفی و دینی می‌بیند و انصارالله را تهدیدی می‌داند که باید با بسیج نیروهای اجتماعی در برابر آن ایستاد.

۸. محمد موسی العامری؛ پیوند سلفی‌گری با سیاست

محمد موسی العامری، رئیس حزب اتحاد الرشاد یمن و نایب‌رئیس هیئت علمای یمن، نمونه دیگری از پیوند جریان دینی اهل سنت با ساختار سیاسی مخالف انصارالله است. او علاوه بر جایگاه دینی، سابقه فعالیت سیاسی و دولتی دارد و در حال حاضر نیز در ساختار سیاسی دولت یمن حضور داشته است.

در مواضع او، مقابله با انصارالله با دفاع از «دولت» و حمایت از نیروهای رسمی یمن گره خورده است. در یکی از مواضع منتشرشده از او، پیشرفت نیروهای دولت را نتیجه حمایت کشورهای ائتلاف، به‌ویژه عربستان، دانسته و بر وجود ساختار نظامی و دولتی در مناطق خارج از کنترل انصارالله تأکید کرده است.

به همین دلیل، العامری را می‌توان نماینده جریانی دانست که تلاش می‌کند گفتمان دینی اهل سنت را در خدمت احیای دولت مرکزی و مقابله سیاسی- نظامی با انصارالله قرار دهد.

۹. علمای مأرب؛ تبدیل منبر به ابزار بسیج

در ۷ سپتامبر، علما، خطبا، دعاة و مرشدان استان مأرب خواستار تقویت همبستگی ملی، حمایت از شورای رهبری، دولت و نیروهای نظامی و امنیتی و بسیج ظرفیت‌ها برای مقابله با انصارالله شدند. آنان اقدامات انصارالله را «تغولاً إرهابیاً» توصیف کردند.

مأرب از نظر نظامی و سیاسی یکی از مهم‌ترین مناطق مخالف انصارالله است و به همین دلیل موضع علمای آن تنها یک بیانیه مذهبی نیست؛ بلکه بخشی از بسیج اجتماعی یک منطقه استراتژیک علیه انصارالله محسوب می‌شود.

۱۰. علمای ساحل غربی؛ تلاش برای یکپارچه‌سازی گفتمان دینی

در ساحل غربی نیز نشست گسترده‌ای از علما و خطبا برگزار شده که محور آن «توحید الخطاب الدینی» برای حمایت از جبهه‌ها و مقابله با انصارالله بوده است.

این تحول از یک جهت مهم‌تر از صدور یک فتواست؛ زیرا نشان می‌دهد مخالفان حوثی در حال تلاش برای ایجاد گفتمان دینی هماهنگ در مناطق تحت کنترل دولت هستند. به عبارت دیگر، مسئله فقط صدور حکم شرعی نیست، بلکه تنظیم محتوای منبرها، خطبه‌ها و فعالیت تبلیغی برای پشتیبانی از جبهه نظامی نیز مطرح شده است.

آنچه در روزهای اخیر در حال شکل‌گیری است را می‌توان موج‌گیری
گفتمان دینی اهل سنت علیه انصارالله نامید؛ وجه مشترک این
جریان‌ها، سلب مشروعیت دینی و سیاسی از انصارالله است؛ اما دلایل
آنها یکسان نیست. برخی انصارالله را تهدیدی برای امنیت منطقه و
غیرنظامیان می‌دانند؛ برخی آنها را بخشی از نفوذ ایران در یمن معرفی
می‌کنند؛ برخی بر مسئله غصب دولت و سرزمین تأکید دارند و برخی نیز
از منظر اختلاف مذهبی و سلفی با آنان برخورد می‌کنند.

از سوی دیگر، در جبهه داخلی شاهد عبور از محکومیت سیاسی به
بسیج عمومی هستیم. تعبیر «واجب شرعی» هیئت علمای یمن،
دعوت الحجوری به تحرک و بسیج، و تلاش علمای ساحل غربی برای
«توحید الخطاب الدینی» نشان می‌دهد که بخش‌هایی از جریان
اهل سنت مخالف انصارالله در پی تبدیل منبر و نهاد دینی به بخشی از
جبهه اجتماعی جنگ هستند.

بنابراین، اهمیت موج اخیر صرفاً در تعداد بیانیه‌ها نیست؛ بلکه در
هم‌زمانی سه سطح است: فشار نهادهای دینی بین‌المللی، ورود
چهره‌های بزرگ اهل سنت خارج از یمن و فعال‌شدن شبکه علمای
داخلی. اگر این روند ادامه یابد، به شکل‌گیری یک روایت منسجم‌تر در
میان بخشی از اهل سنت منجر شود که انصارالله را نه صرفاً یک بازیگر
سیاسی یمنی، بلکه جریانی فاقد مشروعیت دینی و سیاسی تحت
حمایت ایران نشان دهد.^۱

واکنش مفتی اعظم عمان به تحولات یمن



أحمد بن محمد الخليلي

@AhmedHAlKhalili

نشان دادن ترجمه

يتحارب الإخوة في #اليمن ويقتل بعضهم بعضاً؛ فليت شعري كيف عجزت
#الحكمة_اليمانية عن حقن الدماء ووحدة الصف؟! وإني لأسف على من يدخل فيهم
-من علماء المسلمين- يؤرث بينهم العداوة، كما أسفت إذ تكلم بعضهم في جماعة
جاهدت من أجل تحرير المقدسات الإسلامية وتخليص الشعب الفلسطيني المنكوب!

احمد بن حمد الخليلی، مفتی اعظم عمان، در پیامی درباره تحولات
اخیر یمن، با ابراز تأسف از «کشته شدن یمنی‌ها به دست یکدیگر»
خواستار پایان درگیری‌ها و خونریزی شد. الخلیلی در این پیام نوشته
امت اسلامی این روزها گرفتار فتنه‌هایی بزرگ شده و در کنار فلسطین،
لبنان و ایران، اکنون یمن نیز دچار فتنه شده است. مفتی عمان
همچنین درگیری و برادرکشی یمنی‌ها را تأسف‌بار دانسته و نسبت به
دخالت عوامل بیرونی در تشدید اختلافات داخلی یمن هشدار داد.

همچنین با ابراز تأسف و انتقاد از اظهارات «ناشایسته» برخی علمای
مسلمان درباره «گروهی که از بدو شکل‌گیری، پایدار و استوار در برابر رژیم
صهیونی ایستاده» (اشاره به انصارالله) و برای «آزادسازی مقدسات
اسلامی و رهایی ملت ستمدیده فلسطین مبارزه کرده»، افزود: در شرایط
کنونی، «شایسته نبود امت اسلامی... به جای رویارویی با اشغالگران
خطرناک، خود را درگیر مسائل فرعی کند».

او همچنین از علما خواست توجه اصلی خود را به مسئله فلسطین و آزادسازی مقدسات اسلامی اشغال شده معطوف کنند.^۱

رابطه علماء یمن در پاسخ به فوزان: «بهتان علیه ملت یمن»

رابطه علماء یمن، نزدیک به انصارالله، در واکنش به بیانیه صالح الفوزان، مفتی و رئیس هیئت علمای ارشد عربستان، آن را «بهتان علیه یمن» خواند. فوزان انصارالله را «عصابة شر و دسیسه الأعداء» و «جماعت منحرف» خوانده، به فساد عقیده، تکفیر صحابه و تعرض به مساجد و مقدسات متهم و نیروهای سعودی و ائتلاف را به مقابله با آن فراخوانده بود.

رابطه علماء مدعی شد فوزان با تکرار ادعای هدف قرار دادن مکه از سوی یمنی‌ها، علیه «یمن ایمان و حکمت» تحریک کرده است و این واکنش را نمونه‌ای از عملکرد «علمای سوء و دربار» دانست که فتوا را در خدمت پادشاهان و امیران به کار می‌گیرند.

این نهاد می‌گوید تأسف بار است که برخی علما به «بلندگوهای فتنه و دروغ» تبدیل شده‌اند و حرمت مکه را وارد منازعات سیاسی حاکمان خود کرده‌اند؛ در حالی که در برابر اهانت به کعبه، مسئله فلسطین، مسجد الاقصی و اقدامات اسرائیل در غزه موضعی نگرفته‌اند.

این بیانیه در ادامه با اشاره به ادعای فوزان درباره اینکه نظام سعودی بر کتاب خدا و سنت پیامبر بنا شده است، می‌پرسد: آیا گسترش مشروبات الکلی، بی‌حجابی و اختلاط در برنامه‌های سرگرمی، ورود زنان خواننده خارجی برای ترویج فساد، حضور نظامی یهودیان و مسیحیان در جوار خانه خدا با برداشت شما از کتاب خدا و سنت پیامبر سازگار است؟

رابطة علماء همچنین زندانی شدن علمای عربستانی منتقد منکرات آل سعود را یادآور شد و سیاست‌های عربستان در قبال فلسطین و روابط آن با آمریکا و اسرائیل را مورد انتقاد قرار داده است. در ادامه آمده است: «آیا بر اساس کتاب خدا و سنت پیامبر، تحریک به جنگ با یمن ایمان و حکمت و رها کردن دشمن صهیونیستی جایز است؟ یمن که پشتیبان و یاری‌رسان فلسطین و امت است.»

این نهاد در ادامه از فوزان انتقاد کرده است که انصارالله را «گروه شرور و دسیسه دشمنان» خوانده، درحالی که حکومت سعودی خود ساخته استعمار بریتانیا است و آل سعود و جریان وهابیت سالها در کشورهای اسلامی فتنه انگیزی می‌کند.

رابطة علماء یمن در پایان از علمای سعودی خواست در برابر «منکرات آل سعود» سخن حق بگویند، علیه تجاوزات آمریکا و رژیم صهیونیستی موضع بگیرند و در صورت ترس از خدا و روز حساب، توبه کنند.

امارات تقسیم شده بود و اختلاف میان اعضای آن بارها مانع ایجاد یک فرماندهی منسجم شده است.

اما اگر از زاویه دینی به این اردوگاه نگاه کنیم، مسئله پیچیده‌تر می‌شود. مخالفان انصارالله را نمی‌توان یک «جبهه سنی» یکپارچه دانست. در این اردوگاه، دست‌کم سه جریان مهم اسلامی و مذهبی - یعنی اسلام‌گرایی اخوانی، سلفی‌گری و سنت شافعی - در کنار شبکه‌های قبیله‌ای و نیروهای ملی‌گرا قرار گرفته‌اند؛ جریاناتی که در بسیاری از مسائل حتی رقیب یکدیگرند.

اصلاح؛ بازوی اخوانی اردوگاه مخالفان

مهم‌ترین جریان اسلام‌گرای این اردوگاه، حزب تجمع یمنی برای اصلاح است. اصلاح بزرگ‌ترین جریان سیاسی سنی یمن محسوب می‌شود و ریشه‌های تاریخی آن با اخوان المسلمین پیوند دارد؛ هرچند خود حزب همواره این ارتباط را به همان صورت که مخالفانش بیان می‌کنند نمی‌پذیرد. این جریان در مارب و تعز نفوذ قابل توجهی دارد و بخش مهمی از نیروهای سیاسی و نظامی دولت یمن از همین شبکه آمده‌اند. عربستان نیز برخلاف امارات که نسبت به اصلاح نگاه بسیار منفی داشته، از برخی سیاستمداران و شبکه‌های وابسته به این جریان حمایت کرده است.

سلطان العراده، استاندار مارب و عضو شورای رهبری ریاست جمهوری، یکی از مهم‌ترین نمونه‌های این شبکه است. اهمیت

مارب تنها به جمعیت و موقعیت نظامی آن محدود نمی‌شود؛ این استان به دلیل منابع نفت و گاز و قرار گرفتن در مرز مناطق تحت کنترل انصارالله، برای دولت یمن اهمیت راهبردی دارد.

در تعز نیز نیروهای نزدیک به اصلاح یکی از بازیگران اصلی مناطق تحت کنترل دولت جنوبی هستند. بنابراین جغرافیای تعز را می‌توان یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های سیاسی اسلام‌گرایی سنی در برابر انصارالله دانست؛ هرچند نباید همه نیروهای تعز را به اصلاح فروکاست.

سلفی‌ها؛ رقیب اخوان در اردوگاه ضدانصارالله

در سوی دیگر، جریان سلفی قرار دارد. یکی از مهم‌ترین چهره‌های این جریان عبدالرحمن المحرمی، معروف به ابوزرعه، است که با نیروهای العمالقہ شناخته می‌شود. العمالقہ در سال‌های جنگ از مهم‌ترین نیروهای نظامی ضدانصارالله بود و پیوند نزدیکی با امارات داشت.

اما آرایش قدرت در سال ۲۰۲۶ تغییر کرده است. پس از فروپاشی موقعیت شورای انتقالی جنوب و خروج امارات از بخش مهمی از معادلات نظامی یمن، عربستان تلاش کرده شبکه‌های نظامی جنوب را زیر ساختار جدید خود بازسازمان‌دهی کند. گزارش‌های اخیر از تغییر وابستگی بخشی از نیروهای جنوبی از مدار امارات به مدار عربستان حکایت دارد. در نتیجه، ابوزرعه را نمی‌توان صرفاً با عنوان «مهره امارات» توضیح داد؛ جایگاه او در آرایش جدید سعودی نیز اهمیت پیدا کرده است.

این تغییر اهمیت دینی نیز دارد. عربستان در سال‌های گذشته برای مقابله با نفوذ اصلاح و نیروهای نزدیک به اخوان، شبکه‌هایی از نیروهای سلفی را تقویت کرده است. نیروهای «درع الوطن» نیز عمدتاً از نیروهایی با گرایش سلفی تشکیل شده‌اند و عربستان در سال‌های اخیر آنها را برای مقابله با نفوذ شورای انتقالی جنوب و ایجاد یک ساختار نظامی وفادارتر به ریاض توسعه داده است.

بنابراین در اردوگاه مخالفان انصارالله، یک رقابت دیگر نیز وجود دارد: رقابت میان اسلام‌گرایی اخوانی اصلاح و سلفی‌گری مورد حمایت شبکه‌های سعودی و اماراتی.

حضر موت؛ جایی که مذهب با هویت محلی گره می‌خورد

حضر موت داستان متفاوتی دارد. این استان یکی از مهم‌ترین مراکز تاریخی مذهب شافعی و تصوف در یمن است و شهر تریم از مهم‌ترین مراکز سنت صوفیانه در جهان اسلام به شمار می‌رود. در عین حال، سلفی‌ها نیز در حضر موت حضور تاریخی دارند و میان دو جریان سابقه رقابت وجود داشته است.

از این رو نمی‌توان نیروهای حضر موت را صرفاً «سلفی» یا «اخوانی» دانست. هویت حضرمی و تلاش برای حفظ منابع و استقلال منطقه‌ای، در بسیاری موارد بر رقابت‌های ایدئولوژیک تقدم پیدا می‌کند.

این مسئله در تغییر ترکیب شورای رهبری نیز دیده شد. فرج البحسنی، که با شورای انتقالی جنوب ارتباط داشت، در ژانویه ۲۰۲۶ از

شورا کنار گذاشته شد و سالم الخنبشی جای او را گرفت. این تغییر در شرایطی رخ داد که عربستان پس از درگیری با شورای انتقالی، تلاش کرد کنترل خود را بر حضرموت و دیگر مناطق شرقی تقویت کند.

طارق صالح؛ جریانی که نمی‌توان آن را مذهبی خواند

در این میان، طارق صالح تفاوت اساسی با اصلاح و سلفی‌ها دارد. او نه نماینده یک جریان مذهبی مشخص، بلکه رهبر یک شبکه نظامی - ملی‌گراست که ریشه آن در نیروهای مقاومت ملی و میراث سیاسی خاندان علی عبدالله صالح قرار دارد.

پایگاه اصلی قدرت طارق طی سال‌های گذشته در ساحل غربی و المخا بود؛ منطقه‌ای که به دلیل نزدیکی به دریای سرخ و باب‌المندب اهمیت استراتژیک فوق‌العاده‌ای داشت. با این حال، تحولات سپتامبر ۲۰۲۶ این معادله را به شدت تغییر داده است. انصارالله در یک پیشروی سریع المخا و بخش عمده ساحل غربی را به کنترل خود درآورد و نیروهای مقاومت ملی عقب‌نشینی کردند.

این شکست، یک واقعیت مهم را آشکار کرد: قدرت بسیاری از نیروهای مخالف انصارالله بیش از آنکه بر یک ساختار سیاسی مشترک متکی باشد، به جغرافیای تحت کنترل آنها وابسته است.

عربستان و امارات؛ سازندگان یک ائتلاف چندپاره

از این منظر، نقش عربستان و امارات در شکل‌گیری اردوگاه مخالف انصارالله اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. هر دو کشور از سال ۲۰۱۵ در جنگ یمن در کنار دولت این کشور قرار گرفتند، اما پروژه آنها یکسان نبود.

امارات بیشتر به سمت نیروهای جنوبی، شورای انتقالی، نیروهای العمالقه و شبکه‌های نظامی محلی رفت؛ در حالی که عربستان ارتباط بیشتری با دولت رسمی، اصلاح و قبایل و نیروهای نظامی وابسته به ساختار مرکزی حفظ کرد. همین تفاوت بعدها به یکی از منابع اصلی رقابت در اردوگاه ضدانصارالله تبدیل شد.

در سال ۲۰۲۶، این رقابت وارد مرحله تازه‌ای شده است. امارات از بخش عمده حضور نظامی خود خارج شده و عربستان تلاش کرده شبکه‌های نظامی و سیاسی مخالف انصارالله را زیر یک ساختار منسجم‌تر قرار دهد. اما شکست‌های اخیر در ساحل غربی نشان داد که ایجاد چنین انسجامی همچنان دشوار است.

در مقابل، انصارالله توانسته است در طول جنگ ساختار فرماندهی و هویت سیاسی - مذهبی منسجم‌تری ایجاد کند. حتی در تحلیل‌های اخیر نیز شکست مخالفان در ساحل غربی تنها به قدرت نظامی انصارالله نسبت داده نشده، بلکه اختلافات داخلی، ضعف هماهنگی و نبود فرماندهی واحد از عوامل اصلی فروپاشی جبهه مقابل دانسته شده است.

از این منظر، مسئله یمن فقط نبرد میان «انصارالله و دولت» نیست؛ بلکه رقابت میان چند پروژه متفاوت برای آینده جامعه و دولت

یمن است. پروژه‌ای که در یک سوی آن انصارالله قرار دارد و در سوی دیگر ائتلافی قرار گرفته که میان اخوان، سلفی‌ها، قبایل، جریان‌های محلی و منافع عربستان و امارات تقسیم شده است. همین شکاف‌هاست که توضیح می‌دهد چرا با وجود سال‌ها حمایت مالی و نظامی خارجی، اردوگاه مخالفان هنوز نتوانسته یک ساختار سیاسی و نظامی واقعاً یکپارچه در برابر انصارالله ایجاد کند.^۱

طالبان علیه شیعیان



اقدام طالبان بر علیه حوزه علمیه کابل و تشدید نگرانی‌ها از آزادی مذهبی



نیروهای طالبان شامگاه شنبه ۵ سپتامبر ۲۰۲۶، حوزه علمیه خاتم النبیین (ص) در کابل را تخلیه کرده و به دستور عبدالحکیم شرعی، وزیر دادگستری طالبان، ۲۸ نفر از کادر آموزشی و دانشجویان این مرکز را بازداشت کردند. این حوزه که یکی از بزرگترین مراکز آموزش مذهبی شیعیان در افغانستان محسوب می‌شود، وابسته به بنیاد خاتم النبیین (ص) است که توسط آیت الله شیخ محمد آصف محسنی، از مراجع برجسته شیعه، تأسیس شده و شامل دانشگاه

خاتم النبیین (ص) و شبکه تلویزیونی تمدن نیز می شود. شاهدان عینی از ضرب و شتم دانشجویان و اساتید با چوب و باتوم در جریان تخلیه اجباری ساختمان خبر داده اند.

طالبان ادعا کرده است که این تأسیسات بر روی زمین های دولتی ساخته شده، اما مسئولان بنیاد تأکید دارند که اسناد قانونی و شرعی مالکیت را در اختیار دارند و هنوز هیچ رأی قطعی دادگاهی در این باره صادر نشده است. هیئت امنای حوزه پیشتر اعلام کرده بود که وزارت دادگستری طالبان مسجد، حسینیه، کتابخانه و دو مدرسه وابسته به این مرکز را تعطیل کرده و خوابگاه دانشجویی نیز پس از تخلیه اجباری بسته شده است.

این اقدام با واکنش گسترده جامعه شیعه افغانستان مواجه شد. هزاران تن از ساکنان کابل در اعتراض به این اقدام تجمع کردند، اما نیروهای طالبان آنها را متفرق ساختند. شورای علمای شیعه و شورای ملی مسلمانان شیعه در قندهار با صدور بیانیه هایی، خواستار آزادی بازداشت شدگان و احترام به حقوق تمام شهروندان بدون تبعیض نژادی، مذهبی و زبانی شدند. حزب وحدت اسلامی مردم افغانستان نیز این اقدام را محکوم کرده و آن را ادامه سیاست های تبعیض آمیز علیه هزاره ها و شیعیان دانسته است.

این رفتارها در ادامه سلسله اقدامات علیه نهادهای شیعه در کابل صورت می گیرد. پیش از این، در ماه ژوئیه، تلویزیون تمدن هدف یورش قرار گرفته و پخش آن متوقف و ساختمانش تعطیل شد. همچنین در

سپتامبر ۲۰۲۶، تلویزیون راه فردا که به جامعه شیعه خدمات رسانی می‌کرد، پس از پوشش خبری این رویدادها، تعطیل و مالک آن بازداشت شد. کمیته حمایت از روزنامه‌نگاران این اقدامات را بخشی از تلاش طالبان برای برچیدن رسانه‌های مستقل افغانستان توصیف کرده است. همچنین چندین مدرسه و دفتر مذهبی شیعه در سال‌های اخیر بسته شده‌اند.

جوامع شیعه و هزاره به طور فزاینده‌ای نگرانند که این اقدامات فراتر از اختلافات مالکیتی، نشان‌دهنده محدودیت‌های گسترده‌تر بر آزادی‌های مذهبی و فرقه‌ای باشد. آنها به تحولاتی از جمله لغو قانون احوال شخصیه شیعیان^۱، محدودیت‌های تدریس فقه جعفری در برخی مؤسسات آموزشی و حذف کتاب‌های غیرهمسو با فقه حنفی از کتابخانه‌ها اشاره کرده‌اند. محمد محقق، رهبر حزب وحدت اسلامی، خواستار استثنا شدن قوانین احوال شخصیه شیعیان از چارچوب

۱ قانون احوال شخصیه شیعیان افغانستان که در سال ۱۳۸۷ شمسی به تصویب رسید، بر اساس اصل ۱۳۱ قانون اساسی این کشور تدوین شد تا محاکم قضایی در رسیدگی به پرونده‌های مربوط به شیعیان، احکام مذهب جعفری را ملاک قرار دهند. پیش از آن، نظام حقوقی افغانستان عمدتاً مبتنی بر فقه حنفی بود و این قانون به همت آیت‌الله محمدآصف محسنی و با استفاده از فتاوی‌ای مشهور فقهای شیعه، استقلال حقوقی شیعیان را در موضوعاتی مانند ازدواج، ارث و وصایت به رسمیت شناخت. اما با روی کار آمدن مجدد طالبان در سال ۱۴۰۰ هجری شمسی، این قانون به طور کامل لغو شد و مذهب تشیع از رسمیت قانونی در نظام قضایی افغانستان ساقط گردید و به تبع آن، تدریس فقه جعفری در دانشگاه‌ها نیز ممنوع اعلام شد.

حقوقی عمومی شده و نسبت به دخالت در امور مذهبی شیعیان که به تعمیق شکاف‌های اجتماعی دامن می‌زند، هشدار داده است. علمای شیعه نیز بارها بر لزوم آزادی برگزاری مراسم مذهبی و تدریس فقه جعفری تأکید کرده و هشدار داده‌اند که این محدودیت‌ها می‌تواند درک حاشیه‌نشینی و طردشدگی را در میان شیعیان عمیق‌تر کند.

در ادامه این تحولات، عطا محمد نور، از رهبران جمعیت اسلامی و استاندار پیشین بلخ، با انتشار پیامی در شبکه اجتماعی ایکس، به شدت از رفتار طالبان انتقاد کرد. او با تأکید بر هویت سنی مذهب خود، شیعیان افغانستان را برادر خواند و اقدام طالبان را فراتر از تعصب و جنایت و نشانه جهل و گمراهی دانست. عطا محمد نور از آیت‌الله محسنی و حوزه خاتم‌النبیین(ص) به عنوان مرکزی برای علم، خرد و اخلاق یاد کرد و آن را شایسته برخورد مسلحانه و زورگویی ندانست. او همچنین از جامعه شیعه خواست که متحد و امیدوار بمانند و تأکید کرد که این شرایط پایدار نخواهد ماند.^۱

انحلال کمیسیون عالی شیعیان افغانستان



طالبان کمیسیون عالی شیعیان افغانستان را منحل کرده و فعالیت این نهاد را متوقف کرده‌اند. هم‌زمان، محمدعلی اخلاقی، رئیس کمیسیون، و شماری از اعضای آن که حدود ۹ روز در بازداشت طالبان بودند، آزاد شده‌اند؛ اما بنا بر گزارش منابع آگاه، آزادی آنان با تخلیه خانه محمدعلی اخلاقی در شهرک امید سبز کابل، واگذاری آن به طالبان و ارائه ضمانت همراه بوده است.

کابل‌ناو به نقل از منابع خود گزارش داده است که وزارت عدلیه طالبان روز دوشنبه ۲۱ سپتامبر ۲۰۲۶، کارت عضویت ۲۵ عضو کمیسیون را ضبط و به آنان اعلام کرده است که این نهاد منحل شده و دیگر نباید به دفتر آن مراجعه کنند. بنا بر این گزارش، طالبان یک روز پیش از آن با این ۲۵ عضو تماس گرفته و از آنان خواسته بودند به وزارت عدلیه

مراجعه کنند و گفته بودند محمدعلی اخلاقی قرار است آزاد شود. با این حال، پس از مراجعه اعضا، کارت‌های عضویت آنان ضبط و از ادامه فعالیت در کمیسیون منع شدند. یک منبع دیگر آگاه از موضوع نیز انحلال کمیسیون را تأیید کرده است.

همین منبع به شرط ناشناس ماندن گفته است که محمدعلی اخلاقی در تأسیساتی در داخل وزارت عدلیه نگهداری می‌شده که گفته می‌شود تحت کنترل عبدالحکیم شرعی، وزیر عدلیه طالبان، بوده است. این منبع همچنین مدعی شده است که طالبان به اخلاقی گفته بودند در صورت تخلیه خانه شخصی خود در شهرک امید سبز کابل و واگذاری آن به طالبان، آزاد خواهد شد. طالبان پیشتر این شهرک را متعلق به دولت اعلام کرده‌اند.

در همین حال، گزارش‌های تأیید نشده‌ای نیز منتشر شده است که بر اساس آنها طالبان در جست‌وجوی شش عضو ارشد کمیسیون هستند که چهار نفر از آنان از نمایندگان پیشین پارلمان افغانستان بوده‌اند. گفته شده است این افراد نیز در شهرک امید سبز سکونت دارند.

محمدعلی اخلاقی و چند عضو دیگر کمیسیون حدود یک هفته پیش از انتشار این گزارش‌ها بازداشت شده بودند. آنان برای میانجیگری و تلاش برای آزادی چند تن از شخصیت‌های بانفوذ جامعه شیعه افغانستان که پیشتر توسط طالبان بازداشت شده بودند، به وزارت عدلیه مراجعه کرده بودند، اما چند تن از آنان، از جمله اخلاقی، در

همان وزارتخانه بازداشت شدند. این بازداشت‌ها پس از آن صورت گرفت که نیروهای طالبان دفتر کمیسیون در کابل را محاصره کرده بودند.

منابع همچنین گفته‌اند که کمیسیون عالی شیعیان برای رسیدگی به مسائل جامعه شیعه افغانستان تشکیل شده بود و تحت نظارت سازمان استخبارات طالبان فعالیت می‌کرده و تشکیل آن به دستور هبت‌الله آخوندزاده، رهبر طالبان، صورت گرفته بود. عبدالحکیم شرعی پیشتر کمیسیون عالی شیعیان را یک نهاد «سیاسی - استخباراتی» توصیف کرده و گفته بود سازمان‌های سیاسی و استخباراتی اجازه فعالیت در چارچوب اداره طالبان را ندارند. منابع همچنین گفته‌اند شرعی معتقد بوده که اساساً نیازی به چنین نهادی که با دستگاه استخبارات ارتباط داشته باشد وجود ندارد. طالبان تاکنون توضیح رسمی و مشروحی درباره نحوه تشکیل کمیسیون و جایگاه نهادی آن ارائه نکرده‌اند.

با این حال، روایت دیگری درباره سرنوشت اعضای کمیسیون منتشر شده است. آمو به نقل از سه منبع، از جمله یکی از نزدیکان محمدعلی اخلاقی، گزارش داده است که اخلاقی و چهار عضو کمیسیون، سید محسن حسینی، امیرمحمد باذل، سید نادرشاه بحر و سید عبدالله هاشمی، پس از ۹ روز بازداشت توسط عبدالحکیم شرعی، در ۲۳ سپتامبر آزاد شده‌اند. بر اساس این گزارش، آزادی آنان به تخلیه خانه

محمدعلی اخلاقی در شهرک امید سبز، توقف فعالیت‌های کمیسیون و ارائه ضمانت مشروط بوده است.

یکی از نزدیکان اخلاقی به آمو گفته است که اعضای کمیسیون توسط وزیر عدلیه بازداشت شده بودند و اخلاقی «در حبس شخصی وزیر عدلیه» قرار داشت و سرانجام با میانجیگری شماری از بزرگان آزاد شد. در مقابل، شریف وطن‌دوست، فعال حقوق هزاره‌ها، ادعا کرده است که تنها محمدعلی اخلاقی آزاد شده و دیگر اعضای کمیسیون همچنان در بازداشت یا حبس خانگی وزیر عدلیه قرار دارند. او گفته است که به اخلاقی شرط شده خانه خود را تخلیه و آن را به وزارت عدلیه و «امارت» واگذار کند.

طالبان تاکنون درباره آزادی اخلاقی، وضعیت سایر اعضای کمیسیون و ادعاهای مربوط به بازداشت آنان اظهارنظر رسمی نکرده‌اند. سخنگوی عمومی طالبان و سخنگوی وزارت عدلیه نیز به پرسش‌های آمو درباره این موضوع پاسخ نداده‌اند.

این تحولات هم‌زمان با تشدید فشار طالبان بر ساکنان شهرک امید سبز رخ داده است. شماری از ساکنان این شهرک در غرب کابل گفته‌اند طالبان در روزهای اخیر از طریق مساجد به مردم هشدار داده‌اند که هرگونه مخالفت یا مقاومت در برابر روند تخلیه خانه‌ها با بازداشت و پیگرد قانونی روبه‌رو خواهد شد. یکی از ساکنان شهرک به نام زهرا گفته است که پس از بازداشت افراد، وضعیت منطقه وخیم‌تر شده و خانواده‌ها هر روز از طریق هشدارهای منتقل شده از مسجد تحت فشار

قرار می‌گیرند. به گفته او، هزاران نفر در این شهرک زندگی می‌کنند و ساکنان نگران بی‌خانمان شدن، بازداشت بزرگان و آنچه او توهین و تحقیر می‌خواند، هستند.

پرونده کمیسیون عالی شیعیان در چارچوب مجموعه‌ای از اقدامات اخیر طالبان علیه نهادهای مرتبط با جامعه شیعه و هزاره افغانستان قرار گرفته است. طالبان در هفته‌های اخیر مجتمع خاتم‌النبیین در کابل، شامل حوزه علمیه و دانشگاه خاتم‌النبیین، را مورد حمله قرار داده و برای تعطیلی آن اقدام کرده‌اند و سپس مجوز فعالیت دانشگاه را نیز لغو کرده‌اند. تلویزیون تمدن، یک شبکه رسانه‌ای وابسته به جامعه شیعه، نیز هدف اقدامات طالبان قرار گرفته است. همچنین دفتر روابط عمومی هزاره‌ها و شیعیان، مدرسه خاتم‌الانبیا و تلویزیون راه فردا از دیگر نهادهایی هستند که بنا بر گزارش آمو در این دوره با تعطیلی یا محدودیت مواجه شده‌اند.

طالبان همچنین در یک پرونده حقوقی، بیش از هزار و ۵۰۰ جریب زمین در شهرک امید سبز کابل را دولتی اعلام کرده‌اند. در منطقه جبرئیل هرات نیز مقام‌های طالبان در میانه اختلاف بر سر مالکیت زمین، حدود ۱۰۰ مغازه را بسته و بنا بر گزارش‌ها شماری از ساکنان را بازداشت کرده‌اند. این اقدامات نگرانی‌هایی را در میان شخصیت‌های شیعه و هزاره و فعالان حقوق بشر برانگیخته است؛ آنان این مجموعه تحولات را نشانه افزایش محدودیت‌ها بر نهادهای مذهبی، اجتماعی و اقتصادی جامعه خود می‌دانند.

گزارش اخیر آژانس اتحادیه اروپا برای پناهندگی درباره افغانستان نیز محدودیت‌های اعمال شده بر مناسک مذهبی شیعیان در دوره حکومت طالبان را مستند کرده است. این گزارش، از جمله، به محدودیت در برگزاری مراسم محرم و عاشورا و حذف نمادهای مذهبی شیعیان در چندین ولایت اشاره می‌کند. با وجود این، مقام‌های طالبان معمولاً اقدامات اخیر علیه نهادهای مشخص را در قالب اقدامات قانونی، اداری یا اختلافات مربوط به مالکیت زمین توجیه کرده‌اند؛ در مقابل، نمایندگان شیعه و هزاره استدلال کرده‌اند که آثار انباشته این اقدامات در عمل به برخورد تبعیض‌آمیز با جوامع آنان منجر شده است.^۱

^۱ kabulnow.com/۰۹/۲۰۲۶/taliban-dissolve-afghanistans-high-shia-commission

amu.tv/ps/۲۵۳۰۴۷

تشدید فشار طالبان بر نهادهای شیعه و هزاره در افغانستان؛ از تعطیلی مراکز دینی تا انحلال نهادهای نمایندگی



در ادامه مجموعه اقداماتی که در هفته‌های اخیر علیه نهادهای دینی، آموزشی، فرهنگی و اجتماعی شیعیان افغانستان گزارش شده است، نیروهای طالبان در غرب کابل مجتمع دینی و فرهنگی «خاتم الانبیا» را تعطیل و شماری از مسئولان و استادان آن را بازداشت کرده‌اند. هم‌زمان، وزارت عدلیه طالبان کمیسیون عالی شیعیان افغانستان را منحل کرده و اعضای آن را از ادامه فعالیت منع کرده است. این اقدامات در شرایطی صورت می‌گیرد که در ماه‌های اخیر محدودیت‌های دیگری نیز علیه مراکز آموزشی و رسانه‌ای وابسته به شیعیان و هزاره‌ها اعمال شده است.

بر اساس گزارش منابع محلی، نیروهای استخبارات طالبان حدود ساعت ۱۰ صبح روز دوشنبه ۲۱ سپتامبر ۲۰۲۶، مدرسه دینی خاتم الانبیا در

غرب کابل را محاصره کردند و از دانشجویان و کارکنان خواستند ساختمان را ترک کنند. پس از خروج آنان، نیروهای طالبان کل ساختمان مدرسه، «نمازخانه شهید بزرگ مزاری» و بخش‌های اداری مجموعه را مهر و موم کردند.

منابع همچنین گفته‌اند سید حسن فاضل‌زاده، رئیس مدرسه خاتم‌الانبیا، همراه با شماری از استادان این مدرسه بازداشت و به مکان نامعلومی منتقل شده است. در زمان انتشار گزارش‌ها، اطلاعات مستقلی درباره محل نگهداری یا وضعیت آنان در دست نبود.

این مجموعه در منطقه مدرسه در غرب کابل قرار دارد. در همین محل، دفتر کمیسیونی نیز مستقر بود که طالبان برای رسیدگی به اختلافات میان کوچ‌نشینان کوچی و ساکنان بومی و یکجانشین ایجاد کرده بود. هنوز روشن نیست که این دفتر نیز در جریان عملیات تعطیل شده است یا خیر.

گزارش دیگری از «تلویزیون آمو» جزئیات بیشتری درباره این اقدام ارائه کرده است. بر اساس این گزارش، وزارت عدلیه طالبان به ریاست عبدالحکیم شرعی، مجتمعی دینی، علمی و فرهنگی خاتم‌الانبیا را تعطیل کرده و چهار نفر را بازداشت کرده است. ساکنان منطقه به آمو گفته‌اند مأموران وزارت عدلیه علت تعطیلی را «فعالیت‌های ضد امارت» عنوان کرده‌اند، اما جزئیات بیشتری درباره اینکه چه اقداماتی مصداق چنین فعالیت‌هایی تلقی شده، ارائه نکرده‌اند.

خاتم‌الانبیا یکی از بزرگ‌ترین مراکز دینی و آموزشی شیعیان افغانستان به شمار می‌رود. این مرکز در اوایل دهه ۲۰۰۰ میلادی به وسیله آیت‌الله محمدآصف محسنی تأسیس شد و علاوه بر آموزش‌های دینی، در حوزه‌های علمی و فرهنگی نیز فعالیت داشته است.

یکی از استادان این مرکز در گفت‌وگو با آمو، وضعیت موجود را ناشی از افزایش فشار بر جامعه شیعه توصیف کرده و گفته است که زندگی شخصی، سیاسی و اجتماعی اعضای این جامعه تحت فشار قرار گرفته است. او وضعیت را «بسیار نگران‌کننده، تاریک و نامطمئن» توصیف کرده است.

تعطیلی خاتم‌الانبیا در حالی صورت گرفته که طالبان پیش‌تر نیز علیه مجموعه دیگری با نام مشابه، یعنی مجتمع خاتم‌النبیین در کابل، اقدام کرده بود. در هفته‌های اخیر مدرسه دینی خاتم‌النبیین و دانشگاه خاتم‌النبیین مورد یورش و اقدام برای تعطیلی قرار گرفتند و در ادامه، مجوز فعالیت دانشگاه نیز لغو شد.

اقدامات طالبان تنها به مراکز آموزشی محدود نمانده است. در همین دوره، این گروه علیه تلویزیون تمدن، رسانه‌ای وابسته به جامعه شیعه، نیز اقدام کرده و در پرونده‌ای حقوقی خواستار دولتی اعلام شدن بیش از هزار و ۵۰۰ جریب زمین در شهرک امید سبز کابل شده است. همچنین در منطقه جبرئیل هرات، مقام‌های طالبان در چارچوب اختلاف بر سر مالکیت زمین حدود ۱۰۰ مغازه را تعطیل کرده و بنا بر

گزارش‌ها چند تن از ساکنان را نیز بازداشت کرده‌اند. در گزارش‌های دیگر، از تعطیلی تلویزیون راه فردا و یک دفتر نمایندگی بزرگان جامعه شیعه و هزاره نیز سخن گفته شده است.

هم‌زمان با تعطیلی خاتم‌الانبیا، وزارت عدلیه طالبان کمیسیون‌ری را که برای رسیدگی به مسائل جامعه شیعه افغانستان تشکیل شده بود نیز منحل کرده است. منابع محلی گفته‌اند ۲۵ عضو این کمیسیون برای پیگیری آزادی محمدعلی اخلاقی، رئیس کمیسیون، و چند تن از همکاران او به وزارت عدلیه مراجعه کردند. به گفته این منابع، عبدالحکیم شرعی از اعضای کمیسیون خواسته است تعهد دهند که دیگر در فعالیت‌های آن مشارکت نکنند و به وزارتخانه بازنگردند.

یک منبع در داخل کمیسیون نیز تأیید کرده است که محمدعلی اخلاقی و همراهانش همچنان در بازداشت به سر می‌برند. براساس این گزارش، آزادی اخلاقی مشروط به آن شده است که خانه خود در شهرک امید سبز کابل را تخلیه کند.

شریف وطن‌دوست، فعال حقوق بشر، نیز گفته است اعضای کمیسیون که بازداشت شده‌اند همچنان در بازداشتگاه وزیر عدلیه طالبان نگهداری می‌شوند. او مدعی شده است که کارت‌های عضویت آنان ضبط و خانه‌هایشان نیز توسط طالبان مصادره شده است. وطن‌دوست وضعیت حقوق بشری هزاره‌ها در افغانستان را بسیار وخیم توصیف کرده است. وزارت عدلیه طالبان تاکنون جزئیات و توضیح عمومی درباره این ادعاها ارائه نکرده است.

مجموعه این اقدامات در شرایطی رخ می‌دهد که محدودیت‌ها علیه مظاهر و آیین‌های مذهبی شیعیان نیز در سال‌های اخیر گزارش شده است. گزارش ژانویه ۲۰۲۶ آژانس پناهندگی اتحادیه اروپا درباره وضعیت افغانستان، محدودیت‌هایی را در زمینه اعمال مذهبی شیعیان، از جمله برگزاری مراسم محرم و عاشورا، و همچنین حذف نمادهای مذهبی شیعه در چندین ولایت ثبت کرده است. در این گزارش‌ها، سیاست طالبان در قبال هر مورد معمولاً در قالب مسائل حقوقی، اداری، مالکیت زمین یا مقررات مربوط به فعالیت نهادها توضیح داده می‌شود؛ با این حال، نمایندگان شیعه و هزاره استدلال کرده‌اند که مجموعه این اقدامات در کنار یکدیگر، به محدود شدن ساختاری فضای فعالیت مذهبی، اجتماعی و اقتصادی آنان انجامیده است. آنچه موجب افزایش نگرانی میان نمایندگان شیعه و هزاره و فعالان حقوق بشر شده، تکرار و هم‌زمانی این اقدامات علیه مجموعه‌ای از نهادهای مذهبی، آموزشی، رسانه‌ای، اقتصادی و نمایندگی اجتماعی است.^۱

۱ kabulnow.com/%9/%2026/taliban-close-khatam-ul-anbia-religious-school-in-western-kabul-sources-say
afintl.com/ar/%202609228102
amu.tv/%252886

پروژه تغییر وضع مسجد الاقصی



بن گویر در صحن مسجد الاقصی: «باید اینجامعبد ساخته شود»

ایتامار بن گویر، وزیر امنیت ملی اسرائیل، ۳۱ اوت همراه با شماری از خاخام‌ها و شهرک‌نشینان و تحت حفاظت نیروهای اسرائیلی وارد محوطه مسجد الاقصی در قدس شرقی شد و در بخش شرقی محوطه به انجام آیین‌ها و دعا‌های یهودی پرداخت.

بن گویر در جریان حضور خود در مسجد الاقصی با اشاره به دوران نوجوانی‌اش گفت: «وقتی ۱۴ ساله بودم، دعا ممنوع بود و هرکس زیر لب دعا می‌کرد، دستگیر می‌شد. امروز رستگاری را می‌بینیم.»

او در ادامه گفت: «خیلی تأثیرگذار است که امروز در کنار شما هستم و شما درست می‌گویید؛ باید شوفار را بنوازیم و دعاها را بخوانیم و باید معبدی وجود داشته باشد... معبد... معبد... اما کم‌کم.»

بن گویر همچنین گفت: «من بسیار تحت تأثیر قرار گرفته‌ام... و شما می‌گویید که باید دعاها را بیاوریم و شوفار را بنوازیم.»^۱

گروه‌های معبدگرای یهودی و پروژه تغییر وضع موجود مسجد الاقصی به بهانه اعیاد مذهبی

نویسنده: مصطفی محمدی



همزمان با آغاز سال نو یهودی، بار دیگر مسئله حضور یهودیان در مسجد الاقصی و انجام مناسک عبادی در این مکان مقدس به موضوعی سیاسی و امنیتی تبدیل شده است. در روزهای منتهی به روش‌هشانا، فعالان جریان‌های معبدگرا خواستار افزایش حضور یهودیان در محوطه و حتی اجازه دمیدن در بوق‌های مذهبی شوفار شدند. این مطالبه در شرایطی مطرح می‌شود که بر اساس ترتیبات موسوم به «وضع موجود»، غیرمسلمانان می‌توانند از محوطه بازدید کنند، اما حق عبادت در آن برای مسلمانان در نظر گرفته شده است. از این منظر، آنچه در حوادث اخیر در مسجد الاقصی در حال رخ دادن است،

صرفاً افزایش بازدیدکنندگان یهودی نیست؛ بلکه تلاش برای تبدیل حضور یهودیان از بازدیدکننده به عبادت‌کننده و در نتیجه جابه‌جایی عملی مرزهای وضع موجود است، مانند آن چه در الخلیل رخ داد.

این تغییر دیگر صرفاً در محافل حاشیه‌ای یا در قالب مطالبات نظری مطرح نمی‌شود، بلکه به شکل علنی در صحنه سیاسی اسرائیل دنبال می‌شود. در سال ۲۰۲۶ گزارش‌هایی از تسهیل تدریجی ورود برگه‌های دعا و اجرای برخی اعمال عبادی یهودیان منتشر شده و فعالان معبد نیز این تحولات را نشانه شکسته‌شدن محدودیت‌های پیشین معرفی کرده‌اند.

روند تغییر وضع موجود مسجد الاقصی را می‌توان در آمار نیز مشاهده کرد. بر اساس داده‌های اعلام‌شده از سوی نهادهای اوقاف و منابع فلسطینی، شمار ورود شهرک‌نشینان یهودی به مسجد الاقصی در سال ۲۰۲۵ به بیش از ۶۵ هزار نفر رسید؛ رقمی که نسبت به سال قبل افزایش محسوسی داشت و نشان‌دهنده تثبیت حضور گسترده‌تر یهودیان در این مکان است. اما اهمیت مسئله فقط در افزایش تعداد افراد نیست، بلکه در افزایش مواردی است که اوقاف آن‌ها را نقض وضع موجود می‌داند. گزارش سالانه وزارت اوقاف و امور دینی فلسطین برای سال ۲۰۲۵، ۲۸۰ مورد اقتحام مسجد الاقصی را ثبت کرده و می‌گوید این ورودها با انجام علنی مناسک تلمودی همراه بوده است؛ از جمله سجده، نماز و دیگر آیین‌های یهودی، که به گفته این وزارتخانه به سمت تثبیت «تقسیم زمانی و مکانی» مسجد پیش می‌رود. این روند در

سال‌های اخیر به تدریج از ورود صرف عبور کرده و به مطالبه و اجرای عبادت یهودی در داخل صحن‌های مسجد رسیده است.

تغییر وضعیت مسجد الاقصی الزاماً با یک اعلام رسمی و پرهزینه آغاز نمی‌شود. می‌توان یک رفتار را ابتدا در ابعادی محدود تحمل کرد، سپس همان رفتار را در مناسبت‌های مذهبی تکرار کرد و در مرحله بعد، از آن به عنوان «حق» سخن گفت. به این ترتیب، چیزی که در ابتدا نقض وضع موجود محسوب می‌شود، می‌تواند به مرور به یک واقعیت روزمره تبدیل شود. بنابراین مسئله اصلی در اینجا نه یک نماز یا یک مراسم خاص، بلکه فرآیند عادی‌سازی عبادت یهودیان در محوطه مسجد الاقصی است.

جریان‌های معبدگرا چه می‌خواهند؟

پشت این روند، شبکه‌ای از سازمان‌ها و جریان‌های موسوم به «معبدگرا» قرار دارند که در سال‌های اخیر فعالیت آنها افزایش یافته است. این جریان یک تشکل واحد نیست و میان گروه‌های مختلف آن تفاوت وجود دارد. با این حال، بخش مهمی از آنها در یک نقطه اشتراک دارند: وضع موجودی که در آن یهودیان صرفاً می‌توانند از محوطه بازدید کنند و امکان عبادت رسمی آنان محدود است، از نگاه آنان وضع مطلوب نیست.

از مهم‌ترین این گروه‌ها می‌توان به مؤسسه معبد و جنبش بیدنو؛ بازگشت به کوه معبد اشاره کرد. بیدنو در معرفی رسمی خود هدف‌هایی

بسیار فراتر از بازدید گردشگری بیان می‌کند: تحقق حاکمیت کامل اسرائیل بر کوه معبد، دستیابی یهودیان به «حقوق کامل و برابر» برای حضور و عبادت و بازگرداندن کوه معبد به جایگاه آن به عنوان مرکز معنوی و ملی یهودیان.

مؤسسه معبد نیز فعالیت خود را حول احیای آیین‌ها، ابزارها و مناسک مربوط به معبد یهودی سامان داده است. در جریان‌های رادیکال‌تر، مسئله حتی به بازسازی «معبد سوم» در فضای مسجد الاقصی می‌رسد. بنابراین، مطالبه عبادت یهودیان در مسجد الاقصی را نمی‌توان از پروژه گسترده‌تر معبدگرایی جدا کرد.

استفاده از پوشش اعیاد یهودی

اعیاد آغاز سال یهودی در این میان یک فرصت طبیعی برای پیشبرد این مطالبات فراهم می‌کنند. روش‌هشانا، یوم‌کیپور و سوکوت مهم‌ترین مناسبت‌های ماه تیشری هستند. روش‌هشانا، سال نو یهودی است و شوفار در مناسک آن جایگاه ویژه‌ای دارد؛ یوم‌کیپور روز روزه، توبه و کفاره است و سوکوت نیز یکی از سه عید زیارتی بزرگ یهودیت به شمار می‌رود که پیوند تاریخی مستقیمی با زیارت اورشلیم و معبد دارد. روش‌هشانا در سال ۲۰۲۶ از غروب ۱۱ سپتامبر آغاز شده و تا شب ۱۳ سپتامبر ادامه دارد.

به همین دلیل، اعیاد برای جریان‌های معبدگرا فقط مناسبت‌هایی برای برگزاری مراسم در کنیسه‌ها نیستند. آنها می‌کوشند برخی از این

مناسک را به کوه معبد منتقل کنند. مطالبه دمیدن شوفار در روش‌هشانا نمونه روشنی از این رویکرد است. هنگامی که چنین مطالبه‌ای با حضور سازمان یافته در محوطه، دعا و دیگر اعمال عبادی همراه می‌شود، عید مذهبی عملاً به بستری برای آزمودن یک تغییر سیاسی- حقوقی تبدیل می‌شود.

به عبارت دیگر، اعیاد بهانه‌ای برای ایجاد یک واقعیت جدید در مسجد الاقصی فراهم می‌کنند؛ واقعیتی که اگر هر سال تکرار شود، می‌تواند از یک اقدام استثنایی به یک رویه تثبیت شده تبدیل شود. اهمیت مسئله نیز دقیقاً در همین تکرار است. اگر یک مناسک در سال نخست با اعتراض روبه‌رو شود اما سال بعد دوباره انجام شود و سال‌های بعد دامنه آن گسترش پیدا کند، هزینه سیاسی و امنیتی جلوگیری از آن افزایش می‌یابد. در این شرایط، تغییر وضع موجود نه از طریق یک تصمیم رسمی، بلکه از طریق انباشته شدن تغییرات کوچک اتفاق می‌افتد.

تجربه الخلیل؛ الگوی هشداردهنده

برای درک حساسیت این مسئله، تجربه حرم ابراهیمی در الخلیل اهمیت ویژه‌ای دارد. در ۲۵ فوریه ۱۹۹۴، باروخ گلدشتاین، از اعضای جریان کاهانی و یک یهودی افراطی، در هنگام نماز صبح مسلمانان در حرم ابراهیمی به آنان تیراندازی کرد و ۲۹ نمازگزار را به قتل رساند و ده‌ها نفر دیگر را زخمی کرد. این حادثه یکی از خونین‌ترین نمونه‌های خشونت جریان افراطی یهودی علیه مسلمانان در تاریخ معاصر فلسطین بود.

پس از این کشتار، ترتیبات حرم ابراهیمی دگرگون شد و در نهایت عبادت مسلمانان و یهودیان در بخش‌ها و زمان‌های جداگانه سازمان‌دهی شد. به این ترتیب، تقسیم زمانی و مکانی عبادت به یک واقعیت تثبیت‌شده در حرم ابراهیمی تبدیل شد.

اهمیت این تجربه برای مسجد الاقصی در این نیست که هر دو مکان دقیقاً شرایط یکسانی دارند؛ بلکه درسی که از الخلیل می‌توان گرفت، درباره فرآیند تغییر وضعیت اماکن مقدس است. آنچه امروز به‌صورت یک مطالبه محدود درباره عبادت یا حضور یک گروه مطرح می‌شود، می‌تواند در صورت تداوم و تثبیت، به مطالبه‌ای برای تقسیم فضا و زمان و سپس ایجاد ترتیبات جدید تبدیل شود. از این منظر، نگرانی درباره مسجد الاقصی صرفاً نگرانی از یک مراسم مذهبی نیست؛ نگرانی از ایجاد سابقه‌ای است که بعداً بتوان بر مبنای آن نظم جدیدی را مطالبه کرد.

بن‌گویر؛ ادامه‌روند کاهانی

در این نقطه، نقش ایتامار بن‌گویر اهمیت پیدا می‌کند. بن‌گویر از میراث فکری جریان کاهانی آمده است؛ همان جریانی که گلدشتاین به آن وابسته بود. در سال‌های اخیر میان بخشی از جریان معبدگرا و راست مذهبی و ملی‌گرای افراطی اسرائیل همپوشانی سیاسی ایجاد شده است.

بن‌گویر نیز ارتباط نمادین خود با گلدشتاین را پنهان نکرده بود. او سال‌ها تصویر قاب‌شده گلدشتاین را در اختیار داشت و در سال ۲۰۲۰، در شرایطی که برای ورود به ائتلاف‌های گسترده‌تر سیاسی تلاش می‌کرد، آن را کنار گذاشت. همین سابقه، در کنار مواضع او درباره کوه معبد، باعث شده است حمایت او از افزایش عبادت یهودیان در مسجد الاقصی صرفاً یک موضع عادی سیاسی تلقی نشود.

در سال ۲۰۲۶ این مسئله آشکارتر شده است. بن‌گویر در ژوئیه وارد محوطه مسجد الاقصی شد و از یهودیانی که به گفته او در آنجا نماز خوانده بودند تمجید کرد؛ اقدامی که با اعتراض شدید اردن و تشکیلات خودگردان فلسطین روبه‌رو شد. چند هفته بعد نیز گزارش‌هایی از حضور گسترده یهودیان و انجام مناسک عبادی در محوطه منتشر شد.

بنابراین، مسئله فقط فعالیت چند گروه مذهبی خارج از ساختار قدرت نیست. بخشی از همان مطالباتی که سال‌ها در میان فعالان معبدگرا مطرح می‌شد، امروز در سطح یک مقام ارشد دولتی و مسئول دستگاه امنیت داخلی اسرائیل نیز بیان و حمایت می‌شود. همین امر فاصله میان «فعالیت یک گروه افراطی» و «سیاست قابل اعمال در میدان» را کاهش داده است.

تغییر بدون اعلام تغییر

در نهایت، اهمیت تحولات جاری مسجد الاقصی را باید در همین الگو جست‌وجو کرد. دولت اسرائیل همچنان می‌تواند اعلام کند که

«وضع موجود تغییر نکرده است» و نتانیاهاو نیز چنین موضعی را بیان کرده است. اما اگر همزمان امکان حمل متون دعا، دعاخوانی، سجده، نماز و دیگر مناسک یهودی در مناسبت‌های مختلف افزایش پیدا کند، مسئله دیگر صرفاً آن چیزی نیست که در بیانیه رسمی دولت نوشته شده است؛ واقعیت میدانی نیز بخشی از تعریف وضع موجود است.

از این منظر، اعیاد سال نو یهودی اهمیت سیاسی ویژه‌ای پیدا می‌کنند. این مناسبت‌ها فرصتی هستند تا جریان‌های معبدگرا مطالبات خود را در قالب مناسک مذهبی و با حضور علنی در مسجد الاقصی مطرح کنند؛ مطالبه‌ای که در ظاهر درباره شوفار، دعا یا نماز است، اما در سطح سیاسی می‌تواند به معنای آزمودن حدود حاکمیت و مدیریت این مکان باشد.^۱

گسترش شهرک‌های یهودی؛ شبکه مذهبی چگونه واقعیت کرانه باختری را تغییر می‌دهد؟

بر اساس گزارش تحقیقی رویترز، دو برادر اسرائیلی به نام‌های الی‌آو لیبی و هارل «کوکو» لیبی از طریق شرکت ساختمانی خود در ایجاد و توسعه کانون‌های شهرک‌نشین یهودی در کرانه باختری نقش دارند؛ فعالیتی که فراتر از ساخت و ساز معمول، بخشی از روند گسترش حضور شهرک‌نشینان مذهبی در این منطقه محسوب می‌شود.

شبکه مرتبط با این دو برادر با ساخت خانه‌های پیش‌ساخته، جاده، زیرساخت و همچنین ایجاد مزارع، به توسعه کانون‌هایی کمک کرده است که بسیاری از آنها فاقد مجوز رسمی اسرائیل هستند. بر اساس بررسی رویترز، فعالیت مرتبط با این شبکه از سال ۲۰۲۳ به ایجاد دست‌کم ۹ کانون شهرک‌نشینی غیرمجاز کمک کرده است.



اهمیت این شبکه در پیوند آن با جریان صهیونیسم دینی و جنبش شهرک‌نشینان مذهبی است. الی‌آوی در هیئت مدیره انجمن «مزارع» نیز حضور داشته؛ شبکه‌ای که هدف خود را توسعه مزارع و تشویق نسل جدید شهرک‌نشینان به حضور در مناطق مختلف کرانه باختری قرار داده است.

این روند تنها به فعالیت گروه‌های خصوصی محدود نمانده و بخشی از آن از حمایت‌های دولتی نیز برخوردار بوده است. بر اساس اسناد بررسی‌شده توسط رویترز، شرکت و شهرک‌های مرتبط با خانواده

لیبی طی سال‌های ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۵ حدود ۱۶۸ هزار شکیل کمک دولتی دریافت کرده‌اند و برای سال جاری نیز بیش از ۱۰۷ هزار شکیل دیگر برای آنها تصویب شده است.

در همین چارچوب، تسوی سوکوت، نماینده حزب صهیونیسم دینی درکنست، از شهرک‌نشینان جوان حمایت کرده و الی‌آو لیبی را یکی از «سازندگان بزرگ اسرائیل» توصیف کرده است؛ موضعی که پیوند میان جریان سیاسی صهیونیسم دینی و پروژه گسترش شهرک‌نشینی را نشان می‌دهد.

بر اساس داده‌های مورد استناد رویترز، از سال ۲۰۲۲ تاکنون حدود ۴۳۴ فلسطینی، عمدتاً دامداران بدوی، از مناطق اطراف کانون‌های مرتبط با این شبکه کوچ کرده‌اند و فعالیت شهرک‌نشینان دسترسی فلسطینیان به محدوده‌ای حدود ۱۰ هزار هکتار را محدود کرده است.

هارل لیبی و شرکت ساختمانی مرتبط با او نیز پیش‌تر هدف تحریم دولت بریتانیا قرار گرفته‌اند. لندن آنها را به حمایت از ایجاد کانون‌های غیرمجاز شهرک‌نشینی و اقداماتی که به جابه‌جایی فلسطینیان منجر می‌شود، متهم کرده است.

به این ترتیب، ماجرای دو برادر لیبی را می‌توان نمونه‌ای از مدل جدید گسترش شهرک‌نشینی مذهبی در کرانه باختری دانست؛ مدلی که در آن شرکت‌های خصوصی، انجمن‌های شهرک‌نشینان، مزارع، جریان صهیونیسم دینی و بخش‌هایی از ساختار دولتی در کنار یکدیگر، به جای

توسعه صرفاً رسمی شهرک‌ها، به دنبال ایجاد حضور و حاکمیت عملی یهودیان بر مناطق بیشتری از کرانه باختری هستند.^۱

تعلیق فعالیت مدارس مسیحی قدس؛ سلب حق اهالی کرانه باختری برای تدریس



مدارس مسیحی شهر قدس در آغاز سال تحصیلی ۲۰۲۶—۲۰۲۷ با بحرانی ناگهانی روبه‌رو شدند؛ مقام‌های اسرائیلی مجوز ورود ده‌ها معلم و کارمند اداری این مدارس را تمدید نکردند و در پی آن، دبیرخانه عمومی مؤسسات آموزشی مسیحی در قدس اعلام کرد که فعالیت مدارس شهر از اول سپتامبر به حالت تعلیق درمی‌آید.

^۱ reuters.com/world/middle-east/how-two-israeli-brothers-are-driving-west-bank-settler-land-grab-2026-09-08

بر اساس بیانیه‌ای که اول سپتامبر از سوی دبیرخانه عمومی مؤسسات آموزشی مسیحی قدس منتشر شد، مجوز ورود بیش از ۷۰ معلم و کارمند بدون اطلاع قبلی تمدید نشده است. این نهاد پس از رایزنی با مقام‌های مربوط، نمایندگان والدین و مدارس قدس، تصمیم به تعلیق حضور دانش‌آموزان گرفت تا مجوزهای لازم برای کارکنان دوباره صادر یا تمدید شود.

این تصمیم در شرایطی اتخاذ شده که بخش قابل توجهی از کادر آموزشی مدارس مسیحی قدس را فلسطینیان ساکن کرانه باختری تشکیل می‌دهند. پس از الحاق قدس شرقی در سال ۱۹۶۷، فلسطینیان ساکن کرانه باختری برای ورود به قدس و اشتغال در این شهر نیازمند دریافت مجوزهای ورود و کار از مقام‌های اسرائیلی هستند.

محدودیت‌های مربوط به فعالیت معلمان فلسطینی در سال‌های اخیر افزایش یافته است. در ژانویه ۲۰۲۶، کنست قانونی را تصویب کرد که بر اساس آن، افرادی که مدارک تحصیلی خود را از دانشگاه‌های واقع در مناطق تحت اداره تشکیلات خودگردان فلسطین دریافت کرده‌اند، از تدریس در مدارس اسرائیلی منع می‌شوند. دولت اسرائیل هدف این قانون را جلوگیری از «تأثیر مخرب تشکیلات خودگردان فلسطین» و حفاظت از ارزش‌های آموزشی اسرائیل اعلام کرده است.

در ادامه این روند، وزارت آموزش اسرائیل در ماه مارس اعلام کرد که برای ۱۷۱ معلم فلسطینی ساکن کرانه باختری، مجوز کار در سال تحصیلی ۲۰۲۶-۲۰۲۷ صادر نخواهد کرد. این تصمیم محدود به مدارس مسیحی

نیست، اما شرایط فعالیت آموزشی فلسطینیان در قدس را دشوارتر کرده است.

مدارس مسیحی قدس اما تنها مراکز آموزشی نیستند؛ این مدارس سابقه‌ای چندصدساله در حیات اجتماعی و فرهنگی شهر دارند. بخش زیادی از مدارس مسیحی در اواخر قرن نوزدهم تأسیس شدند و در طول تاریخ، علاوه بر مسیحیان، دانش‌آموزان مسلمان را نیز آموزش داده‌اند. نهادهای کلیسایی تأکید دارند که این مدارس نقشی مهم در حفظ حضور مسیحیان و هویت مسیحی قدس ایفا می‌کنند.

تعلیق مدارس مسیحی قدس را باید در چارچوب گسترده‌تر محدودیت‌های اعمال‌شده بر فعالیت آموزشی فلسطینیان در قدس بررسی کرد. در این میان، مسئله فقط تعطیلی موقت کلاس‌های درس نیست؛ بلکه تداوم فعالیت نهادهای آموزشی مسیحی و نقش آنها در حفظ حضور تاریخی و اجتماعی مسیحیان در قدس نیز تحت تأثیر قرار گرفته است. واکنش مقام‌های کلیسایی و نحوه حل بحران مجوزها در روزهای آینده می‌تواند مشخص کند که این اقدام یک بحران موقت اداری خواهد بود یا به محدودیت پایدارتر فعالیت این مدارس تبدیل می‌شود.^۱

راست‌گرایی مذهبی در آمریکا



**جی‌دی ونس: «در حال انجام کار خدا هستم؛ واگر این مسیر به
آخر الزمان ختم شود، مشکلی نیست»**



معاون رئیس‌جمهور آمریکا در یک پادکست اوانجلیستی اظهار داشت که اگر «دجال در میان ما قدم بزند، غافلگیر نخواهد شد». جی‌دی ونس اعلام کرده است که «تا حد امکان در حال انجام کار خداست» و مشکلی ندارد «اگر این مسیر به آخر الزمان ختم شود»؛ اتفاقی که به گفته او «در راه است».

معاون رئیس‌جمهور ایالات متحده این اظهارات را روز دوشنبه در مصاحبه‌ای پادکستی با «برایس کرافورد» بیان کرد؛ مجری ۲۲ ساله اوانجلیست که بیش از یک میلیون دنبال‌کننده در یوتیوب دارد و ویدیوهایی با عناوین جنجالی از جمله «موعظه انجیل در مرگبارترین محله شیکاگو» و «مناظره با یک کشیش همجنس‌گرا» منتشر می‌کند. ونس در رابطه با باور پیشگویانه مسیحیان مبنی بر اینکه جهان شناخته شده برای بشریت روزی به پایان خواهد رسید، گفت: «آیا فکر می‌کنم ما در آخرالزمان هستیم؟ نمی‌دانم. با وجود اینکه شیفته این موضوع هستم، اما معتقدم تمرکز بیش از حد بر آن می‌تواند بسیار مخرب باشد.»

وی در ادامه افزود که اگر کارش «به آخرالزمان منجر شود، مشکلی نیست؛ و اگر منجر به این شود که... دنیای بهتری بسازیم که رشد کند و تا مدت‌ها پس از رفتن من باقی بماند، آن هم عالی است.»

ونس که اوایل تابستان امسال خاطرات معنوی خود را درباره گرویدنش به مذهب کاتولیک منتشر کرد، گفت: «فکر می‌کنم فقط باید سعی کنید چنین نگرشی داشته باشید: آخرالزمان ممکن است فرا برسد، در واقع فرا خواهد رسید؛ مسئله فقط این است که هزاران سال دیگر رخ خواهد داد یا چند ماه دیگر.»

او اظهار داشت: «فکر می‌کنم مسائلی در جهان وجود دارد که باعث می‌شود احساس کنم اگر دجال (ضد مسیح) همین حالا در میان ما قدم می‌زد، غافلگیر نمی‌شدم.»

ونس در این زمینه به هوش مصنوعی اشاره کرد و با ذکر مثال یکی از آشنایانش که از هوش مصنوعی به عنوان مشاور ازدواج استفاده می‌کند، آن را «تا حدودی شیطانی» توصیف کرد. او گفت: «وقتی انسان را به طور کامل از عنصر اجتماعی‌ای که خداوند ما را برای آن آفریده است جدا می‌کنید... این بسیار بد است.»

معاون رئیس‌جمهور در پاسخ به این سوال که آیا تا به حال در مکانی حضور داشته که «از نظر معنوی تاریک» باشد، گفت: «در جلساتی با رهبران جهان بوده‌ام که در آن مسائل مختلفی مورد بحث قرار می‌گرفت، و وقتی کسی موضوعی را مطرح می‌کرد یا تحلیلی ارائه می‌داد، من نسبت به آن احساس تاریکی می‌کردم.» وی افزود: «این موضوع تمام زنگ‌های خطر معنوی را در وجودم به صدا درمی‌آورد.»

ونس همچنین از تصویر جنجالی دونالد ترامپ که در آن خودش را به شکل عیسی مسیح نشان داده بود (تصویری تولیدشده با هوش مصنوعی که رئیس‌جمهور اوایل سال جاری منتشر و سپس پاک کرد) دفاع کرد؛ تصویری که کرافورد مجری برنامه گفت «باعث ناراحتی من شد».

ونس در این باره گفت: «رئیس‌جمهور قصد توهین نداشت. واضح است که او مسیحیان را دوست دارد... آیا دونالد ترامپ قصد داشت تصویر طنزی (Meme) از خودش به عنوان خدا منتشر کند؟ خیر. رئیس‌جمهور حس شوخ‌طبعی خوبی دارد. او قصد تمسخر یا تقلید از

خدا را نداشت. این اصلاً در شخصیت او نیست.» وی افزود که ترامپ فردی «صمیمی» و در عین حال «اهل شوخی‌های سنگین» است. در پی خشم حامیان مسیحی، ترامپ این عکس را حذف کرد و مدعی شد که این تصویر «قرار بود مرا به عنوان پزشکی نشان دهد که باعث می‌شود مردم احساس بهتری داشته باشند».^۱

تصویب مقدماتی طرح توهین به پیامبر و اسلام در کتب درسی تگزاس



هیئت آموزش ایالت تگزاس به صورت مقدماتی با تغییراتی در برنامه درسی تاریخ، جغرافیا و مطالعات اجتماعی دبیرستان‌ها موافقت کرده است؛ تغییراتی که منتقدان آن را ضداسلامی و متأثر از جریان‌های محافظه‌کار مسیحی می‌دانند.

۱ theguardian.com/us-news/۲۰۲۶/sep/۰۲/jd-vance-god-podcast-end-times

در محتوای پیشنهادی، تاریخ اسلام عمدتاً از زاویه‌ای منفی روایت می‌شود؛ از جمله اتهام «لشکرکشی‌های خشن به پیامبر اسلام علیه قبایل یهودی و مسیحی، نسبت عادی‌سازی برده‌داری و به اسارت گرفتن زنان به عنوان کنیز». این روایت حتی از سوی برخی کارشناسان منصوب هیئت آموزش نیز با تردید روبه‌رو شده و یکی از آنان آن را ناسازگار با بررسی دقیق تاریخی دانسته است.

در کنار این تصویر منفی، هیئت آموزش با معرفی نقش مسلمانان در پیشرفت جبر و نجوم نیز موافقت نکرد؛ موضوعی که منتقدان آن را نشانه کم‌رنگ شدن سهم تمدن اسلامی در تاریخ علم می‌دانند. مسلمانان و دانش‌آموزان مسلمان تگزاس نیز در جلسات هیئت نسبت به این تغییرات اعتراض کرده‌اند.

در مقابل، محتوای مرتبط با مسیحیت در بخش‌هایی از برنامه درسی برجسته‌تر شده است؛ از جمله آموزش ارتباط تصاویر کتاب مقدس با اصول برابری و عدالت در اعلامیه استقلال آمریکا و پیوند آن با سخنرانی معروف مارتین لوتر کینگ.

توازن روایت دینی در مدارس تگزاس در حال تغییر است: منفی‌بافی علیه اسلام و حذف برخی دستاوردهای مسلمانان، همزمان با پررنگ‌تر شدن عناصر مذهبی و تاریخی مسیحیت. در صورت تصویب نهایی، این تغییرات از سال تحصیلی ۲۰۳۰-۲۰۳۱ اجرا خواهد شد.^۱

اوج‌گیری تحرکات راست‌گرایان افراطی در میشیگان



با نزدیک شدن به انتخابات ماه نوامبر مجلس سنا در این ایالت، پیروزی عبدالسید در انتخابات درون‌حزبی دموکرات‌ها، گروه‌های ملی‌گرای سفیدپوست و ضداسلام را تحریک کرده است.

در ۱۸ اوت، گروهی که خود را «صلیبیون» می‌نامیدند و برخی از آن‌ها پلاکاردهای ضداسلامی در دست داشتند و برخی دیگر بازوبندهای صلیب شکسته (سواستیکا) و پرچم نازی‌ها را به همراه داشتند، در بیرون از جلسه‌ای که در حالت عادی یک نشست معمول شورای شهر دیربورن میشیگان بود، با گروهی از معترضان متقابل روبه‌رو شدند. این درگیری تنها دو هفته پس از یک انتخابات مقدماتی پرالتهاب مجلس سنای آمریکا رخ داد که مرزهای اسلام‌هراسی در سیاست آمریکا را به

آزمون گذاشت. عبدالله حمود، شهردار دیربورن، گفت که این تظاهرات باعث شد تیم‌های فوتبال جوانان تمرینات خود را لغو کنند و برخی از کسب‌وکارها برای یک روز تعطیل شوند.

این اعتراض توسط جیک لانگ، یکی از شورشیان عفو شده حمله ۶ ژانویه از ایالت فلوریدا، سازماندهی شده بود که تاکنون چهار بار به این شهر در میشیگان آمده است. او پیش از این در ۲ اوت نیز یک تظاهرات ضداسلامی را در یک مراسم مذهبی به راه انداخته بود که در آن سه نفر از معترضان مخالف او به اتهام حمله به وی دستگیر شدند. ایمی دوکوره، وکیل ارشد شعبه میشیگان در شورای روابط اسلامی-آمریکایی (CAIR)، به مجله نیولاینز گفت که این گروه مدافع حقوق مدنی، پس از آن تظاهرات، شکایات بیشتری را نسبت به معمول درباره جرایم ناشی از نفرت دریافت کرده است.

اما تجمع اخیر لانگ، یعنی «راهپیمایی صلیبیون مسیحی»، با افزایش شدیدتری در تهدیدهای خشونت‌آمیز همراه بوده است. دوکوره گفت که دفتر او از زمان تظاهرات ۱۸ اوت که وی آن را یک اقدام «تروریسم سیاسی» نامید، شاهد افزایش ناگهانی گزارش‌های مربوط به جرایم ناشی از نفرت بوده است؛ زیرا لانگ و حامیان با «تنها هدف سلب حق مدنی شهروندان دیربورن» به جلسه شورای شهر آمده بودند. شکایات گزارش شده، از جمله آزار و اذیت و تهدید به مرگ علیه اماکن مذهبی و اشخاص، در دیربورن متمرکز بود. کارکنان دفتر CAIR در



میشیگان نیز پس از این تجمع تهدید به مرگ شدند؛ اتفاقی که در سال‌های اخیر به‌طور فزاینده‌ای رایج شده است.

جلسه شورای شهر با پیش‌بینی حضور جمعیت، از تالار شهر به یک کتابخانه بزرگ منتقل شد و پلیس‌های ضد شورش ورودی را محاصره کردند. بیست و دو نفر که برخی از آن‌ها از مناطق دوری مانند نیویورک و تنسی آمده بودند، به دلیل طیف وسیعی از جرایم خرد از جمله اخلاص در نظم عمومی و رفتار ناهنجار دستگیر شدند. گزارشی مبنی بر جراحت منتشر نشد.

لورنزو سوول، کشیش کلیسای ۱۸۰ مستقر در دیترویت و حامی صریح دونالد ترامپ، در این تجمع به لانگ پیوست. سوول در اظهارنظرهای عمومی خود در طول جلسه شورای شهر، به دروغ ادعا کرد که دیربورن تحت سلطه «قوانین شریعت» درآمده است؛ این یک خط حمله پرتکرار است که علیه این شهر در میشیگان استفاده می‌شود. در همین حال، لانگ در این جلسه ادعا کرد که مسلمانان «به دنبال نابودی ما هستند» و گفت که «جنگ صلیبی آغاز شده است».

لانگ گفت: «زمان شما در این کشور رو به پایان است.» اندکی پس از این تجمع، اعلامیه‌ها و کارت‌های ویزیت مرتبط با گروه «کو کلاکس کلان» در دیربورن هایتس و ملویندیل، دو شهر مجاور، مشاهده شد. این راهپیمایی جدیدترین پرده از تاریخ چند دهه‌ای خصومت ضداسلامی علیه این شهر، و یکی از آخرین توقفگاه‌ها در زنجیره تظاهرات لانگ است. در تابستان امسال، او در بیرون از دادگاه قتل

لیندسی کلنسی در ماساچوست علیه حق رأی زنان اعتراض کرد، در مقابل مسجدی در نشویل خواستار اخراج مسلمانان شد، پرچم رنگین‌کمان را در بیرون از یکی از تأسیسات اداره مهاجرت و اجرای گمرک در نیوجرسی سوزاند و پلاکاردهای نژادپرستانه‌ای را در بیرون از مراسم جوایز تلویزیونی سرگرمی‌های سیاه‌پوستان (BET) در لس‌آنجلس در دست گرفت.

ترامپ در اولین روز بازگشت به قدرت در ژانویه گذشته، او را عفو کرد؛ لانگ پس از حمله به افسران پلیس در جریان شورش‌های ساختمان کاپیتول، چهار سال را در بازداشت پیش از محاکمه گذرانده بود. این آشوبگر مستقر در فلوریدا، پس از انتخابات مقدماتی خواستار اخراج السید (که متولد آمریکا است) از کشور شد. دوکوره درباره لانگ گفت: «هدف او ایجاد تفرقه در آمریکا بر اساس مسائل نژادی است تا این تصویر را بسازد که هر کسی یک مسیحی سفیدپوست نیست، در ایالات متحده جایی ندارد، و این تأثیری رسوخ‌کننده دارد و باعث ایجاد اضطراب زیادی در جوامع می‌شود.»

السید که در صورت پیروزی در ماه نوامبر اولین سناتور مسلمان کشور خواهد بود، از زمان آغاز کارزار انتخاباتی‌اش و به‌ویژه پس از تضمین نامزدی حزب دموکرات، با موجی بی‌امان از حملات هویتی مواجه شده است. «مرکز مطالعه نفرت سازمان‌یافته» دریافت که حملات ضداسلامی علیه او پس از انتخابات مقدماتی بیست برابر شده است و تنها در عرض هفت روز، «بیشتر از هفت ماه قبل از آن توهین و

فحاشی به همراه داشته است». براساس تحلیل این مرکز از بیش از ۴۰۹ هزار پست ضداسلامی در شبکه ایکس بین اول ژوئن تا ۱۰ اوت، در مجموع محتوای اسلام‌هراسانه در این پلتفرم در روز ۵ اوت (یک روز پس از پیروزی او) به بالاترین حد خود در تابستان رسید.

دوکوره در مورد حملات علیه السید گفت: «آنچه شاهد بوده‌ایم این است که نامزدهای جریان اصلی جمهوری‌خواه و دموکرات با استناد به هویت نژادی، مذهبی و حتی نام او، تلاش می‌کنند بگویند که وی صلاحیت ندارد.» سعید خان، استاد مطالعات خاور نزدیک در دانشگاه ایالتی وین در دیترویت، گفت که هجوم علیه السید نشان‌دهنده جدیدترین جهش اسلام‌هراسی در ایالات متحده است که واکنش به موفقیت سیاسی مسلمانان عامل محرک آن بوده است. امسال، CAIR تعداد بی‌سابقه ۲۵۵ مقام مسلمان را در ۲۶ ایالت شناسایی کرد که در تمامی سطوح دولتی مشغول به کار هستند. این سازمان همچنین گزارش داد که برای سومین سال متوالی، رکورد تعداد شکایات مربوط به تبعیض و تعصب شکسته شده است. خان، از بنیان‌گذاران اندیشکده «مؤسسه سیاست‌گذاری اجتماعی و تفاهم»، گفت که سیاستمداران و رسانه‌های بیشترین نقش را در دامن زدن به این نفرت ایفا کرده‌اند و زمانی که مقامات ارشد «با چنین مصونیتی صحبت می‌کنند»، افکار عمومی برای پیوستن به این موج جسارت پیدا می‌کند.

روز دوشنبه در یک تجمع در میشیگان، جی‌دی ونس، معاون رئیس‌جمهور، السید را «بسیار بسیار شرور» توصیف کرد و ادعا کرد که

این نامزد «برای هم‌کیشان خود همدردی و دلسوزی دارد، اما برای دیگران هیچ احساسی ندارد». ماه گذشته، پس از پیروزی السید در انتخابات مقدماتی دموکرات‌ها، مایک راجرز، نامزد جمهوری‌خواه، با انتشار بیانیه‌ای رقیب خود را یک «افراط‌گرا» خواند و القا کرد که وی با اخوان‌المسلمین در ارتباط است. سناتور تامی توبرویل از آلاباما نیز به سرعت به این جریان پیوست و در شبکه‌های اجتماعی السید را «تروریست» و «اسلام‌گرای رادیکال» نامید. ترامپ که از راجرز حمایت کرده است، با استفاده از نام کامل السید، به یادآوری اشاره‌های مداوم خود به رئیس‌جمهور سابق، «باراک حسین اوباما»، پرداخت. او همچنین السید را «مرد نفرت» نامید و با انتشار عکسی از این نامزد سنا به همراه همسرش و مقایسه این زوج با خود و ملانیا ترامپ، نوشت: «دو آمریکای بسیار متفاوت». لورا لومر که خود را یک «اسلام‌هراس مغرور» و از متحدان ترامپ می‌داند، در شبکه‌های اجتماعی از حزب جمهوری‌خواه به دلیل عدم استفاده از واژه «جهادی» برای السید انتقاد کرد.

در حالی که تندترین لفاظی‌ها از سوی جناح راست بوده است، برخی از همکاران دموکرات السید در برابر تعصبی که او و مسلمانان می‌شیگان با آن مواجه شده‌اند، سکوت اختیار کرده‌اند. الی ساویت، نامزد ترقی‌خواه دموکرات برای دادستانی کل ایالت، به نیولاینز گفت که محکوم کردن یک شورشی ۶ ژانویه و ملی‌گرای سفیدپوست که به دنبال ارباب مردم است، «باید ساده‌ترین و سراسر است‌ترین کار دنیا» برای نامزدهای سیاسی

باشد. او افزود: «اگر حاضر نیستید در زمانی که جامعه‌ای هدف قرار گرفته است در کنار آن‌ها بایستید، فکر می‌کنم این سؤال بسیار جدی مطرح می‌شود که آیا شما برای نمایندگی تمام مردم ایالت میشیگان نامزد شده‌اید، یا فقط برای افرادی که شبیه خودتان هستند؟»



ساویت گفت که در کارزار انتخاباتی‌اش، به‌عنوان یک سیاستمدار یهودی در عرصه عمومی، به مواجهه با تعصبات یهودستیزانه عادت کرده است. اما در این چرخه انتخاباتی، به دلیل حمایتش از السید، با اسلام‌هراسی نیز روبه‌رو است. این خطوط حمله هم‌زمان، نشانه دیگری از این است که این اشکال تعصب «دوروی یک سکه» هستند. ساویت گفت: «برای افرادی که مروج این تعصب هستند مهم نیست که من در

واقع یهودی‌ام. آن‌ها به دلیل اینکه ائتلاف واحد ما را می‌بینند، با هر نوع نفرتی که بتوانند مرا هدف قرار می‌دهند.»

نانسی خلیل، استاد دانشگاه میشیگان که روی آمریکایی‌های عرب‌تبار و مسلمان تحقیق می‌کند، گفت علاوه بر واکنش‌ها به سیاستمداران مسلمان در عرصه عمومی، افزایش اسلام‌هراسی همچنین ناشی از هراس حامیان اسرائیل است که به دنبال استفاده ابزاری از احساسات ضداسلامی علیه حامیان فلسطین هستند. خلیل گفت محققان به‌طور فزاینده‌ای ریشه‌های صنعت اسلام‌هراسی را به خصومت‌های ضد فلسطینی پیش از حملات ۱۱ سپتامبر ردیابی کرده‌اند. دیترویت، به‌طور خاص، در قرن بیستم قطبی برای فعالان فلسطینی بود. خلیل با اشاره به بحران گروگان‌گیری ایران، جنگ خلیج فارس و ۱۱ سپتامبر گفت: «این نوع هدف قرار دادن اعراب به خاطر موضوع فلسطین وجود داشته است، که در مقاطع مختلف و حساس در تاریخ ما، پای مسلمانان را نیز به میان کشیده است.» با وجودی که السید ساکن دیربورن نیست، اما این شهر در جنوب شرقی میشیگان در حدود ۱۰ مایلی غرب دیترویت، به نماد ملی هویت‌های مسلمان و عرب-آمریکایی تبدیل شده است؛ دو جامعه‌ای که غالباً یکی انگاشته می‌شوند. به دلیل همین شهرت، به‌ویژه در زمان‌هایی که ایالات متحده درگیر مناقشاتی در خاورمیانه بوده، کانون توجهات به سمت این شهر معطوف شده است؛ چراکه سیاست‌های واشنگتن در خارج از کشور به شعله‌ور شدن تعصب و تفرقه در داخل دامن زده است.

سالی هاول، استاد تاریخ در دانشگاه میشیگان-دیربورن، گفت: «هرچه آمریکا بیشتر درگیر می‌شد، رسانه‌ها بیشتر بر دیربورن به عنوان منطقه‌ای متمایز و متفاوت تمرکز می‌کردند.» هاول گفت خصومت نسبت به دیربورن در قرن بیستم قبلاً بر اعراب متمرکز بود، زیرا در زمان درگیری‌های خارجی، از جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۶۷ تا جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ و جنگ عراق در سال ۲۰۰۳، توجه رسانه‌ها به دیربورن جلب می‌شد. انقلاب ایران در اواخر دهه ۱۹۷۰ شروع به جلب توجه به سمت هویت اسلامی کرد. اما حملات ۱۱ سپتامبر مهم‌ترین نقطه عطف بود، زیرا سیاستمداران و کارشناسان «اسلام را به عنوان یک تهدید به گونه‌ای معرفی کردند که پیش از آن هرگز اتفاق نیفتاده بود.» هاول گفت: «دیربورن مرکز آن بود.»

اعراب و مسلمانان حداقل یک قرن است که بخشی از تاریخ دیربورن بوده‌اند. هاول به نیولاینز گفت که آن‌ها در دهه ۱۹۲۰ پس از آنکه هنری فورد کارخانه «فورد روژ» را ساخت و ده‌ها هزار شغل ایجاد کرد، شروع به مهاجرت به این شهر کردند. در دهه ۱۹۳۰، اولین مساجد در این شهر افتتاح شدند. مسجد نمادین «دیکس»، از اولین مساجدی که در این ایالت ساخته شد، در دهه ۱۹۵۰ یک طبقه دوم به بنای خود اضافه کرد که نمادی از حضور رو به رشد جامعه مسلمانان بود. امروزه، دیربورن خانه حدود ۳۰ کلیسا و دوازده مسجد است.

حضور روزافزون این جامعه گاهی اوقات باعث ایجاد خصومت شده است. جشنواره بین‌المللی عربی دیربورن که از سال ۱۹۹۵ آغاز شد، پس

از دوره‌ای ۱۸ ساله به دلیل تبدیل شدن آشوبگران به یک دردسردائمی، متوقف شد. در سال ۲۰۲۴، وال استریت ژورنال یک مقاله نظری با عنوان «به دیربورن، پایتخت جهاد آمریکا خوش آمدید» منتشر کرد. این گزارش باعث اعتراضات ملی شد و شهر از ترس واکنش‌های خشونت‌آمیز ناشی از این مقاله، حضور پلیس را افزایش داد. این مقاله همچنان در وبسایت این روزنامه در دسترس است. لیندا صرصور، فعال مسلمان و فلسطینی-آمریکایی، گفت که رسانه‌ها در پوشش اخبار مربوط به مسلمانان و فلسطینی‌ها با حذف صدای آن‌ها از گفتگوها، مرتکب سوءرفتار حرفه‌ای شده‌اند. صرصور گفت: «روایت داستان‌های ما به افراد دیگر سپرده شده است.» او همچنین خاطرنشان کرد که جهل پیرامون اسلام‌هراسی، جان هر کسی را که حتی تصور شود مسلمان است به خطر انداخته است؛ در واقع اولین قربانی‌ای که پس از ۱۱ سپتامبر در یک جنایت ناشی از نفرت اسلام‌هراسانه کشته شد، یک مرد سیک بود که به اشتباه مسلمان پنداشته شده بود. صرصور گفت: «بیشتر افراد متعصب تفاوت بین فلسطینی‌ها، ساکنان آسیای جنوبی، مسلمانان یا سیک‌ها را نمی‌دانند.»

کشیش حلیم شقیر، مسئول کلیسای اسقفی مسیح در دیربورن، به نیولاینز گفت که تظاهرات لانگ کل شهر را تحت تأثیر قرار داده است و خاطرنشان کرد که ناسیونالیسم مسیحی به شکل عامدانه‌ای نسبت به تنوع مذهبی اعراب و تنوع قومی مسلمانان در جهل باقی مانده است. یک هفته پس از تجمع، شقیر میزبان یک کنفرانس مطبوعاتی در

کلیسای خود به همراه السید و دیگر رهبران برای محکوم کردن این تعصب بود و گفت که می‌خواهد «پیام واقعی مسیحیان» را ارائه دهد. السید نیز به نوبه خود، این تفرقه و تعصب را عاملی برای انحراف توجه از مشکلات عمومی پیش‌روی آمریکایی‌ها خواند و بی‌وقفه بر پیام انتخاباتی خود پیرامون مقرون‌به‌صرفه بودن هزینه‌های زندگی تمرکز کرده است.

او در این کلیسا به خبرنگاران گفت: «در آمریکا افرادی هستند که در جاده‌های خراب رانندگی می‌کنند، هوای ناپاک تنفس می‌کنند، آب آلوده می‌نوشند، و تمام کاری که این دولت و توجیه‌گران آن می‌خواهند انجام دهند این است که بفهمند چگونه به جای متحد کردن ما حول کارهایی که واقعاً می‌توانیم برای حل مشکلات انجام دهیم، بین ما تفرقه بیندازند.» و به دلیل ماهیت برتری‌طلبی سفیدپوستان و ملی‌گرایی مسیحی، همان افرادی که نسبت به مسلمانان خصومت دارند، غالباً سایر اقلیت‌ها را نیز هدف قرار می‌دهند. لانگ شخصاً تئوری‌های توطئه یهودستیزانه را ترویج کرده، علیه مهاجران سومالیایی در مینه‌سوتا خروشیده، به سیاه‌پوستان آمریکایی تهمت زده و به «زنان لیبرال» توهین کرده است.

اما صرصور گفت در حالی که مسلمانان با وجود حضور پررنگ‌تر خود با تعصبات فزاینده‌ای مواجه هستند، او به همبستگی با جوامع مشابه تکیه می‌کند و به ائتلاف متنوع حامیان السید اشاره کرد که هویت‌های نژادی و مذهبی بسیاری را در بر می‌گیرد. صرصور گفت: «فکر می‌کنم ما

داریم نشان می‌دهیم که نامزدهای مسلمان-آمریکایی برای همسایگان خود جذاب هستند و پایگاه وسیعی از مردم را جذب می‌کنند. بنابراین برای من، تنها تمرکز این است که بگویم نباید اجازه داد این نفرت ضداسلامی حواسمان را پرت کند. این امر ما را کوچک‌تر نخواهد کرد.»

حمود که در سال ۲۰۲۲ با تبدیل شدن به اولین عرب‌آمریکایی و اولین مسلمان در مقام شهردار دیربورن تاریخ‌ساز شد، در جلسه پرتنش شورای شهر گفت که در طول سال‌ها با افرادی آشنا شده که به دلیل نحوه به تصویر کشیدن این شهر در فضای آنلاین، «واقعاً نسبت به آن مضطرب» بودند، اما پس از هم‌سفره شدن با ساکنان شهر، نظرشان تغییر کرده است. او گفت: «یکی از قدرتمندترین پادزهرها برای ترس، صرفاً شناخت یکدیگر است.»

شقیق نیز به نوبه خود امیدوار است که دفعه بعد که «صلیبیون» می‌خواهند به دیربورن هجوم بیاورند، در عوض سری به «موزه ملی عرب‌های آمریکایی» در خیابان میشیگان بزنند و درباره جامعه‌ای که علیه آن اعتراض می‌کنند بیاموزند، در یکی از رستوران‌های شهر غذای خوب بخورند و یک فنجان قهوه یمنی را امتحان کنند. «و من باور دارم که ذهن شما تغییر خواهد کرد.»^۱



اعتراض علما و مردم عراق به محدودیت پروازهای ایران



محدودیت‌های اعمال شده بر پروازهای ایران به عراق و تأثیر آن بر رفت و آمد زائران، با واکنش شماری از علما، شخصیت‌های مذهبی و مردم عراق مواجه شده است؛ آیت‌الله سید محمدتقی مدرسی، از مراجع تقلید ساکن کربلا، و حجت‌الاسلام سید صدرالدین قبانچی، امام جمعه نجف اشرف، با انتقاد از تبعات این محدودیت‌ها، خواستار تجدیدنظر دولت عراق در نحوه همراهی با تحریم‌های آمریکا علیه ایران شدند.

همزمان، شیخ ناظم السعیدی و شیخ اکرم الکعبی، از مسئولان جنبش نجباء، نیز مخالفت خود را با این محدودیت‌ها اعلام کردند و شماری از مردم بصره نیز در اعتراض به این تصمیم در نزدیکی فرودگاه بین‌المللی این شهر تجمع کردند.

آیت‌الله مدرسی: اختلافات سیاسی نباید مانع زیارت شود



آیت‌الله سید محمدتقی مدرسی در درس اخلاق هفتگی خود در دفترش در کربلای معلی، با اشاره به روابط نزدیک و برادرانه میان ملت‌های عراق و ایران طی دو دهه گذشته، از برخی تصمیمات دولت عراق درباره محدودیت رفت‌وآمد زائران انتقاد کرد.

وی مشخصاً به محدودیت در حرکت زائران امام حسین (ع) و دیگر مشاهد مقدسه و همچنین بستن حریم هوایی یا گذرگاه‌ها به روی زائرانی که برای زیارت وارد عراق می‌شوند، اشاره کرد و این اقدامات را در ارتباط با نحوه واکنش عراق به تحریم‌های اعمال‌شده علیه ایران دانست.

این مرجع تقلید با تأکید بر اینکه همه افرادی که از مسیر ایران وارد عراق می‌شوند ایرانی نیستند، یادآور شد که زائرانی از کشورهای مختلف

از این مسیر برای رسیدن به عتبات استفاده می‌کنند و هدف مشترک آنان، انجام شعائر دینی و زیارت اماکن مقدس است.

آیت‌الله مدرسی با مقایسه این مسئله با سفر مسلمانان برای انجام فریضه حج، تأکید کرد که اختلافات سیاسی میان دولت‌ها نباید به ابزاری برای جلوگیری از انجام شعائر دینی مردم تبدیل شود.

وی تصریح کرد که وارد کردن شعائر دینی و رفت‌وآمد زائران به کشمکش‌های سیاسی، می‌تواند به حق مردم در انجام مناسک و زیارت آسیب بزند و از دولت عراق انتظار می‌رود به جای ایجاد محدودیت، زمینه ورود زائران از مسیرهای مختلف هوایی و زمینی را فراهم کند.

مدرسی همچنین بر ضرورت توسعه فرودگاه‌ها، جاده‌ها، پایانه‌های مرزی و زیرساخت‌های مورد نیاز برای پذیرش زائران تأکید کرد و نسبت به اقداماتی که موجب تضعیف پیوندهای مردمی میان ملت‌های منطقه می‌شود، هشدار داد.

امام جمعه نجف: پاسخ عراق به تحریم‌ها به نفع این کشور نیست

سید صدرالدین قبانچی، امام جمعه نجف اشرف، نیز در خطبه‌های نماز جمعه با اشاره به تحریم‌های آمریکا علیه خطوط هوایی ایران، درباره نحوه واکنش عراق به این محدودیت‌ها موضع گرفت.

وی گفت: «صحیح نیست که عراق به این تحریم‌های ظالمانه پاسخ دهد» و تأکید کرد که عراق نباید در این مسئله موضعی اتخاذ کند که با منافع مردم و هویت این کشور سازگار نباشد.



قبنچی با بیان اینکه پاسخ دادن عراق به تحریم‌ها به نفع منافع این کشور نیست، از دولت عراق خواست این تحریم‌ها را بازنگری کند.

نجباء: عراق نباید در محاصره ملت‌های مسلمان مشارکت کند

در واکنشی دیگر، شیخ ناظم السعیدی، رئیس شورای اجرایی جنبش نجباء، با صدور بیانیه‌ای مخالفت شدید خود را با همراهی عراق با تصمیم آمریکا برای جلوگیری از ورود پروازهای ایران اعلام کرد.

السعیدی همچنین با مخالفت با دستورالعمل‌های فرودگاهی برای جلوگیری از ورود زائرانی که با هدف زیارت عتبات مقدسه وارد عراق می‌شوند، این اقدام را مغایر با ادعای حاکمیت و استقلال تصمیم سیاسی عراق دانست.

وی از نهادهای دینی، عشایر و صاحبان موکب‌های حسینی خواست در برابر آنچه «محاصره ملت‌های مسلمان» خواند، موضع

بگیرند و به گروه‌های سیاسی نیز هشدار داد که مشارکت در چنین محدودیت‌هایی را مسئله‌ای قابل اغماض تلقی نکنند.

اکرم الکعبی: اگر پروازها از سر گرفته نشود، برای تحصن آماده می‌شویم



در ادامه این واکنش‌ها، حجت‌الاسلام والمسلمین شیخ اکرم الکعبی، دبیرکل جنبش نُجباء، نیز امروز جمعه با صدور بیانیه‌ای، از مواضع دولت عراق درباره محدودیت پروازهای ایران انتقاد کرد.

الکعبی با انتقاد از آنچه تناقض میان سخن گفتن از حاکمیت عراق و تأثیرگذاری آمریکا بر تصمیمات این کشور خواند، جریان‌های سیاسی عراق را در قبال این وضعیت مورد انتقاد قرار داد و پرسید چگونه می‌توان پذیرفت که یک ملت مسلمان تحت فشار و محاصره قرار گیرد

و از ورود میلیون‌ها شهروند دو کشور برای زیارت اماکن مقدس جلوگیری شود.

دبیرکل نَجباء همچنین با اشاره به پیامدهای اقتصادی و معنوی این وضعیت برای عراق، اعلام کرد که این جریان برای حل مسئله مدت طولانی منتظر نخواهد ماند.

الکعبی در ادامه هشدار داد که در صورت حل نشدن مسئله، پایان نیافتن آنچه وی «سلطه آمریکا» بر عراق خواند و از سرگیری نشدن پروازها میان عراق و جمهوری اسلامی ایران، از مردم عراق، مهمان‌سراهای خدمت به امام حسین (ع)، موکب‌های حسینی و زائران امام رضا (ع) برای تحصن در فرودگاه‌های عراق دعوت خواهد کرد تا به گفته او، تصمیم آمریکا شکسته شود.

تجمع مردم بصره در اعتراض به محدودیت پروازهای ایران

در ادامه واکنش‌ها، شماری از مردم بصره نیز امروز در نزدیکی فرودگاه بین‌المللی این شهر تجمع کردند و به همراهی دولت عراق با تحریم‌های هوایی آمریکا علیه ایران اعتراض کردند.

معترضان در اطراف یک هواپیمای ایرانی که به دلیل توقف خدمات فرودگاهی زمین‌گیر شده بود، گرد آمدند و با سر دادن شعارهایی علیه دولت عراق، اقدام بغداد را همراهی با سیاست محاصره و فشار واشنگتن علیه ایران دانستند. معترضان تأکید کردند که حق رفت‌وآمد

مردم و زائران نباید به ابزار فشار آمریکا علیه ملت‌های منطقه تبدیل شود.

تعليق خدمات‌رسانی به پروازهای ایرانی، افزون بر محدود کردن ارتباط هوایی میان ایران و عراق، سفر بیماران، دانشجویان و به‌ویژه زائران عتبات از دو کشور را نیز با مشکل مواجه کرده است.^۱

شبکه جریان شیرازی و هزینه‌سازی برای شیعیان با دست‌آویز «برائت»



شبکه تلویزیونی امام حسین، وابسته به جریان شیرازی‌ها، در روزهای اخیر و همزمان با ۹ ربیع‌الاول، فعالیت رسانه‌ای گسترده‌ای را با عنوان «هفته برائت» آغاز کرده است. این شبکه ۹ تا ۱۵ ربیع‌الاول را «هفته برائت» و «بزرگداشت فرحة الزهرا و غدیر ثانی» معرفی کرده و در

^۱ farsnews.ir/Islamic_seminary/۱۷۹۰۴۹۸۱۶۷۵۶۱۹۱۹۳۵۸

این فاصله، مجموعه‌ای از ویدئوها، سخنان روحانیون، آوازخوانی‌هایی با سبک مداحی و گزارش مراسم مرتبط با این مناسبت منتشر کرده است. محتوای منتشرشده تنها به معرفی یک جشن مذهبی محدود نمانده است. شبکه سخنان برخی روحانیون را به صورت گزینشی درباره ضرورت تبری، لعن و برائت منتشر کرده، احکام تبری از دفتر صادق شیرازی را بازنشر داده و سخنان او درباره نهم ربیع‌الاول را نیز برجسته کرده است. همزمان، مراسم عیدالزها در هند، اصفهان، سماوه و ناصریه عراق را چنان پوشش داده که گویی با یک حرکت عمومی در جهان تشیع مواجهیم؛ در حالی که بخش بسیار بزرگ‌تری از مجالس شیعی در این ایام، ۹ ربیع را صرفاً به عنوان آغاز امامت امام زمان (عج) و بدون توهین به مقدسات اهل سنت برگزار می‌کنند. در همین چارچوب، انتشار گزارشی با عنوان «صدها آدمک در مراسم نمادین خلیفه‌کشی هندوستان به آتش کشیده شدند» نیز قابل تأمل است؛ آن هم در کشوری که مسلمانان خود با فشارهای فزاینده جریان‌های افراطی هندو مواجه‌اند. دامن زدن به اختلاف میان مسلمانان در چنین شرایطی، چه توجیهی دارد؟

این اقدامات در شرایط عادی نیز می‌تواند موجب تشدید اختلافات مذهبی شود؛ اما در شرایط کنونی منطقه، پیامد آن فراتر از یک اختلاف درون شیعی است. بخش بزرگی از مسلمانان منطقه اهل سنت هستند و شیعیان ایران نیز برای مقابله با فشار سیاسی و تبلیغاتی آمریکا، به

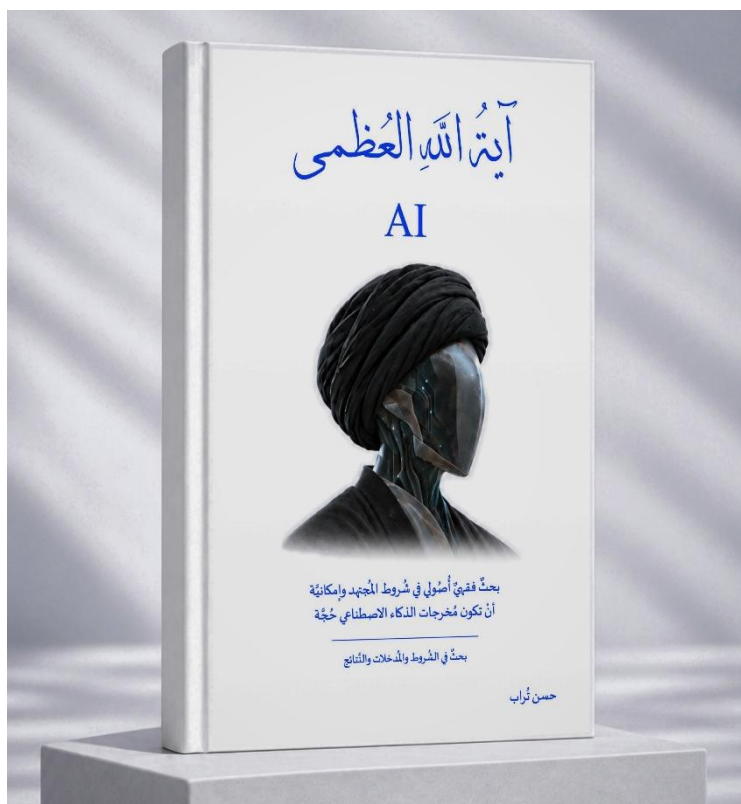
حفظ ارتباط با افکار عمومی جهان اسلام و جلوگیری از تبدیل اختلافات سیاسی به نزاع شیعه و سنی نیاز دارند.

مشکل اصلی آن است که تصاویر و ادبیات «لعن»، «تبری» و به خصوص «خلیفه‌کشی» به راحتی از زمینه و گروه مرتکب آن جدا می‌شود و می‌تواند به عنوان مسلک عملی همه شیعیان معرفی شود. این تصاویر در رسانه‌های مخالف ایران می‌تواند به تصویری از کل تشیع تبدیل شود و خوراک تبلیغاتی برای جریان‌هایی فراهم کند که سال‌ها تلاش کرده‌اند منازعات سیاسی منطقه را به شکاف مذهبی میان شیعه و سنی تبدیل کنند.

هزینه این رفتار تنها متوجه ایران نیست. شیعیانی که در کشورهای عمدتاً سنی‌نشین زندگی می‌کنند، ممکن است مجبور شوند هزینه اجتماعی و امنیتی رفتار گروه‌ها و رسانه‌هایی را بپردازند که خارج از محیط زندگی آنان فعالیت می‌کنند. هر تصویری از «خلیفه‌کشی» یا توهین به مقدسات اهل سنت می‌تواند زمینه بدبینی نسبت به شیعیان محلی و محدود شدن فضای فعالیت آنان را فراهم کند.

بنابراین پرسش اینجاست که در شرایطی که شیعیان در ایران و عراق به وحدت با مسلمانان منطقه نیاز مبرم دارند، ترویج رسانه‌ای چنین تصاویری چه دستاوردی جز افزایش شکاف مذهبی دارد؟ اختلاف اعتقادی یک مسئله است؛ اما تبدیل آن به خوراک تبلیغاتی برای دشمنان جهان اسلام، مسئله‌ای کاملاً متفاوت است.

«آیه الله العظمی AI»؛ هوش مصنوعی به مثابه مسئله ای اصولی



در سپتامبر ۲۰۲۶ کتابی با عنوان بحث برانگیز «آیه الله العظمی AI» به قلم حسن تراب به عربی منتشر شد؛ اثری که یک پرسش آینده نگرانه را از سطح گفت وگوهای فناوریانه فراتر می برد و به قلب مباحث فقه، اصول فقه و نظریه معرفت دینی وارد می کند: اگر هوش مصنوعی بتواند متون انبوه را بررسی، اقوال را گردآوری و طبقه بندی، وجوه استدلال را بازسازی

و حتی برای یک مسئله فقهی پاسخ استدلالی تولید کند، نسبت این «خروجی» با اجتهاد، فتوا و حجیت شرعی چه خواهد بود؟

اهمیت کتاب از همین جابه جایی زاویه دید آغاز می شود. مسئله فقط این نیست که هوش مصنوعی تا چه اندازه «باهوش» است یا پاسخ هایش چقدر دقیق به نظر می رسند؛ پرسش بنیادی تر آن است که آیا سعه اطلاعاتی، سرعت پردازش و قدرت شبیه سازی استدلال، برای تحقق عنوان فقیه، احراز ملکه اجتهاد یا اثبات حجیت یک فتوا کفایت می کند یا نه. کتاب، از ابتدا بر یک تمایز اساسی تأکید می گذارد: خوب بودن عملکرد یک سامانه با حجیت شرعی خروجی آن یکسان نیست.

ساختار اثر نیز نشان می دهد که با یک بحث تک موضوعی و فناورانه مواجه نیستیم، بلکه با تلاشی نظام مند برای بازخوانی مجموعه ای از مفاهیم بنیادین علم اصول در مواجهه با یک فناوری نوظهور روبه رو هستیم. کتاب در شش باب سامان یافته است. در باب نخست، نویسنده مفاهیم اجتهاد، افتاء و مرجعیت را از نو صورت بندی می کند و سپس شروط اجتهاد و مرجعیت را با این پرسش می سنجد که کدام یک ماهیتی شخصی دارند و کدام یک صرفاً ناظر به کارکرد و صلاحیت معرفتی اند.

در همین بخش، هوش مصنوعی نیز نه به صورت یک مفهوم کلی و مبهم، بلکه از منظر فنی و معرفتی بررسی می شود: سازوکار مدل های زبانی بزرگ، ورودی های معرفتی، امکان به روزرسانی و شخصی سازی،

محدودیت‌های ساختاری و تفاوت میان «پردازش متن» و «فهم دلالی» از جمله محورهای بحث است. نتیجه این رویکرد آن است که مسئله پیش از هر داوری فقهی، به یک «تصور دقیق از موضوع» نیاز دارد؛ همان اصل روش‌شناختی که داوری بر هر چیزی را فرع بر تصور آن می‌داند.

یکی از نکات برجسته کتاب، تفکیک چهار سطح از حضور هوش مصنوعی در فرایند استنباط است: هوش مصنوعی به‌عنوان ابزار جست‌وجو و جمع‌آوری، به‌عنوان ابزار ترجیح تحت نظارت مجتهد، به‌عنوان تولیدکننده پاسخ فقهی با نظارت انسانی، و سرانجام به‌عنوان «مرجع مستقل مفروض». این تفکیک اهمیت زیادی دارد؛ زیرا حکم فقهی و اصولی درباره این چهار وضعیت الزاماً یکسان نیست. ممکن است استفاده از هوش مصنوعی در گردآوری منابع یا پیگیری اقوال، مسئله‌ای از جنس اعتماد به ابزار باشد، اما تبدیل شدن آن به مرجع مستقل، مسئله را به حجیت، شرایط مرجع و حتی اسناد فتوا می‌کشاند.

باب دوم کتاب مستقیماً به «حجیت» می‌پردازد و سه مسیر مهم را در برابر مخاطب قرار می‌دهد: رجوع به خبره، وثوق عقلایی، و ادله ارجاع به فقیه. در اینجا یکی از پرسش‌های کلیدی اثر شکل می‌گیرد: آیا یک خروجی می‌تواند به‌عنوان «طریق» مورد اعتماد قرار گیرد، حتی اگر خود سیستم، فقیه به معنای متعارف نباشد؟ این پرسش، بحث را از دوگانه ساده «انسان یا ماشین» خارج می‌کند و به تمایز میان شخص صاحب فتوا و ابزار یا طریق تولید معرفت می‌برد.

کتاب در ادامه، موضوعاتی مانند حجیت موتورهای جست‌وجو و ابزارهای دیجیتالی در فحص از مدارک، امکان الگوریتمی‌کردن برخی اصول عملی همچون استصحاب، برأنت، احتیاط و تخییر، و نیز شرط اعلمیت را بررسی می‌کند. به‌ویژه بحث «اعلمیت» از منظر این پرسش بازخوانی می‌شود که آیا اعلمیت وصفی برای یک شخص انسانی است یا می‌توان آن را، دست‌کم در فرض نظری، وصفی برای کیفیت و برتری معرفت دانست. اینجاست که عنوان کتاب «آیه الله العظمی (ع) از یک بازی زبانی فراتر می‌رود و به یک فرضیه نظری تبدیل می‌شود.

باب سوم، مسئله مرجعیت را مستقیماً در کانون بحث قرار می‌دهد: آیا مرجعیت منصبی شخصی است یا یک کارکرد معرفتی؟ سپس نویسنده شرایط مرجع را به شروط شخصی و معرفتی تفکیک می‌کند و سراغ مفاهیمی چون نیابت، وکالت و نظارت انسانی می‌رود. یکی از بخش‌های مهم این باب، بحث مسئولیت دینی و اخلاقی در برابر خطای یک فتوای ماشینی است: توسعه‌دهنده، نهاد ناظر، مجتهدی که خروجی را می‌پذیرد، و مکلفی که بر اساس آن عمل می‌کند، هر یک چه سهم و مسئولیتی دارند؟ از این منظر، بحث هوش مصنوعی فقط مسئله «تولید پاسخ» نیست؛ مسئله زنجیره‌ای از اعتماد، انتساب، نظارت و مسئولیت است.

در باب چهارم، کتاب از فقه و اصول به سطح عمیق‌تر معرفت‌شناسی دینی می‌رود. فلسفه زبان، دلالت نصوص شرعی، قرائن و سیاق، ظهور لفظی، انصراف عرفی، ذوق فقهی، تجربه اجتهادی، روح

شریعت و مقاصد عامه در این بخش بررسی می‌شوند. پرسش اصلی اینجاست که کدام یک از این عناصر را می‌توان در قالب مدل‌های محاسباتی بازنمایی کرد و کدام بخش‌ها به سادگی در چارچوب الگوریتم قرار نمی‌گیرند. کتاب در این مسیر بر یک تفاوت مهم دست می‌گذارد: شبیه‌سازی یک فرایند با فهمیدن آن فرایند یکی نیست.

همین نگاه در ارزیابی معرفتی هوش مصنوعی نیز دیده می‌شود. سعه، جامعیت و سرعت استحضار از نقاط قوت آن شمرده می‌شوند، در حالی که غیاب آگاهی قصدی، شکنندگی زمینه و محدودیت در «معایشه» واقعی از جمله محدودیت‌های مورد بررسی‌اند. ثبات یا تغییرپذیری خروجی‌ها، امکان تعلیل و توثیق، و مسئله «جعبه سیاه» نیز در کنار معیارهای کیفیت و قابلیت بازبینی مطرح می‌شوند. بنابراین کتاب به جای آنکه دقت محاسباتی را کافی بداند، بر «قابلیت اعتماد» به معنای وسیع‌تر آن تمرکز می‌کند.

باب پنجم به اعتراض‌های اصلی اختصاص دارد؛ از این ایراد که عنوان «فقیه» بر سیستم ماشینی صدق نمی‌کند، تا فقدان شروط شخصی، تردید در امکان احراز ملکه اجتهاد و مشکل انتساب فتوا به ماشین. در کنار این‌ها، اشکالات کلامی و اخلاقی نیز مطرح می‌شوند: مسئله الهام و تسدید الهی، حذف بُعد انسانی مرجعیت، خطر یکسان‌سازی فضای فقهی، و پیامدهای اجتماعی و نهادی مرجعیت ماشینی. کتاب سپس پاسخ‌هایی مبتنی بر «وظیفه معرفتی»، «وثوق عقلایی» و «نظارت انسانی» را صورت‌بندی و نقد می‌کند.

اما شاید مهم‌ترین وجه تمایز این اثر آن باشد که بحث را صرفاً در سطح نظری رها نمی‌کند. باب ششم به آزمون تطبیقی اختصاص دارد و برای سنجش استنباط انسانی و خروجی ماشینی، معیارهایی برای انتخاب نمونه، طراحی پروتکل مقایسه، اندازه‌گیری دقت و کیفیت و تحلیل نتایج در نظر می‌گیرد. مطالعات موردی در فقه عبادات، مسائل مستحدثه و موقعیت‌های تعارض یا تراحم، قرار است روشن کنند که هوش مصنوعی در کدام سطوح مزیت دارد و در کدام نقاط با محدودیت روبه‌رو می‌شود. در این مقایسه، چهار محور برجسته‌اند: پوشش منابع، کیفیت استنتاج و تعلیل، مواجهه با واقعیت‌های زنده و متغیر، و میزان شفافیت و قابلیت پاسخ‌گویی.

از این رو، «آیة الله العظمی AI» را می‌توان تلاشی برای پاسخ‌دادن شتاب‌زده به این پرسش دانست؛ نه برای صدور یک حکم قطعی پیش از آنکه مبانی کافی فراهم شده باشد، بلکه برای تعیین دقیق محل نزاع. مجموعه نمودارهای مفهومی کتاب نیز همین رویکرد را فشرده می‌کنند: کیفیت استنباط، حجیت خروجی و شرایط مرجعیت سه ضلع اصلی مسئله‌اند و هیچ‌یک را نمی‌توان به‌سادگی جایگزین دیگری کرد.

در نهایت، پرسش اساسی کتاب شاید نه این باشد که «آیا هوش مصنوعی می‌تواند فتوا بدهد؟» بلکه این باشد که «برای اعتماد اصولی و شرعی به یک خروجی فقهی چه شرایطی باید احراز شود، و کدام یک از این شرایط اساساً قابل انتقال به یک نظام غیرانسانی است؟» همین تغییر صورت مسئله، «آیة الله العظمی AI» را به اثری درباره آینده فناوری به

معنای صرف کلمه محدود نمی‌کند؛ این کتاب در عین حال درباره آینده اجتهاد، مفهوم تخصص، معنای حجیت و حدود مکنه شدن معرفت دینی است.

عنوان کتاب، در نگاه نخست می‌تواند طنزآمیز یا حتی تحریک‌کننده به نظر برسد؛ اما محتوای آن نشان می‌دهد که پشت این عنوان، یک آزمایش فکری جدی قرار دارد: اگر روزی یک سامانه بتواند در پوشش منابع، سرعت فحص و برخی اشکال استدلال از توان فرد انسانی فراتر رود، آیا این برتری، خودبه‌خود به معنای تحقق اجتهاد و مرجعیت خواهد بود؟ پاسخ نهایی، به‌گفته ساختار و منطق کتاب، وابسته به مجموعه‌ای از مسائل پیچیده‌تر است: از حقیقت «خبرگی» و «ملکه اجتهاد» گرفته تا وثوق عقلایی، انتساب فتوا، مسئولیت و نسبت فهم با محاسبه.

مخاطب کتاب «آیه الله العظمی AI» هر پژوهشگری است که به نقطه تلاقی فناوری، معرفت، نهادهای تخصصی و دین علاقه‌مند باشد، در این کتاب با مسئله‌ای روبه‌رو می‌شود که به احتمال زیاد در سال‌های آینده بیش از پیش از پیش از یک بحث نظری به یک مسئله واقعی تبدیل خواهد شد. ارزش اصلی اثر نیز شاید در همین باشد: باز گذاشتن باب بحث، در زمانی که خودِ موضوع با سرعتی بیشتر از بسیاری از چارچوب‌های حقوقی، علمی و نهادی در حال تغییر است.^۱

دیدار اسامه الرفاعی با هیئت اندونزیایی؛ از تصوف تا مرزبندی با وهابیت

نویسنده: مصطفی محمدی



اسامه الرفاعی، مفتی سوریه، در دیدار خود با هیئتی از اندونزی اظهار کرد که وهابی‌های تندرو در این کشور در اقلیت‌اند و در حکومت جایگاهی ندارند و همچنین تاکید کرد که پس از بازگشت به دمشق، نخستین ماده‌ای که به دولت ارائه کرده تاکید بر جایگاه تصوف بوده است. اهمیت این دیدار را باید در سه سطح خواند: نخست، سخنان مذهبی الرفاعی و تأکید او بر فاصله‌گذاری با وهابیت تندرو؛ دوم، وجود یک زمینه مشترک در سنت دینی دو کشور، یعنی تصوف و اسلام سنت‌گرا؛ و سوم، روندی که پس از سقوط حکومت بشار اسد در دسامبر ۲۰۲۴، به سمت گسترش روابط سیاسی، اقتصادی و آموزشی دمشق و

جاکار تا حرکت کرده است. این دیدار زمانی معنا پیدا می‌کند که این سه لایه را کنار هم بگذاریم.

یک اختلاف مذهبی واقعی در اندونزی

اهمیت سخن الرفاعی برای اندونزی از این جهت است که تقابل میان اسلام سنت‌گرا و جریان‌های سلفی در این کشور سابقه دار و واقعی است. در اندونزی، بخش بزرگی از فعالیت سلفی‌ها آموزشی و تبلیغی است، با این حال، سابقه‌ای از سلفی‌گری جهادی نیز وجود داشته که به گروه‌هایی مانند جماعه اسلامیة (II) و جماعت انصارالدوله (IAD) مربوط می‌شود. جماعه اسلامیة که زمانی مهم‌ترین شبکه جهادی طرفدار القاعده در جنوب شرق آسیا بود، در ژوئن ۲۰۲۴ اعلام انحلال کرد؛ IAD نیز در سال‌های اخیر از نظر عملیاتی بسیار ضعیف شده، اما دستگاه ضدتروریسم اندونزی همچنان خطر شبکه‌های باقیمانده، گرگ‌های تنها و رادیکال شدن جوانان را جدی می‌داند.

یک پژوهش منتشر شده در سال ۲۰۲۶ درباره شمال سوماترا، اختلاف‌های مستقیم میان پیروان جریان‌های وهابی-سلفی و طریقت‌های وابسته به سنت اهل سنت صوفی را بررسی کرده و نشان داده است که اختلاف بر سر موضوعاتی مانند تأویل صفات الهی، بدعت، زیارت، ذکر و شیوه‌های عبادی همچنان وجود دارد. پژوهش دیگری در سال ۲۰۲۵ نیز مناظره‌های میان عالمان صوفی و سلفی اندونزیایی در فیس‌بوک را به عنوان نمونه‌ای از رقابت آشکار دو نوع اقتدار دینی بررسی کرده است.

از همین رو، وقتی الرفاعی در دیدار با هیئت اندونزیایی روی تصوف و در همان زمینه روی مخالفت با «وهابیت تندرو» تأکید می‌کند، این سخن با یک مناقشه موجود در فضای مذهبی اندونزی هم‌پوشانی پیدا می‌کند؛ به این معنا که این سخن در جامعه دینی اندونزی نیز مخاطب و زمینه مشخص دارد.

عربستان چگونه در این معادله قرار می‌گیرد؟

گسترش جریان‌های سلفی در اندونزی بدون توجه به ارتباطات آموزشی و مالی با عربستان قابل توضیح نیست. یک پژوهش منتشرشده از سوی مؤسسه ISEAS در سال ۲۰۲۵، نقش حمایت مالی عربستان در گسترش وهابیت و سلفی‌گری در اندونزی را بررسی کرده است. این حمایت در دوره‌های مختلف شامل ساخت مسجد و مدرسه، اعزام و آموزش مبلغان، بورس تحصیلی، کتاب‌های درسی و مراکز آموزشی بوده است. یکی از مهم‌ترین نمونه‌ها LIPIA در جاکارتا است که در سال ۱۹۸۰ تأسیس شد و به دانشگاه ملک سعود وابسته است. همین پژوهش گزارش می‌کند که شبکه فارغ‌التحصیلان چنین مراکزی در شکل‌گیری دست‌کم ده‌ها مدرسه شبانه‌روزی سلفی در اندونزی نقش داشته است. پژوهش ISEAS تأکید می‌کند که در دوره محمد بن سلمان، سیاست تأمین مالی خارجی عربستان پیچیده‌تر شده و بخشی از آن به اهداف دیپلماتیک و اقتصادی هم مربوط است.

پژوهش‌های دانشگاهی نیز نشان می‌دهند که در اندونزی معاصر، «دفاع از اسلام سنتی» و فعالیت‌های ضد وهابی در میان بخشی از

جریان‌های اسلام اهل سنت و جماعت سنت‌گرا عملاً واکنشی به گسترش سلفی‌گری بوده است.

چرا این موضوع برای سوریه مهم است؟

این زمینه برای جامعه دینی سوریه نیز اهمیت دارد. الرفاعی نماینده سنت دینی دمشق است؛ سنتی که در آن فقه مذاهب، اشعری‌گری و تصوف سابقه طولانی داشته‌اند. در مقابل، حکومت جدید سوریه پس از سقوط اسد نیاز دارد روابط خود را با طیف گسترده‌ای از جهان اسلام توسعه دهد. انتخاب الرفاعی به عنوان مفتی و حضور او در دیدار با هیئت‌های خارجی را می‌توان در همین تلاش برای بازسازی جایگاه رسمی نهاد دین در سوریه مشاهده کرد.

بنابراین تأکید بر تصوف در ملاقات با اندونزی، بیش از آنکه به معنای تشکیل یک «محور صوفی» باشد، استفاده از یک نقطه اشتراک دینی موجود است؛ اشتراکی که در برابر برخی قرائت‌های سلفی، زبان مشترک بیشتری ایجاد می‌کند.

رابطه جدید دمشق و جاکارتا فقط مذهبی نیست

در کنار این موضوع مذهبی، روابط دو کشور نیز در حال توسعه است. طبق سند رسمی وزارت خارجه اندونزی، سوریه از نخستین کشورهایی بود که استقلال اندونزی را در سال ۱۹۴۷ به رسمیت شناخت و روابط دیپلماتیک رسمی دو کشور از سال ۱۹۵۰ برقرار است. پس از سقوط بشار اسد در ۸ دسامبر ۲۰۲۴ و روی کار آمدن حکومت انتقالی به

ریاست احمد الشرع، تماس‌ها میان دو طرف دوباره فعال شد. وزیران خارجه دو کشور در مارس ۲۰۲۵ در جده دیدار کردند و مقام‌های سوری نیز علاقه خود را برای تعمیق رابطه با اندونزی و دیگر کشورهای جنوب شرق آسیا اعلام کردند.

در حوزه تجارت، این رابطه هنوز کوچک است، اما جهت حرکت مشخص است. ارزش تجارت دو کشور در سال ۲۰۲۴ حدود ۱۸ میلیون دلار بود و تقریباً تمام آن از صادرات اندونزی به سوریه تشکیل می‌شد. در ژوئن ۲۰۲۶، وزیر تجارت اندونزی و سفیر سوریه درباره تشکیل کمیته مشترک تجارت (ITC) مذاکره کردند تا دسترسی بازارها و همکاری تجاری افزایش یابد. وزارت خارجه اندونزی نیز از ظرفیت کالاهای اندونزیایی، از غذا و محصولات کشاورزی تا تجهیزات و ماشین‌آلات مورد نیاز بازسازی سوریه، سخن گفته است.

در واقع نیاز دو طرف مکمل یکدیگر است: سوریه برای دوره بازسازی به واردات، سرمایه، کالا و شریک اقتصادی نیاز دارد و اندونزی به دنبال توسعه بازار صادراتی خود است.

هم‌زمان، پیوند آموزشی قدیمی نیز دوباره در حال احیاست. سفیر سوریه در اندونزی در اوت ۲۰۲۵ گفت که هزاران دانشجوی اندونزیایی از دانشگاه‌های اسلامی سوریه فارغ‌التحصیل شده‌اند. سند رسمی وزارت خارجه اندونزی نیز نشان می‌دهد که در ژوئن ۲۰۲۵، ۱۴۷ دانشجوی اندونزیایی در مراکز آموزش عالی دینی سوریه تحصیل می‌کردند؛ شمار آنها در سال‌های ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۱ نیز ده‌ها تا بیش از صد نفر بوده است.

انجمن دانشجویان اندونزی در سوریه نیز در آوریل ۲۰۲۶ پنجاه و یکمین سال فعالیت خود را در سفارت اندونزی در دمشق جشن گرفت؛ یعنی این شبکه دست کم از ۱۹۷۵ سابقه سازمان یافته دارد.

حتی در اواخر ۲۰۲۵، وزیر اوقاف سوریه به اندونزی رفت و با وزارت امور دینی و دانشگاه اسلامی جاکارتا درباره تبادل استاد و دانشجو و ازسرگیری همکاری علمی و دینی گفت و گو کرد.

در نتیجه، دیدار الرفاعی را بهتر است در یک قاب گسترده تر دید: دمشق جدید در حال بازسازی روابط خود با جهان اسلام است؛ جاکارتا نیز رابطه سیاسی و اقتصادی با سوریه را گسترش می دهد؛ و در لایه دینی، تصوف و اسلام سنتی یک پیوند قدیمی میان دو طرف فراهم می کنند. سخنان الرفاعی درباره «وهابیت تندرو» نیز دقیقاً در نقطه ای مطرح می شود که در اندونزی، رقابت میان سنت صوفی ـ سنت گرا و جریان های سلفی، هنوز یک مسئله واقعی و زنده در فضای دینی کشور است.^۱

دیدار انور ابراهیم در حاشیه بریکس با عالم جنجالی هند

نویسنده: مصطفی محمدی



در حاشیه نشست بریکس در هند، انور ابراهیم، نخست‌وزیر مالی، قصد دیدار با کانثاپورام ابوبکر موسلیار، از رهبران بانفوذ جریان سنتی اهل سنت در کرالا، را دارد؛ عالم اهل سنت که به دلیل اظهاراتش درباره اینکه حضور زنان در جامعه تباهی بزرگ است و می‌تواند به جامعه آسیب بزند، جنجال گسترده‌ای در ماه اخیر در هند برانگیخت. این دیدار در حالی انجام شد که دولت انور با شعار «توانمندسازی زنان» سیاست رسمی حمایت از مشارکت اجتماعی زنان را دنبال می‌کند. با این حال، نخست‌وزیر مالی حتی با وجود فشار رسانه‌ها، حاضر به لغو ملاقات نشد و تأکید کرد که با همه نظرات این عالم موافق نیست ولی به جایگاه

وا احترام می‌گذارد. اهمیت این دیدار به نفوذ فرامری علمی کرالا و جایگاه آنان در شبکه‌های دینی مسلمانان جنوب آسیا بازمی‌گردد.

روابط گرم و ریشه‌های پیوندانور ابراهیم با کانثاپورام

دیدار میان انور ابراهیم و کانثاپورام ریشه در اشتراکات فکری و شبکه‌سازی‌های فراملی دارد. انور ابراهیم حتی پیش از رسیدن به مسند نخست‌وزیری مالزی، در سپتامبر ۲۰۲۲ به «مرکز مارکز» در کرالا سفر کرده و با این جریان مذهبی از نزدیک دیدار کرده بود. این رابطه صمیمی در سال ۲۰۲۳ ابعاد رسمی‌تر و بالاتری به خود گرفت؛ زمانی که دولت مالزی «جایزه بین‌المللی مع‌الهجره» را به پاس فعالیت‌های مذهبی و اجتماعی به کانثاپورام اهدا کرد. این جایزه مهم توسط پادشاه وقت مالزی، سلطان عبدالله، به او اعطا شد و انور ابراهیم نیز در آن مراسم حضور پررنگی داشت. افزون بر این، منابع مالزیایی گزارش داده بودند که کانثاپورام از جمله نخستین شخصیت‌های مذهبی هندی بود که پیروزی انور ابراهیم و انتصاب او به عنوان نخست‌وزیر مالزی را تبریک گفت.

علت شکل‌گیری و دوام این رابطه نزدیک در این نکته نهفته است که انور ابراهیم رویکرد ویژه‌ای نسبت به شبکه‌های اسلامی سنتی دارد و گفتمان سیاسی خود را در چارچوب مفاهیمی چون «اسلام مالایی» و حکمرانی مبتنی بر ارزش‌های اسلامی تعریف می‌کند. از سوی دیگر، شبکه کانثاپورام نیز به عنوان یکی از بازوهای قدرتمند اهل سنت شافعی در جنوب هند، به دنبال تقویت مناسبات بین‌المللی با

چهره‌های جهان اسلام است. با این حال، جنجال اخیر پیرامون حقوق زنان و سخنان جنجالی کانثاپورام، این پیوند دیرینه را در آزمونی سخت قرار داد. نکته قابل توجه این است که اظهارات اخیر انور ابراهیم در فاصله دیدار با این عالم سنی، در حاشیه نشست سران بریکس (BRICS) در دهلی‌نو مطرح شد؛ جایی که نخست‌وزیر مالزی در میان خبرنگاران بین‌المللی ناچار شد مرز میان احترام به مقام یک عالم سنتی و دفاع قاطع از حقوق برابر زنان را به صراحت ترسیم کند.

ریشه‌های مناقشه: از بخشنامه جنجالی تا سخنان صریح کانثاپورام

ماجرای اخیر از ۲۷ اوت ۲۰۲۶ کلید خورد؛ زمانی که شاخه موسوم به AP ساماستا، به رهبری کانثاپورام ابوبکر موسلیار، بخشنامه‌ای رسمی به مساجد، مدارس دینی و کمیته‌های محلی تحت پوشش خود صادر کرد. در این بخشنامه از برگزارکنندگان مراسم مذهبی خواسته شد تا از حضور زنان جوان در کنار مردان نامحرم در خیابان‌ها و سکوه‌های عمومی جلوگیری کرده و مانع از تأثیرپذیری آیین‌های اسلامی از «آداب غیر اسلامی» شوند.

زمینه اصلی این تصمیم، جشن‌های عمومی از جمله میلاد النبی و جشنواره‌های محلی در کرالا بود که طی سال‌های اخیر حضور پررنگ‌تر زنان مسلمان در آن‌ها به امری عادی بدل شده بود. با این حال، موضع‌گیری کانثاپورام به همین بخشنامه محدود نماند. او در سخنرانی خود در ۳۰ اوت در کوچی، با صراحت اعلام کرد که حضور زنان در عرصه عمومی می‌تواند به «تباهی بزرگ» منجر شود. وی با استناد به برداشت

خود از متون دینی، مدعی شد که فلسفه حجاب و ماندن زنان در خانه، دوری از فضای عمومی است و این دیدگاه، میراثی است که علمای ساماستا طی یک قرن گذشته بر آن تأکید داشته‌اند.

این اظهارات در حالی مطرح شد که سابقه فکری کانثاپورام نشان می‌دهد او دیدگاه‌های مشابهی را در دهه‌های گذشته نیز ابراز کرده بود. برای نمونه، در سال ۲۰۰۹ میلادی نیز او در برابر شعار برابری حقوق زنان در برنامه‌های انتخاباتی موضع گرفته و اعلام کرده بود که برابری کامل حقوق زن و مرد با برداشت او از شریعت سازگار نیست. بنابراین، سخنان اخیر او تغییر ناگهانی در جهان‌بینی‌اش محسوب نمی‌شود، بلکه بازتاب‌دهنده یک خط فکری سنتی است که اکنون در مواجهه با تحولات اجتماعی و بازنشر گسترده تصاویر در شبکه‌های اجتماعی، بازتاب بسیار پرصداتری یافته است.

ساختار دینی ساماستا و واکنش‌های درون‌گروهی

برای درک عمق این بحران، باید توجه داشت که «ساماستا» یک سازمان یکپارچه نیست. در اواخر دهه ۱۹۸۰ میلادی، شکافی ساختاری میان جریان کانثاپورام و جریان «EK» شکل گرفت که منجر به ظهور دو شبکه جداگانه از علمای سنی شد. بنابراین، واکنش‌ها به سخنان کانثاپورام در میان جامعه مسلمانان یکدست نبود.

نکته جالب توجه این است که در برابر موج حملات سیاسی علیه کانثاپورام، حتی برخی از جریان‌های رقیب مسلمان نیز موضعی دفاعی

به خود گرفتند؛ امری که ناظران آن را بازتابی از یک همگرایی مقطعی در برابر فشار بیرونی بر یک مرجعیت سنتی دانسته‌اند. در مقابل، پس از بالا گرفتن انتقادات، خود کانتاپورام در ۳ و ۴ سپتامبر تلاش کرد تا لحن خود را تعدیل کند. او با اشاره به مؤسسات آموزشی و مدارس دخترانه‌ای که زیر نظر سازمان او اداره می‌شوند (و در آن‌ها صدها دختر به تحصیل و تدریس اشتغال دارند) تأکید کرد که اسلام دین سرکوب یا «دفن» زنان نیست. با این حال، او میان «آموزش و توانمندی در چارچوب‌های تأییدشده» و «اختلاط در فضای عمومی و روی سکوها» خط کشید و بخشنامه اولیه خود را لغو نکرد.

شکاف سیاسی در کرالا و ورود بازیگران کلیدی

واکنش سیاستمداران ایالت کرالا به این مناقشه بسیار تند و صریح بود. رهبر کنگره و رئیس دولت ایالتی، صراحتاً با دیدگاه‌های کانتاپورام مخالفت کرد و برای اثبات نادرستی این دیدگاه‌ها حتی از منظر دین اسلام، به سابقه تاریخی حضور زنان در صدر اسلام استناد نمود. او با یاد کردن از شخصیت‌هایی چون حضرت خدیجه (به عنوان یک بانوی فعال تجاری واسوه) تأکید کرد که چنین نگاه محدودی به حضور اجتماعی زنان، هیچ تناسبی با واقعیت‌های تاریخی اسلام و نیازهای قرن بیست و یکم ندارد.

با این حال، این موضع‌گیری سیاسی شکاف عمیقی در درون ائتلاف حاکم ایجاد کرد. حزب اتحادیه مسلمانان هند که شریک ائتلاف کنگره است، موضعی بسیار محتاطانه‌تر اتخاذ نمود. رئیس ایالتی این

حزب، سخنان کانثاپورام را «اظهارنظری علمی» و ناشی از نگرانی برای امنیت زنان توصیف کرد. حتی درون این حزب نیز اختلاف نظر وجود داشت؛ به طوری که فاطمه تهلیه، تنها نماینده زن حزب در مجلس ایالتی، ضمن حمایت از توانمندسازی زنان، با حملات شخصی به کانثاپورام مخالفت کرد. این تضادها نشان داد که تنش میان «نگاه سنتی دینی» و «سیاست‌ورزی مدرن» مرزهای حزب و جناح نمی‌شناسد.

نقطه‌اوج بحران: سفرانور ابراهیم

اهمیت این دیدار را باید ابتدا در جایگاه این عالم در فضای دینی کرالا و جایگاه عمومی علمای این منطقه در جهان اسلام بررسی کرد. جامعه مسلمان کرالا، به‌ویژه جریان‌های سنتی اهل سنت در منطقه مالابار، از دیرباز دارای ساختارهای دینی منسجم و علمایی با نفوذ اجتماعی گسترده بوده است. برخی از این علما نه تنها در داخل هند، بلکه در میان جوامع مسلمان جنوب آسیا و حتی میان مهاجران مسلمان کرالایی در دیگر کشورها نیز نفوذ دارند. بنابراین، دیدار با یک عالم برجسته کرالا صرفاً یک ملاقات مذهبی داخلی محسوب نمی‌شود، بلکه می‌تواند بخشی از ارتباط با یک شبکه فرامرزی از نخبگان دینی مسلمان باشد.

برای انور ابراهیم، که مالزی را به عنوان یکی از بازیگران جهان اسلام معرفی می‌کند، حفظ ارتباط با چنین چهره‌هایی می‌تواند در چارچوب منافع سیاسی و دیپلماتیک کشورش اهمیت داشته باشد. مالزی علاوه بر روابط رسمی با دولت‌ها، همواره تلاش کرده ارتباط خود را با جوامع

مسلمان و نهادهای دینی در آسیا گسترش دهد. از این منظر، دیدار با یک عالم بانفوذ هندی می‌تواند به معنای حفظ کانال ارتباطی با بخشی از جامعه مسلمان هند و تقویت جایگاه مالزی در شبکه‌های دینی منطقه باشد؛ حتی اگر در برخی موضوعات اجتماعی مانند نقش زنان میان دیدگاه‌های آنان اختلاف وجود داشته باشد. از سوی دیگر، خودداری انور از انجام این دیدار نیز می‌توانست پیام سیاسی خاصی ایجاد کند. در فضای جوامع مسلمان، رد کردن یا لغو ملاقات با یک عالم شناخته شده، به‌ویژه در شرایطی که دلیل آن به اختلافات فکری یا جنجال‌های رسانه‌ای مرتبط باشد، ممکن است از سوی بخشی از جامعه دینی به عنوان فاصله گرفتن از علما، بی‌احترامی یا نشانه تقابل با جریان‌های سنتی تعبیر شود. به نظر می‌رسد انور حاضر نشده چنین هزینه‌ای را بپردازد؛ زیرا از نگاه او، اختلاف در برخی مسائل اجتماعی نباید به قطع ارتباط با یک چهره دارای نفوذ دینی و اجتماعی منجر شود.

انجام این دیدار در اوج جنجال را می‌توان بخشی از سیاست موازنه‌گرایانه انور ابراهیم دانست: نخست‌وزیری که هم‌زمان می‌خواهد سیاست‌های اجتماعی مانند افزایش مشارکت زنان را پیش ببرد، اما در عرصه جهان اسلام نیز نیاز دارد با علمای بانفوذ و ساختارهای دینی تعامل خود را حفظ کند. اهمیت دیدار دقیقاً در همین تعادل میان اصلاحات داخلی، دیپلماسی اسلامی و مدیریت روابط با نخبگان مذهبی نهفته است.^۱

پارادوکس زندگی مسلمانان در بریتانیا؛ تعلق اجتماعی بالا، اما تنهایی بیشتر



نتایج یک پیمایش دولتی در انگلستان با مشارکت حدود ۱۷۵ هزار نفر نشان می‌دهد حدود دو سوم مسلمانان احساس تعلق قوی به محله محل زندگی خود دارند؛ رقمی که از میانگین ملی بالاتر است. با این حال، مسلمانان در میان گروه‌های دینی بررسی‌شده، بیشترین میزان گزارش احساس تنهایی را دارند؛ به‌طوری که ۸ درصد از بزرگسالان مسلمان گفته‌اند اغلب یا همیشه احساس تنهایی می‌کنند. این پیمایش که بین اکتبر ۲۰۲۴ تا مارس ۲۰۲۵ انجام شده، شاخص‌هایی مانند مشارکت اجتماعی، فعالیت‌های داوطلبانه، ارتباط با

همسایگان و احساس تعلق به محله را بررسی کرده و از سال ۲۰۱۶ در انگلستان انجام می‌شود.

نکته قابل توجه این است که در همین جامعه، افراد دارای پیشینه پاکستانی و بنگلادشی بیشتر از سایرین احساس تعلق قوی به محله خود داشته‌اند؛ مسئله‌ای که با شکل‌گیری محله‌های دارای اشتراک فرهنگی و قومی در بخش‌هایی از مرکز و شمال انگلستان ارتباط داده شده است.

این نتایج را در تضاد با کلیشه رایج درباره «ادغام‌نشدن مسلمانان» می‌داند و می‌گوید تحقیقات نشان می‌دهد مسلمانان مشارکت مدنی و اجتماعی بالایی دارند؛ با این حال، احساس طردشدگی و نپذیرفته شدن به دلیل هویت دینی می‌تواند به تنهایی دامن بزند.

این مسئله در مورد مسلمانان تازه‌مسلمان شده نیز دیده می‌شود؛ موسوی می‌گوید برخی از آنها پس از شور و هیجان اولیه ورود به اسلام، به دلیل نبود حمایت اجتماعی کافی، احساس رهاشدگی می‌کنند.

دولت بریتانیا نیز برای مقابله با این مسئله در سال ۲۰۲۵—۲۰۲۶، ۴.۵ میلیون پوند اختصاص داده است. یک پژوهش در سال ۲۰۲۲ نیز نشان داده بود نزدیک به ۲۶ میلیون بزرگسال در بریتانیا احساس تنهایی داشته‌اند و ۷.۱ درصد با تنهایی مزمن مواجه بوده‌اند.

در کنار این عوامل، افزایش اسلام‌هراسی و احساس طردشدگی نیز از عوامل احتمالی افزایش تنهایی در میان مسلمانان عنوان شده است.

بر اساس آمار مورد اشاره در گزارش، ۷۰ حمله به مساجد در نخستین سال فعالیت نهاد رصدکننده حوادث ضداسلامی ثبت شده است.^۱

امتیاز سفیدپوستی در خدمت شعار فلسطین؛ اقدامی جدید علیه قانون تروریسم بریتانیا



در بریتانیا گروهی از معترضان با یک شیوه جدید نافرمانی مدنی، تلاش کرده‌اند نشان دهند قوانینی که سال‌ها علیه مسلمانان به کار گرفته شده، اکنون وقتی به سراغ شهروندان سفیدپوست می‌آید، ماهیت محدودکننده آن بیشتر دیده می‌شود.

^۱ hyphenonline.com/%D8%A9%D8%B2%D8%A6/community-life-survey-%D8%A6-muslims-strong-sense-community-lonely

این کارزار پس از ممنوع شدن گروه «فلسطین اکشن» شکل گرفت؛ گروهی که با اقدام مستقیم علیه شرکت‌های مرتبط با صنایع تسلیحاتی رژیم صهیونیستی فعالیت می‌کرد و دولت بریتانیا آن را در فهرست گروه‌های ممنوعه قرار داد. فعالان کارزار «دفاع از هیئت‌های مردمی» در اعتراض به این ممنوعیت، به جای حضور صرف در خیابان، اقدام به ضبط و انتشار ویدئوهایی در فضای مجازی کردند.

در این ویدئوها برخی افراد جملاتی مانند «من با نسل‌کشی مخالفم»، «من از فلسطین اکشن حمایت می‌کنم» یا «نجات جان انسان‌ها تروریسم نیست» را بیان کردند؛ جملاتی که از نگاه آنان موضع‌گیری سیاسی و اعتراضی است، اما دولت بریتانیا آن را می‌تواند مصداق حمایت از یک گروه ممنوعه تلقی کند.

واکنش امنیتی نیز شدید بود. برخی از افرادی که این ویدئوها را منتشر کردند، با عملیات نیروهای مبارزه با تروریسم، یورش به منازل، شکستن درب خانه‌ها، بازرسی و ضبط وسایل شخصی و بازداشت مواجه شدند.

اهمیت این ماجرا در هویت عادی بسیاری از این معترضان است: استاد دانشگاه، پزشک، کشیش، بازنشسته و شهروندانی سفیدپوست که معمولاً در نگاه عمومی با پیش‌فرض شهروند عادی و بی‌گناه دیده می‌شوند؛ مفهومی که نویسنده آن را «امتياز سفیدپوستی» می‌نامد.

منظور از این امتیاز ویژه سفیدپوستان، در اینجا ثروت یا زندگی بدون مشکل نیست؛ بلکه حتی تفاوت در نوع نگاه اجتماعی و امنیتی به آنان است. مسلمانان بریتانیا سال‌ها با تجربه متفاوتی از قوانین ضدتروریسم مواجه بوده‌اند؛ از توقف‌های مکرر در فرودگاه‌ها، بازداشت‌های طولانی، نظارت بر فعالیت‌های اجتماعی، تا بررسی سخنان کودکان مسلمان در مدارس برای یافتن نشانه‌های احتمالی افراط‌گرایی. برای بسیاری از مسلمانان، همین قوانین زمانی با عنوان «ضرورت امنیتی» پذیرفته می‌شد؛ اما اکنون که شهروندانی سفیدپوست با همان سازوکار مواجه شده‌اند، بحث درباره آزادی بیان، حقوق مدنی و محدودیت قدرت دولت به مرکز توجه آمده است.

این ماجرا یک تناقض مهم را آشکار می‌کند: یک قانون واحد می‌تواند علیه گروهی خاص به عنوان ابزار حفظ امنیت دیده شود، اما وقتی دامنه اجرای آن به گروه‌های دیگر می‌رسد، ناگهان به تهدیدی علیه آزادی‌های مدنی تبدیل شود.^۱

۱ afrikatimes.com/defying-the-uks-oppressive-terrorism-laws-is-an-honourable-use-of-white-privilege

۲۵ سال پس از ۱۱ سپتامبر: سیمای مسلمانان آمریکا

نویسنده: بشیر محمد



جورج بوش در جریان بازدید از مرکز اسلامی واشنگتن در ۱۷ سپتامبر ۲۰۰۱. بوش گفت: «چهره ترور، ایمان حقیقی اسلام نیست؛ اسلام دین صلح است.»

حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، تأثیری دیرپا و عمیق بر جامعه مسلمانان ایالات متحده برجای گذاشت، اکنون پس از گذشت ربع قرن، هنوز برخی از شهروندان آمریکایی، اسلام و مسلمانان را از دریچه رویدادهای ۱۱ سپتامبر قضاوت می‌کنند. با این همه، جامعه مسلمانان به مثابه بخشی پویا، روبه رشد و ماندگار از بافتار متکثر دینی ایالات متحده به زیست خود ادامه داده و در سال‌های اخیر از منظر مشارکت سیاسی حضوری چشمگیرتر یافته است.

نگرش افکار عمومی نسبت به اسلام و مسلمانان

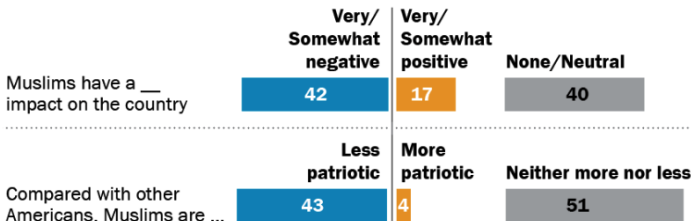
در نظرسنجی بهار امسال مرکز پژوهشی پیو، ۴۳ درصد از بزرگسالان آمریکایی اظهار داشتند که مسلمانان نسبت به سایر اقشار کشور میهن دوستی کمتری دارند؛ همچنین ۴۲ درصد معتقد بودند که جامعه مسلمان اثرگذاری منفی بر کشور داشته است.

هنگامی که از شرکت‌کنندگان درخواست شد دلایل دیدگاه‌های خود را شرح دهند، شماری از آنان صراحتاً به وقایع سال ۲۰۰۱ استناد کردند؛ از جمله با عباراتی چون «به خاطر ۱۱ سپتامبر»، «برج‌های دوقلو را به یاد دارید؟» و «نگرانی از تکرار حمله‌ای مشابه ۱۱ سپتامبر».

بر اساس برخی شاخص‌ها، نگرش‌های اجتماعی نسبت به اسلام حتی در قیاس با ماه‌های نخست پس از حملات ۲۰۰۱ تندتر و منفی‌تر شده است. در مارس ۲۰۰۲، تنها شش ماه پس از حملات القاعده، ۲۵ درصد از بزرگسالان آمریکایی معتقد بودند که دین اسلام در مقایسه با سایر ادیان بیشتر خشونت را تشویق می‌کند. در ۱۱ نظرسنجی متعاقب آن، این رقم هرگز به کمتر از ۳۸ درصد کاهش نیافت و در یک دهه اخیر همواره میان ۴۵ تا ۵۲ درصد در نوسان بوده است. در اوایل سال جاری میلادی، حدود نیمی از پاسخ‌دهندگان (۵۱ درصد) عنوان کردند که اسلام بیش از سایر ادیان مشوق خشونت است.

Many Americans express negative views on U.S. Muslims

% of U.S. adults who say that ...



Note: Those who did not answer are not shown. The "none/neutral" category includes those who said they are unsure.

Source: Survey of U.S. adults conducted May 4-17, 2026.

PEW RESEARCH CENTER

افزون بر این، نگرش‌ها درباره اسلام دچار قطب‌بندی حزبی شدیدی شده است. در نظرسنجی سال جاری، جمهوری خواهان و افراد مستقل متمایل به حزب جمهوری خواه، با اختلافی بسیار معنادار در مقایسه با دموکرات‌ها و حامیان این حزب، اسلام را مشوق خشونت دانستند (۷۶ درصد در برابر ۲۹ درصد). این در حالی است که در ماه‌های ابتدایی پس از واقعه ۱۱ سپتامبر، این شکاف حزبی بسیار کمتر بود (۳۲ درصد در برابر ۲۳ درصد)؛ تفاوتی که چه بسا حاصل موضع‌گیری‌های جورج دبلیو بوش، رئیس‌جمهور وقت بود که مکرراً از اسلام به‌عنوان «دین صلح» یاد می‌کرد.

آمارهای سالانه اداره تحقیقات فدرال (FBI) از جرائم ناشی از نفرت علیه مسلمانان نیز حاکی از جهشی تاریخی در سال ۲۰۰۱ است؛ به نحوی

که موارد ثبت شده از ۲۸ مورد در سال ۲۰۰۰ به ۴۸۱ فقره در سال ۲۰۰۱ رسید. از آن هنگام، این آمار با نوسان‌های چشمگیری مواجه بوده است، از حداقل ۹۵ مورد در سال ۲۰۲۱ تا سقف ۳۷۷ مورد در سال ۲۰۱۶، اما هیچ‌گاه به سطوح پیش از ۱۱ سپتامبر بازنگشته است.

زیست و تجارب زیسته مسلمانان آمریکا



مردی در حال به اهتزاز درآوردن پرچم ایالات متحده از بام «بنیاد مسجد» در حومه بریج ویوی شیکاگو، ایلینوی؛ ۱۳ سپتامبر ۲۰۰۱.

یافته‌های سه پژوهش جامع مرکز تحقیقاتی پیو درباره مسلمانان آمریکا در سال‌های ۲۰۰۷، ۲۰۱۱ و ۲۰۱۷، روندها و الگوهای مشخصی را نشان می‌دهد. بخش قابل توجهی از مسلمانان این کشور اعلام کرده‌اند که خود مستقیماً هدف تبعیض واقع شده‌اند و از نوع بازنمایی اسلام در رسانه‌ها ابراز ناخرسندی می‌کنند؛ با این وجود، بسیاری از آنان به حمایت‌ها و همبستگی‌هایی که از سوی دوستان و همسایگان آمریکایی‌شان دریافت کرده‌اند نیز اشاره دارند.

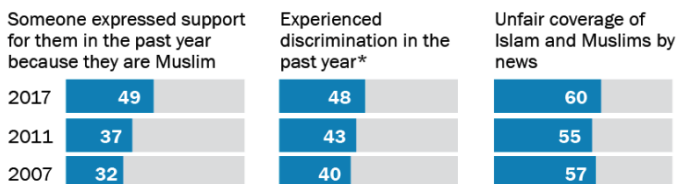
Muslims have felt both discrimination and support from other Americans

% of U.S. Muslims who say ...

Pew Research Center American Trends Panel



Pew Research Center telephone surveys



Project MAPS telephone survey



این آمیختگی میان پذیرش اجتماعی و تبعیض، بلافاصله پس از حملات پاییز ۲۰۰۱ نیز مشهود بود. در اواخر همان سال، بیش از نیمی از شرکت‌کنندگان در نظرسنجی (۵۲ درصد) ابراز داشتند که جامعه مسلمانان پس از حوادث اخیر با تبعیض مواجه شده است و ۶۸ درصد تصویرسازی رسانه‌ها از اسلام را غیرمنصفانه توصیف کردند. همزمان، ۷۵ درصد اذعان کردند که رفتار عموم مردم آمریکا با مسلمانان همراه با احترام و رواداری بوده است (این نظرسنجی توسط مؤسسه زاغی اینترنشنال و به سفارش پروژه میز و صندوق خیریه پیوانجام شد).

این الگو کمابیش در سال ۲۰۲۶ نیز پابرجا مانده است. تا ماه مه ۲۰۲۶، اکثریت مسلمانان بر این باورند که تبعیض فراوانی علیه جامعه آنان وجود دارد و گزارش‌های رسانه‌ای همچنان جانبدارانه است. با این حال، ۳۴ درصد از مسلمانان آمریکا تأیید کرده‌اند که در طول سال گذشته، افرادی خارج از این جامعه صرفاً به دلیل مسلمان بودنشان از آنان اعلام حمایت کرده‌اند.

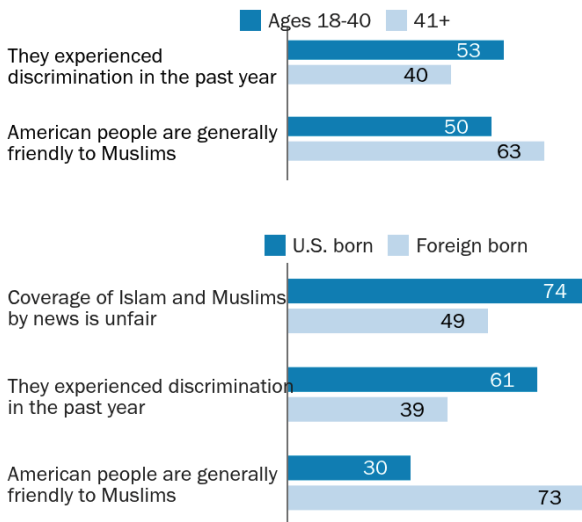
دیدگاه‌های متکثر درون جامعه‌ای

تجربه زیسته همه مسلمانان در ایالات متحده یکدست و مشابه نیست. برای نمونه، جوانان مسلمان در مقایسه با نسل‌های مسن‌تر، تمایل کمتری دارند که عموم مردم آمریکا را جامعه‌ای خوش‌برخورد و پذیرا نسبت به مسلمانان قلمداد کنند.

بررسی‌های سال ۲۰۱۷ نیز روشن ساخت که مسلمانان متولد ایالات متحده، در سنجش با مهاجران مسلمان، بسیار کمتر جامعه آمریکا را مهربان و سازگار با مسلمانان ارزیابی می‌کنند. علاوه بر این، متولدین آمریکا بیش از مهاجران با دست‌کم یکی از گونه‌های پنج‌گانه تبعیض (سوءظن، سخت‌گیری در فرودگاه، اهانت‌های کلامی، رفتارهای تبعیض‌آمیز نیروهای مجری قانون، و تهدید یا خشونت فیزیکی) روبه‌رو شده‌اند.

Younger Muslims have been less likely to see other Americans as friendly toward Muslims

% of U.S. Muslims who say ...



یافته‌های مطالعات پیشین حاکی از آن است که نمود بیرونی هویت اسلامی (از جمله حجاب برای زنان)، فرد را به مراتب بیشتر در معرض رفتارهای تبعیض‌آمیز قرار می‌دهد.

در تشریح چرایی این تمایزها، فرضیه‌ای در مطالعه سال ۲۰۱۷ مطرح شد که بیان می‌دارد جوانان و متولدین آمریکا نسبت به ایجاد اصلاحات و تحولات اجتماعی ناشکیباترند و همزمان اعتماد به نفس و انگیزه بالاتری برای ایجاد این دگرگونی دارند. یاسمین، یکی از صاحب‌به‌شوندگان متولد آمریکا، تفاوت این دو دیدگاه را چنین توصیف می‌کند: «به گمانم نسل قدیمی‌تر مهاجر در مواجهه با این معضلات بسیار محتاط‌تر و خاموش‌تر رفتار می‌کند؛ اما من که زاده همین سرزمینم و تمام عمرم اینجا سپری شده، خودم را متعهد می‌دانم که بمانم، تغییر ایجاد کنم و فضا را بهبود ببخشم.»

رشد جمعیتی و بازنمایی سیاسی

شمار مسلمانان در ایالات متحده طی چند دهه اخیر رشد چشمگیری یافته است. جمعیت مسلمانان کشور در تمامی رده‌های سنی در حال حاضر به حدود ۵.۵ میلیون نفر می‌رسد؛ این در شرایطی است که در نخستین برآورد آماری مرکز پیو در سال ۲۰۰۷، این جمعیت ۲.۴ میلیون نفر تخمین زده شده بود.

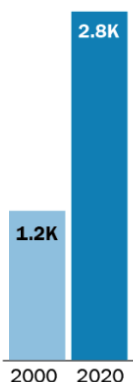
در پی رویدادهای ۱۱ سپتامبر، ساخت مساجد و مراکز اسلامی جدید در سراسر کشور با مناقشه‌ها و جنجال‌های فراوانی روبه‌رو شد. با این

وجود، طبق داده‌های گردآوری‌شده توسط پروژه «Faith Communities Today» (وابسته به مؤسسه پژوهش‌های دینی هارتفورد)، شمار مساجد ایالات متحده از حدود ۱,۲۰۰ باب در سال ۲۰۰۰ به حدود ۲,۸۰۰ مرکز در سال ۲۰۲۰ افزایش یافته است.

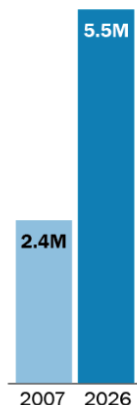
اگرچه حضور اجتماعی مسلمانان در نقاط مختلف کشور تثبیت شده، اما بهره‌برداری‌های سیاسی از احساسات اسلام‌ستیزانه همچنان در پاره‌ای از جریانات حزبی جریان دارد. برای مثال، در مارس سال جاری، چپ روی (نماینده تگزاس در کنگره و از بنیان‌گذاران گروه موسوم به «کاکس آمریکای عاری از شریعت») در شبکه اجتماعی ایکس نوشت: «دیگر هیچ مسلمانی نباید باشد...». همچنین در ماه اوت، نانسی میس

U.S. Muslim community has grown

U.S. mosques
IN THOUSANDS



U.S. Muslims
IN MILLIONS



(نماینده کارولینای جنوبی) اظهار داشت: «تک‌تک مسلمانانی که در مناصب دولتی آمریکا فعالیت دارند، اسب تروا و تهدیدی علیه امنیت ملی و نظام جمهوری ما هستند.»

با وجود این فضا سازی‌ها، نامزدهای مسلمان توانسته‌اند در هر دو حزب عمده آمریکا پیروزی‌های

سیاسی مهمی کسب کنند. پیروزی دکتر مهمت اوز در رقابت‌های مقدماتی حزب جمهوری‌خواه پنسیلوانیا در سال ۲۰۲۲، او را به نخستین مسلمانی بدل کرد که نامزدی یکی از دو حزب اصلی را برای کرسی مجلس سنا به دست آورد (هرچند در انتخابات نهایی موفق به راه‌یابی نشد). اخیراً نیز رأی‌دهندگان ایالت میشیگان در انتخابات مقدماتی حزب دموکرات، عبدال‌السید را به عنوان نامزد نهایی سنا در انتخابات ۲۰۲۶ برگزیدند.

در حال حاضر، چهار نماینده مسلمان در کنگره ایالات متحده حضور دارند و عضو پنجم نیز به زودی به آنان ملحق خواهد شد؛ رقمی که در مقایسه با سال ۲۰۰۱ (که نمایندگی مسلمانان در کنگره صفر بود) تغییر چشمگیری را نشان می‌دهد. از سویی دیگر، در کلان‌شهر نیویورک، جایی که روزگاری برج‌های دوقلو هدف حمله قرار گرفتند، زهران ممدانی به عنوان نخستین شهردار مسلمان تاریخ این شهر سوگند خدمت یاد کرده است.^۱

۱ pewresearch.org/religion/۲۵/۰۳/۰۹/۲۰۲۶-years-after-۹-۱۱-a-portrait-of-muslim-americans

بازگشت گسل‌های قومی و مذهبی به بالکان؟ بوسنی در سایه نظم جهانی جدید

نویسنده: محمدرضا بیطرفان



در ۷ سپتامبر ۲۰۲۶، تشییع راتکو ملادیچ، قصاب بوسنی، در بلگراد با حضور گسترده هواداران و برگزاری آیین مذهبی از سوی پاتریارک صربستان برگزار شد و بار دیگر یکی از حساس‌ترین زخم‌های جنگ بوسنی را تازه کرد. مراسم مذهبی او را پاتریارک پورفیری، رهبر کلیسای ارتدوکس صرب، برگزار کرد و در کنار خانواده و نظامیان سابق، نمایندگان سیاسی نیز حضور داشتند. این رویداد واکنش تند اتحادیه اروپا را در پی داشت و اوزولا فون درلین، رئیس کمیسیون اروپا، تصاویر این مراسم را «شوک‌آور» خواند و آن را برای مسیر اروپایی صربستان

مسئله ساز دانست. در بوسنی نیز واکنش چنان شدید بود که سارایوو دو دیپلمات صربستان را اخراج و سطح روابط دیپلماتیک با بلگراد را کاهش داد. با این وجود، چند روز بعد نیز پاتریارک پورفیری در بانیا لوکا، در مراسم روز وحدت، آزادی و پرچم صربستان، بر پیوند وحدت صرب‌های دنیا با ایمان ارتدوکس و کلیسا تأکید کرد.

آیا اینها نشانه‌هایی است که جنگ دیگری در راه است و گسل‌هایی که سه دهه پیش بالکان را به جنگ کشاندند، در شرایطی تازه در حال یافتن زبان، نماد و متحدان جدیدند؟ در بوسنی، قومیت و مذهب همچنان درهم تنیده‌اند و ساختار سیاسی کشور نیز بر همین واقعیت بنا شده است؛ اما اکنون این شکاف‌های قدیمی در فضایی شکل می‌گیرند که توازن میان اروپا، آمریکا، روسیه، ترکیه و بازیگران بیرونی از قبیل رژیم صهیونیستی دیگر مانند گذشته نیست. از همین رو، یک مراسم مذهبی می‌تواند به مسئله‌ای سیاسی تبدیل شود، یک روایت تاریخی می‌تواند دوباره هویت جمعی را بسیج کند و برقراری یک رابطه خارجی، معنایی فراتر از اقتصاد پیدا کند؛ وضعیتی که بوسنی را بار دیگر در مرکز یکی از حساس‌ترین تحولات ژئوپلیتیکی بالکان قرار داده است.

بوسنی؛ درهم تنیدگی قومیت، دین و ساختار دولت

برای فهم خطر باید ابتدا خود بوسنی و هرزگوین را درست دید. مسئله در این کشور تنها تنوع قومی یا مذهبی نیست. ساختار سیاسی

۱ مرکز اصلی اقتصادی، سیاسی و اداری جمهوری صرب بوسنی «جمهوری صربسکا».

کشور بر اساس همین تکرر طراحی شده است. قانون اساسی ناشی از توافق دیتون، بوشنیاک‌ها، صرب‌ها و کروات‌ها را «ملت‌های مؤسس» می‌شناسد و دولت را به گونه‌ای سازمان داده که منافع سه جامعه اصلی در ساختار سیاسی تضمین شود. بنابراین قومیت در بوسنی تنها یک شناسه فرهنگی نیست؛ بخشی از معماری قدرت است.

آخرین سرشماری سراسری بوسنی در ۲۰۱۳ نشان داد که بوشنیاک‌ها ۵۰/۱۱ درصد، صرب‌ها ۳۰/۷۸ درصد و کروات‌ها ۱۵/۴۳ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند. در فدراسیون بوسنی و هرزگوین، بوشنیاک‌ها اکثریت دارند و کروات‌ها اقلیت بزرگ‌اند؛ در جمهوری صربسکا، صرب‌ها اکثریت بسیار غالب را تشکیل می‌دهند و بوشنیاک‌ها و کروات‌ها در اقلیت‌اند. مرزهای دو واحد اصلی نیز تا حد زیادی با الگوی پراکندگی قومی سه ملت مؤسس هم‌پوشانی دارد. به همین دلیل، هرگونه بحران سیاسی در بوسنی به سرعت ظرفیت تبدیل شدن به مناقشه‌ای قومی را دارد.

از منظر دینی نیز الگو کم‌وبیش مشابه است. اکثریت بوشنیاک‌ها مسلمان‌اند، صرب‌ها عمدتاً ارتدوکس و کروات‌ها عمدتاً کاتولیک‌اند. در نتیجه دین در بوسنی غالباً جایگزین زبان قومی هویت عمل می‌کند؛ فرد بوشنیایی فقط به یک جامعه دینی تعلق ندارد، بلکه در ذهنیت سیاسی منطقه، مسلمان بودن بخشی از تعریف تاریخی او از خویشتن است؛ همان‌گونه که ارتدوکس بودن برای بخشی از صرب‌ها و کاتولیک بودن برای کروات‌ها با حافظه تاریخی و تصور ملی پیوند خورده است. سازمان

امنیت و همکاری اروپا نیز در سال ۲۰۲۶ در یک برگه تحلیلی تصریح کرد که در بوسنی میان خاستگاه قومی افراد و پس زمینه دینی آنان رابطه‌ای نزدیک وجود دارد و همین امر ثبت و تحلیل جرایم نفرت را در این کشور پیچیده‌تر می‌کند.

به همین دلیل، استفاده از تعبیر «گسل مذهبی» در مورد بوسنی زمانی درست است که درک کنیم این گسل مستقل از قومیت نیست. در بسیاری از موارد، آنچه ظاهراً نزاع دینی است، در اصل یک منازعه قومی با زبان دینی است؛ و آنچه ظاهراً منازعه قومی است، از نمادها، اماکن و حافظه‌های دینی نیرو می‌گیرد.

نشانه‌های فعال شدن دوباره گسل‌ها

شواهد دو سال اخیر بیش از هر چیز از «تداوم و عمیق‌تر شدن» مشکل حکایت می‌کنند.

دفتر نماینده عالی بین‌المللی در بوسنی در گزارش‌های اخیر خود از تکرار الگوهای خشونت قومی، ستایش جنایتکاران جنگی، انکار نسل‌کشی سربرنیتسا، تخریب و هتک حرمت زیارتگاه‌ها، قبرستان‌ها و یادمان‌های مذهبی و قومی خبر داده است. گزارش ۲۰۲۶ این نهاد تأکید می‌کند که وضعیت امنیتی بوسنی همچنان «باثبات اما شکننده» است و منازعاتی که ریشه در جنگ دهه ۱۹۹۰ دارند هنوز به‌طور کامل مهار نشده‌اند. این گزارش همچنین از افزایش دوباره گفتمان‌های

تفرقه افکن و حتی بازگشت روایت‌هایی درباره «برخورد تمدن‌ها» سخن می‌گوید.



سازمان امنیت و همکاری اروپا نیز تصویر مشابهی دارد. این سازمان در جمع‌بندی سال ۲۰۲۵ اعلام کرد که رخدادهای دارای انگیزه تعصب علیه گروه‌های قومی و اقلیت‌های مذهبی همچنان پایدار بوده‌اند و اگرچه از نظر تعداد، افزایش انفجاری نسبت به سال قبل مشاهده نشده، اما «شدت، علنی‌بودن و ظرفیت آنها برای تضعیف اعتماد بین‌اجتماعی» نگران‌کننده است. در مارس ۲۰۲۶ نیز OSCE از افزایش حوادث خشونت، سخنان نفرت‌انگیز و عدم تحمل در میان هواداران فوتبال و جوانان در شهرهایی چون بانیالوکا، دوبوی، سارایوو، استولاچ، شیروکی بریگ و توزلا خبر داد. همچنین گزارش ژوئن ۲۰۲۶ از شکاف میان فراوانی حوادث نفرت‌محور و کارآمدی پاسخ نهادی سخن گفت؛ به ویژه در مواردی که انگیزه قومی یا مذهبی دارند.

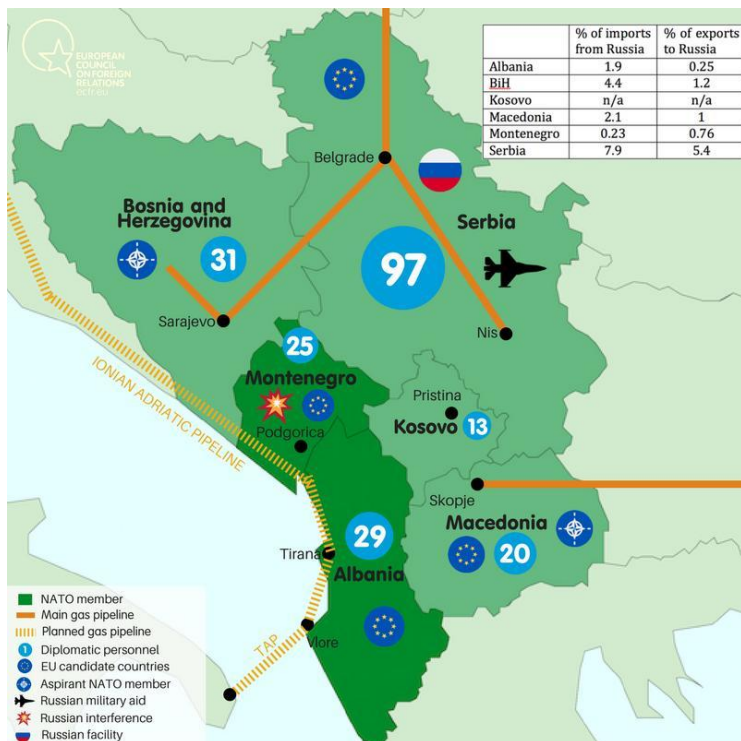
سه دهه پس از دیتون، هنوز بر سر معنای جنگ، نام قربانی و نام قهرمان اختلاف وجود دارد. سربرنیتسا برای بوشنیاک‌ها بخشی از هویت جمعی و حافظه نسل‌کشی است؛ اما برای بخش‌هایی از جامعه صرب، در روایت‌های ملی‌گرایانه غالب، جنگ به صورت نبردی برای بقا و دفاع از قوم بازتعریف می‌شود. در همین چارچوب است که استفاده از چهره‌های محکوم جنگی، پرچم‌ها، نقاشی‌های دیواری، پیراهن‌ها و شعارها می‌تواند از یک رفتار نمادین ساده فراتر رود.

گزارش OHR از موارد متعدد ستایش جنایتکاران جنگی و حتی وجود نقاشی دیواری راتکو ملادیچ در بانیالوکا خبر داده است. همچنین در بخش کروات‌نشین کشور در نوامبر ۲۰۲۵ مراسم رونمایی از یادمانی برای اسلوبودان پرالیاک برگزار شد. بنابراین مشکل فقط «ملادیچ» یا فقط صرب‌ها نیست؛ هر سه روایت قومی ظرفیت تولید قهرمانان، قربانیان و خاطره‌های رقیب را دارند و حتی اماکن مذهبی و مناسک دینی در بالکان می‌توانند حامل حافظه‌های سیاسی شوند.

بوسنی در مرکز بازآرایی ژئوپلیتیکی بالکان

بوسنی امروز دیگر در محیط تک‌قطبی دهه ۱۹۹۰ قرار ندارد. آمریکا هنوز قدرت اصلی امنیتی تاریخی منطقه است، اتحادیه اروپا بازیگر اقتصادی و نهادی اصلی است، روسیه در صدد حفظ نفوذ خود است، ترکیه شبکه‌ای فرهنگی و سیاسی ساخته و اسرائیل طی سال‌های اخیر

حضور و همکاری‌های خود را در بخش‌هایی از بالکان گسترش داده است. افزون بر آن، چین نیز از طریق سرمایه‌گذاری، زیرساخت و روابط اقتصادی در معادله حضور دارد.



این میان، جمهوری صربسکا بیش از همه در معرض پیوند خوردن سیاست داخلی با حمایت‌های خارجی قرار گرفته است. روسیه سال‌هاست روابط خود با صربستان و صرب‌های بوسنی را یکی از ابزارهای نفوذ خود در بالکان می‌داند. گزارش‌های تحلیلی شورای روابط

خارجی آمریکا توضیح می‌دهند که مسکو از پیوندهای انرژی، فرهنگی، رسانه‌ای، آموزشی و مذهبی برای حفظ نفوذ و بهره‌گیری از شکاف‌های قومی و دینی استفاده کرده است. مؤسسه ISPI نیز در ۲۰۲۵ روابط نزدیک روسیه با صربستان و جمهوری صربسکا را از ارکان نفوذ مسکو در منطقه دانست. مسکو الزاماً نیازی نمی‌بیند که جنگ تازه‌ای آغاز شود و شاید کافی است هرچه بیشتر امکان توافق را دشوار و دولت مرکزی را ضعیف کند تا نقشش را به عنوان قدرت موازنه‌گر حفظ کند.

همچنین جمهوری صربسکا در حال ایجاد روابط نزدیک‌تر با اسرائیل است. ژانویه ۲۰۲۶ بنیامین نتانیا‌هو در اورشلیم با رئیس‌جمهور جمهوری صربسکا میلو راد دودیک دیدار کرد و از «حمایت دیرینه» آنها از اسرائیل و موضعشان علیه یهودستیزی سخن گفت. وزارت خارجه اسرائیل در روابط دوجانبه خود با کشور صربستان از دیدارهای سطح بالا، حضور وزیران، همکاری‌های رو به رشد و روابط سیاسی نزدیک‌تر در سال‌های ۲۰۲۴ و ۲۰۲۵ خبر می‌دهد. بنابراین نزدیکی اسرائیل با جمهوری صربسکا را باید بخشی از روند بزرگ‌تر گسترش روابط اسرائیل با صربستان و برخی بازیگران منطقه دانست. اما در مقابل، سارایوو در مسئله فلسطین موضعی در حمایت از آتش بس و فلسطین اتخاذ کرده و فضای عمومی آن به شدت حساس به جنگ غزه است. بنابراین جنگ خاورمیانه می‌تواند به‌طور غیرمستقیم شکاف‌های داخلی بوسنی را هم به زبان جدیدی بازتعریف کند: صرب‌ها و بخشی از نیروهای

راست‌گرا در موضعی نزدیک‌تر به اسرائیل، و بخش‌هایی از جامعه بوشنیاک در همدلی شدیدتر با فلسطین.

اما ترکیه منطق متفاوتی دارد. نفوذ آن نه بر اساس ایجاد یک واحد سیاسی طرفدار آنکارا، بلکه از مسیر تاریخ عثمانی، روابط فرهنگی، شبکه‌های مذهبی، تجارت، سرمایه‌گذاری و میانجی‌گری شکل گرفته است. مطالعه ۲۰۲۶ مرکز سیاست اروپایی درباره نفوذ ترکیه در غرب بالکان نشان می‌دهد که نفوذ آنکارا در کشورهای منطقه یکسان نیست و به ترکیبی از نزدیکی تاریخی، پذیرش داخلی و منافع نهادی بستگی دارد. در بوسنی، آنکارا خود را حامی تمامیت ارضی کشور و ثبات منطقه معرفی می‌کند و در ۲۰۲۵ نیز اردوغان بر حمایت ترکیه از حاکمیت و تمامیت ارضی بوسنی تأکید کرد.

اتحادیه اروپا نیز همچنان مهم‌ترین منبع اقتصادی و نهادی برای بوسنی است و در ۲۰۲۶ صدها میلیون یورو کمک بلاعوض برای اصلاحات و سرمایه‌گذاری آزاد کرد. در عین حال، مشکل اروپا این است که نفوذ اقتصادی لزوماً به نفوذ سیاسی کافی تبدیل نشده است. شکاف میان واشنگتن و برخی دولت‌های اروپایی درباره آینده مأموریت بین‌المللی بوسنی نیز این مشکل را تشدید می‌کند.

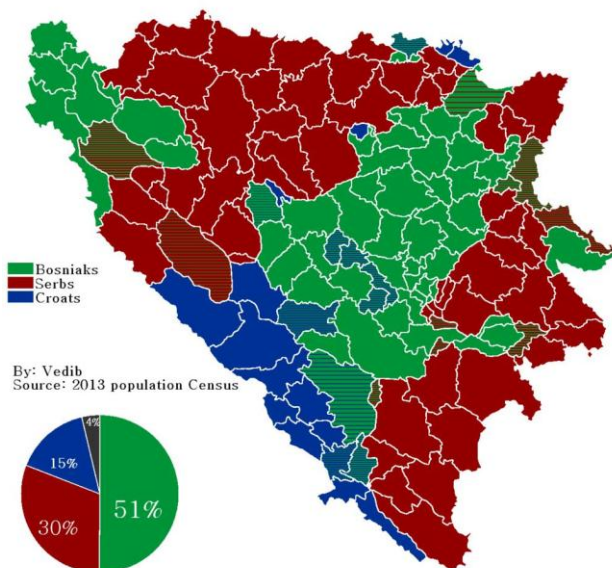
عنصر دیگری که در تحلیل جدید باید جدی گرفته شود، تغییر در بخشی از گفتمان محافظه‌کار آمریکایی درباره بوسنی است. در شبکه‌های فکری نزدیک به جریان ترامپ و محافظه‌کاران آمریکایی،

انتقاد از مدل «ملت سازی» پس از دیتون، نقد نقش دفتر نماینده عالی و تأکید بر حقوق جمعی صرب ها و کروات ها آشکارتر شده است.

اندیشکده Heritage Foundation در سال ۲۰۲۵ یکی از صریح ترین نمونه های این رویکرد را ارائه کرد. ماکس پریماک در جلسه استماع مجلس نمایندگان آمریکا، بوسنی را «دولت شکست خورده» توصیف کرد و استدلال نمود که ساختار کنونی دیتون به بحران دائمی انجامیده است. او خواهان کاهش نقش دفتر نماینده عالی و حمایت بیشتر از حقوق سیاسی کروات ها و صرب ها شد. در ۲۰۲۶ نیز Heritage از اختلاف فزاینده میان واشنگتن و اروپا بر سر نقش فرستاده عالی بوسنی نوشت؛ اختلافی که نشان می دهد حتی داخل اردوگاه غرب نیز دیگر درباره نسخه واحد مدیریت بوسنی توافق وجود ندارد. گزارش های دیگر نیز از تلاش برخی پژوهشگران این اندیشکده برای طرح ایده های مربوط به بازنگری در دیتون و حتی ایجاد «واحد سوم کروات» خبر داده اند.

این تحول را باید جدی گرفت، زیرا هر تغییری در نگرش آمریکا نسبت به اصل «دولت چندقومیتی بوسنی» می تواند بر محاسبات بازیگران محلی اثر بگذارد. صرب ها ممکن است آن را نشانه افزایش امکان خودمختاری بیشتر تلقی کنند، کروات ها فرصت تازه ای برای تقویت مطالبات سیاسی خود ببینند و بوشنیاک ها احساس کنند که نظم بین المللی سابق که ضامن یکپارچگی کشور بود دیگر به همان اندازه قابل اتکا نیست.

بازگشت چندگسل هم‌زمان



خطر واقعی زمانی ایجاد می‌شود که چند شکاف هم‌زمان فعال شوند: اختلاف سیاسی درباره دیتون، مطالبات کروات‌ها در بوسنی، خاطره سربرنیتسا، بحران فلسطین و اسرائیل، و رقابت روسیه و غرب و.... در این میان، کاهش اعتماد به میانجی‌گران بین‌المللی نیز مهم است. دفتر نماینده عالی ناظر بر توافق دیتون، تصریح کرده که ساختارهای دولتی بوسنی به تدریج در معرض فرسایش قرار گرفته‌اند و مأموریت نظامی بین‌المللی تحت رهبری اتحادیه اروپا هنوز برای حفظ ثبات ضروری است. از طرف دیگر، اختلاف اخیر واشنگتن و برخی پایتخت‌های اروپایی درباره معماری آینده مداخله بین‌المللی نشان

می‌دهد که خود «مدیران خارجی صلح» نیز دیگر مانند گذشته هم‌نظر نیستند.

برای همین، سناریوی محتمل‌تر در کوتاه‌مدت لزوماً جنگ تمام‌عیار نیست. سناریوی خطرناک‌تر می‌تواند شامل افزایش تدریجی حوادث نفرت‌محور، تحریک در مناسبت‌های مذهبی، بازگشت نمادهای جنگ، تقویت گفتمان جدایی‌طلبی، مسلح‌شدن فضای سیاسی و انتقال رقابت‌های خاورمیانه و قدرت‌های بزرگ به فضای محلی باشد. اگر این فرایند هم‌زمان با ضعف نهادهای مرکزی ادامه یابد، فاصله میان «بحران سیاسی» و «بحران امنیتی» می‌تواند بسیار کوتاه شود.

آیا بالکان به سوی جنگ بازمی‌گردد؟

بوسنی امروز در آستانه تکرار ساده جنگ ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۵ نیست. جامعه، ساختارهای امنیتی و محیط بین‌المللی تغییر کرده‌اند و حضور اتحادیه اروپا، عضویت بیشتر دولت‌های منطقه در ناتو و وابستگی اقتصادی آنها به اتحادیه اروپا موانع بزرگی در برابر جنگ تمام‌عیار ایجاد می‌کنند. اما آنچه در یک سال و نیم گذشته رخ داده است، نشان می‌دهد که شکاف‌های قومی و مذهبی از بین نرفته‌اند؛ بلکه در حال یافتن زبان‌ها و متحدان جدیدند. مسئله اصلی امروز «بازگشت مذهب» به بالکان نیست. مذهب هرگز از بالکان خارج نشده بود. مسئله اصلی، بازگشت سیاسی مذهب و قومیت در شرایطی است که نظم بین‌المللی‌ای که آنها را مهار می‌کرد، خود در حال تغییر است.

اگر نظم جهانی جدید به چندقطبی شدن، رقابت قدرت‌های بزرگ، تضعیف اجماع غربی، بازگشت سیاست هویتی و تعمیق شکاف‌های ژئوپلیتیکی ادامه دهد، بوسنی و بخش‌هایی از بالکان ممکن است بار دیگر به عرصه‌ای تبدیل شوند که در آن قومیت، مذهب، حافظه جنگ و سیاست خارجی بر یکدیگر منطبق می‌شوند. در چنین شرایطی، یک مراسم مذهبی می‌تواند پیام سیاسی داشته باشد، یک قبرستان می‌تواند به نماد قومی تبدیل شود، یک همکاری اقتصادی با اسرائیل می‌تواند معنای ژئوپلیتیکی پیدا کند، یک اختلاف بر سر دیتون می‌تواند به مسئله بقا تعبیر شود و یک بحران خارجی در خاورمیانه بتواند شکاف‌های قدیمی بالکان را دوباره تحریک کند.^۱

تنش مذهبی پس از ارسال بقایای قدیس دیمیتری دونسکوی به جبهه روسیه؛ آیا جنگ مذهبی است؟



کلیسای ارتدوکس روسیه اعلام کرده است بخشی از بقایای دیمیتری دونسکوی، قدیس و شاهزاده بزرگ مسکو، پس از گشایش تابوت سنگی او در کرمیلین از محل دفن خارج و در «صندوق‌های مقدس» قرار گرفته تا امکان زیارت مؤمنان فراهم شود. بخشی از این بقایا نیز قرار است به کلیسای جامع مسیح منجی در مسکو منتقل شود. مقام‌های کلیسا همچنین از امکان دسترسی نظامیان و خانواده‌های آنان به این بقایا سخن گفته‌اند و این اقدام را فرصتی برای تقویت معنوی مؤمنان دانسته‌اند.

کلیسای ارتدوکس اوکراین در واکنش به این اقدام، استفاده از بقایای دیمیتری دونسکوی در ارتباط با جنگ را مورد انتقاد قرار داده است. دلیل حساسیت این کلیسا آن است که دیمیتری صرفاً یک شخصیت مذهبی نیست؛ او در حافظه تاریخی روسیه، حاکم مسکو و فرمانده نبرد کولیکوو در سال ۱۳۸۰ است؛ نبردی که به نماد اتحاد سرزمین‌های روسی پیرامون مسکو و پیروزی بر نیروهای مغول تبدیل شده است. از این رو، انتقال بقایای چنین شخصیتی به جبهه جنگ امروز می‌تواند معنایی فراتر از زیارت مذهبی پیدا کند. کلیسای اوکراین تأکید کرده است که قدیسان نباید برای توجیه جنگ و کشتار مورد استفاده قرار گیرند.

اما دیمیتری دونسکوی به چه معنایی «قدیس» است؟ در سنت ارتدوکس، قدیس الزاماً روحانی، راهب یا شهید نیست. دیمیتری یک حاکم و فرمانده مسیحی بود که کلیسا او را به عنوان حاکمی مؤمن و الگویی برای مسیحیان مورد تکریم قرار داده است. بنابراین قداست او صرفاً به پیروزی نظامی‌اش مربوط نیست، بلکه به تصویری مربوط است که کلیسا از او به عنوان حاکمی مسیحی و مدافع ایمان و جامعه خود ارائه کرده است.

با این حال، اهمیت تاریخی او به شدت با نبرد کولیکوو در سال ۱۳۸۰ گره خورده است. دیمیتری از مسکو توانست شماری از سرزمین‌ها و نیروهای روسی را متحد کند و در برابر سپاه مامای، فرمانده قدرتمند اردوی زرین، به پیروزی برسد. این پیروزی اگرچه به استقلال روس‌ها

منجر نشد - و تنها دو سال بعد تخته‌میش مسکو را تصرف کرد و نظام خراج‌گزاری ادامه یافت - اما در حافظه تاریخی روسیه به عنوان یک حماسه بزرگ ثبت شد؛ حماسه‌ای که اتحاد روس‌ها پیرامون مسکو و توانایی آنان برای مقابله با قدرت اردوی زرین را نشان می‌داد.

به همین دلیل، دیمیتری دونسکوی در حافظه روسیه تنها یک قدیس نیست؛ او شخصیتی است که قداست مذهبی، قدرت مسکو و پیروزی نظامی در وجود او به یکدیگر پیوند خورده‌اند. از همین منظر، انتقال بقایای او به محیط جنگ امروز برای کلیسای اوکراین حساسیت دارد؛ زیرا می‌تواند این میراث تاریخی را از یک خاطره مذهبی و تاریخی به نمادی برای تقویت معنوی نیروهای روس در جنگ کنونی تبدیل کند.^۱

۱ reuters.com/world/europe/russia-sends-bones-medieval-warrior-prince-ukraine-front-boost-morale-۲۰۲۶-۰۹-۱۰

چه کسی مالک هویت یهودی است؟



یک مقاله تحلیلی در روزنامه «جروزالم پست» به یکی از مناقشات عمیق در جامعه رژیم صهیونیستی پرداخته است: چه کسی حق دارد نماینده و صاحب یهودیت معرفی شود؟ نویسنده معتقد است انتخابات آینده این رژیم تنها درباره ترکیب دولت نیست، بلکه درباره نوع رابطه میان دولت، دین و هویت یهودی نیز تصمیم‌گیری خواهد کرد.

بر اساس این تحلیل، در دهه‌های اخیر در رژیم صهیونیستی معادله‌ای شکل گرفته که در آن یهودیت با دینداری، دینداری با ارتدوکسی و ارتدوکسی با نهاد رسمی روحانیت و احزاب حریدی پیوند خورده است. نویسنده استدلال می‌کند که این وضعیت باعث شده جریان‌های مذهبی ارتدوکس خود را حافظ انحصاری هویت یهودی جامعه معرفی کنند و از این جایگاه برای مطالبه امتیازات ویژه، از جمله معافیت‌های خاص در خدمت نظامی و حمایت‌های دولتی، استفاده

کنند. یکی از محورهای اصلی اختلاف، کنترل نهادهای دینی رسمی است؛ نهادهایی مانند خاخام اعظم، شوراهای مذهبی، قوانین ازدواج و طلاق دینی، انتصاب خاخام‌ها و نظام نظارت بر غذای کوشر که در ساختار سیاسی رژیم صهیونیستی به مراکز قدرت تبدیل شده‌اند.

این مقاله تأکید می‌کند که انحصار جریان‌های خریدی بر این نهادها، موجب شکل‌گیری شکافی میان بخش‌هایی از جامعه و هویت یهودی شده است؛ به گونه‌ای که برخی شهروندان نه از یهودیت، بلکه از کسانی که ادعای مالکیت انحصاری بر آن دارند فاصله می‌گیرند.

این مناقشه در شرایطی شدت گرفته که مسئله سربازگیری از خریدی‌ها و ادغام آنان در ساختارهای اجتماعی و اقتصادی رژیم صهیونیستی به یکی از بحران‌های اصلی تبدیل شده است. مخالفان می‌گویند کنترل نهادهای مذهبی، به کنترل تعریف رسمی از «هویت یهودی دولت» منجر شده است. راهکار پیشنهادی این جریان، کاهش انحصار نهادهای مذهبی رسمی، ایجاد رقابت در خدمات دینی، افزایش نقش جوامع محلی و دادن آزادی انتخاب بیشتر به شهروندان است.

این بحث نشان‌دهنده شکاف عمیق‌تری در جامعه رژیم صهیونیستی است: از یک سو جریان‌های خریدی که خود را حافظ اصلی هویت دینی می‌دانند؛ و از سوی دیگر جریان‌های سکولار و سنتی که خواهان بازتعریف یهودیت خارج از انحصار نهادهای مذهبی هستند.^۱